روش دوست یابی

چاپ سوم

محمد الحیدری

ترجمة سید محمد صادق عارف



بسم الله الرحمن الرحیم

روش دوست یابی

نویسنده:

محمد حیدری

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روش دوست یابی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حیدری، سیدمحمد، ۱۳۲۰ -

عنوان قراردادی : کیف تکسب الاصدقاء. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : روش دوست یابی/ محمد الحیدری ؛ [ترجمه] محمدصادق عارف.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : [۱۹۱] ص.

شابک : ۶۰۰۰ریال ؛ ۹۵۰۰ ریال : چاپ دوم: ۹۶۴-۴۴۴-۴۴۵-۰ ؛ ۲۳۰۰۰ ریال: چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۴-۴۴۵-۶ :

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۰.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۹۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : عارف، محمد صادق، ۱۲۹۹ - ، مترجم

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۲/ح ۹ک ۹۰۴۱ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۰۵۰

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

«إِنَّما الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْوَاتَّقُوا اللّه ـ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».(۱)

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمِيعا وَلاتَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُوا نِعْمَهَ اللّه ِ عَلَيْكُمْ إِذ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَهِ إِخْوَانا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفا حُفْرَهٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهُما».(۲)

«هُوَ الَّذِى أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْأَنْفَقْتَ ما فِى الْأَرْضِ جَمِيعا ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلكِنَّ اللّه ـ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ».(۳)

«إِدْفَعْ بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ فَإِذَالَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَهٌ كَأَنَّهُ وَلِىٌّ حَمِيْمٌ».(۴)

«الأَخِلاّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِيْنَ».(۵)

«وَلَوْ كُنْتَ فَظّا غَلِيْظَ الْقَلْبِ لَاَنْفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ».(۶)

۱- حجرات /۱۰: مؤمنان برادر يكديگرند، ميان دو برادر خود صلح برقرار سازيد، و تقواى الهى پيشه كنيد تا مشمول رحمت او شويد.

۲- آل عمران /۱۰۳: و همگى به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراكنده نشويد و نعمت بزرگ خدا را بر خودتان به ياد آوريد كه چگونهع دشمن يكديگر بوديد و او در دلهاى شما الفت ايجاد كرد و به بركت نعمت او برادر شديد، و شما بر لب حفره اى از آتش بوديد و خداوند شما را از آن رهايى داد.

۳- انفال /۶۲ و ۶۳: ... او همان كسى است كه تو را با يارى خود و مؤمنان تقويت كرد و در ميان دلهاى آنها الفت برقرار ساخت، اگر همه آنچه را در روى زمين است صرف مى كردى كه در ميان دلهاى آنها الفت نيفكنى نمى توانستى ليكن خداوند ميان آنها الفت ايجاد كرد.

۴- فصّلت /۳۴: ...بدى را با نيكى دفع كن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صميمى شوند.

۵- زخرف /۶۷: دوستان در آن روز دشمن يكديگرند جز پرهيزگاران.

۶- آل عمران /۱۵۹:... و اگر خشن و سخت دل بودى از پيرامون تو پراكنده مى شدند.

گفتاری از مترجم

اخلاق اگر به معنای مجموعه ای از اعمال گفتاری و رفتاری انسان باشد یکی از ارکان مهمّ دین مبین اسلام است، و میزان رسوخ اعتقادات دینی افراد و پایبندی آنان به احکام

و تعالیم اسلامی در همین عرصه متبلور و نمایان می شود، و ارزش آنان از نظر دین و تقوا بر همین اساس ارزیابی می گردد. این رکن مهمّ دینی به قدری اهمیّت دارد که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ (من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق

را کامل کنم). از این رو، بسیاری از امور گفتاری و رفتاری مانند غیبت کردن، دروغ گفتن،

تهمت زدن، آزار و تحقیر مسلمانان که موجب سستی روابط حسنه افراد با یکدیگر و تبدیل دوستیها به دشمنیها و مفاسد دیگر می شود از اهمّ محرّمات الهی و از جمله گناهان کبیره به شمار آمده است.

متأسّفانه ما مسلمانها به آنچه خودمان داریم کمتر توجّه می کنیم و بیشتر به آنچه دیگران دارند چشم دوخته ایم، چه ما از نظر داشتن تعالیم اخلاقی و رهنمودهای زندگی فردی و اجتماعی از هر جامعه دیگری غنی تر و بی نیازتریم و انبوه احادیث و اخباری که

از پیشوایان دینی و مذهبی در زمینه اخلاق و حقوق برادران دینی و لزوم الفت و دوستی آنان با یکدیگر به ما رسیده است ما را از مراجعه به کتابهایی نظیر کتاب آیین‌دوست یابی دیل کارنگی که خالی از بدآموزیهایی نیست بی نیاز می کند.

خوشبختانه کتابخانه عمومی اهل البیت علیهم السلام در بغداد مجموعه ای از این احادیث و

اخبار را در کتاب حاضر گرد آورده و در دسترس استفاده گذاشته امید است خوانندگان عزیز از آن بهره وافر برند و یقین داشته باشند اگر ما تعالیم پیشوایان دینی خود را به کار بندیم و روابط فردی و اجتماعی خود را براساس آنها قرار دهیم در نزد خدا و خلق محبوب و در هر دو جهان خوشبخت و سعادتمند خواهیم بود.

از بنیاد محترم پژوهشهای اسلامی متشکّرم که این کتاب را در دسترس این جانب قرار داد تا توفیق ترجمه آن را به دست آورم. و نیز از آن جایی که مؤلّف کتاب، منابع

احادیث مندرج در آن را به صورت کلّی در فهرستی جداگانه که ضمیمه کتاب است ذکر کرده و لازم بود مأخذ احادیث مذکور در هر صفحه در پانوشت همان صفحه قید گردد، لذا طبق دستور بنیاد محترم همکار عزیز حجّه الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدحسین رضویان زحمت این کار را تقبّل فرموده و آن را با دقّت و صحّت انجام دادند که از ایشان سپاسگزاری می کنم.

ومن اللّه التوفیق

ص:۱۲

مقدّمه چاپ دوم

ستایش ویژه خداوندی است که عزّت بخش و نعمت گستر است، و درود و سلام بر پیامبرش محمدّ صلی الله علیه و آله ، سرور خلایق و خاندان او که ستونهای دین اند، و نیز بر اصحاب ارجمند و برگزیده او باد.

بعد: در چهار سال پیش که چاپ نخست این کتاب انجام شد چنان با استقبال و تشویق خوانندگان روبرو گردید که من فوق العاده احساس فرح و شادمانی کردم، و در مدتّی کوتاه تمامی نسخه های آن به فروش رسید.

بی شک این امر گواه بر میزان نیاز مردم به امثال این گونه کتابهای حاوی موضوعات سودمند اجتماعی است و نشانه شدّت دلبستگی و شیفتگی آنها به آداب برجسته و فرهنگ عالی به دست آمده از سرچشمه تعالیم اهل بیت علیهم السلام می باشد که سرشار از علوم و فنون و آداب گوناگون است.

از آنگاه که این کتاب نایاب شد بسیاری از مردم نقاط مختلف از من درخواست کردند که نسبت به تجدید چاپ آن اقدام کنم تا امکان استفاده و آگاهی از مطالب آن برای بسیاری از مطالعه کنندگان فراهم شود. من برای اجابت این درخواست و تقدیم حاصل

تلاش ناچیز خود پیوسته در پی فرصت بودم و خداوند را سپاس که مرا در این زمان بدین

ص:۱۳

کـار توفیق عطـا فرمود و این پس از آن است که من چیزهـای بسـیاری را که در چـاپ نخست این کتاب نیاورده و ذکر نکرده بودم در این چـاپ بر آن افزوده ام به طوری که با داشـتن آن نمی توان از این بی نیاز بود. از خداونـد سـبحان درخواست دارم که این خـدمت را برای رضای خود خالص گردانـد، و در آن روز که مال و فرزنـد بی قلب سـلیم سودی ندارد مرا بدان منتفع فرماید.

مؤلف

ص:۱۴

مقدّمه چاپ نخست

ستایش ویژه خداوندی است که میان دلهای مؤمنان الفت و دوستی برقرار کرده و در پرتو نعمت خود آنان را برادر گردانیده است. و درود و تحیّت بر سرور پیامبران و مقرّبترین آنان در نزد خداوند سبحان و بر خاندان او باد که از همه جهانیان والاتر و در دانش و ایمان از همه برترند.

اما بعد: این ششمین کتابی است که کتابخانه عمومی اهل البیت علیهم السلام به منظور تحقّق

اهداف بزرگ خود و ادای رسالت مقدس خویش به خوانندگان تقدیم می کند تا وعده خود را به آنان که گهگاه نشریاتی در زمینه اصلاح و راهنمایی مردم صادر می کند ایفاء

کرده باشد.

این کتاب درباره مهمترین موضوع اجتماعی که بشر تا کنون شناخته است و آن موضوع برقراری «دوستی و برادری میان مردم است» گفتگو و برای بدست آوردن دوستان و ایجاد تأثیر در مردمان بهترین طریقه را ترسیم می کند، طریقه ای که مبتنی است

بر آنچه پیامبر اسلام و خاندان بزرگوار او علیهم السلام ارائه داده اند و مشتمل بر راهنماییهای دقیق و تعلیمات عالی و ارزشمندی است که برای فرد و اجتماع زندگانی سعادتمندی را

براساس اتحاد و همبستگی و سرشار از محبت صادقانه و برادرانه صحیح تضمین

ص:۱۵

می کند و بر محور همیاری و همکاری متقابل استوار و از هر سوی آن انوار فضیلت و اخلاق تابان است.

شما خواننده عزیز در این کتاب خواهید دید بیشتر مطالبی را که «دیل کارنگی» رئیس مرکز روابط انسانی در نیویورک ضـمن کتاب ارزشـمند و متعهـد خود به نام کیف تکسب الاصدقاء و تؤثّر فی الناس(۱) آورده است پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله انسانها و امامان از خانـدان او علیهم السـلام بـدانها تصـریح کرده اند و افزون بر این چیزهایی را طیّ احادیث خود ذکر فرموده اند که تا کنون اندیشمندان و دانشمندان بزرگ علوم اجتماعی بدانها نرسیده اند.

بغداد ۱۰/۱۲/۱۹۵۶م- مؤلف

۱- این کتاب به نام آئین دوستیابی به فارسی ترجمه شده است.

مقدّمه

از جمله سخنانی که از دانشمندان علوم اجتماعی به ما رسیده و پیوسته گفته و تکرار می شود این است که «انسان طبیعتةً اجتماعی است». معنای این سخن آن است که انسان برحسب فطرت و سرشت خود ناگزیر است با همنوعان خود پیوند برقرار کند و به طور اجتماعی با آنها بسر برد و این غریزه ای است که خداوند در انسانها به ودیعت نهاده تا

زندگانی آنها استقامت یابد و امور آنها سامان پذیرد. چه انسان قادر نیست به تنهایی مراحل زندگانی را که از هر سو مکروهات و ناملایمات بدان احاطه دارد و پر از سختیها و دشواریها و مقرون به انواع خطرهاست بگذراند، و ناگزیر است از دیگران کمك و یاری بخواهد. از این رو جوامع متّحد به اموری اقدام می کنند که هرگز انجام دادن آنها از عهده یك فرد ساخته نیست و از کیان خود دفاع می کنند به گونه ای که یک تن هرگز توان آن را ندارد.

روشن است که هر چه صفوف جوامع بشری پیوسته تر و استوارتر باشد و میان آنها همکاری و همیاری بیشتر شود به همان اندازه در صحنه های زندگی موفّقتر و در مدارج ترقی و کمال برتر و پیشروتر خواهند بود.

به همین سبب اسلام آیین تقدم و بقاست چه همه افراد بشر را دعوت می کند که در کارها یار و یاور یکدیگر و در زندگی دوستدار هم باشند و دوشادوش هم راه حیات را بسپرند تا آرزوهای آنها تحقق یابد و به اهداف خویش دست یابند. ندای آسمانی قرآن

در میان آنها فریاد می کند:

ص:۱۷

«یَا اَیُّهَا النّاسُ إنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَاُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّه ِ اَتْقاکُمْ»؛(۱) «وَتَعاوَنُوْا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوی»؛(۲) «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمِیعاً وَلاتَفَرَّقُوا»؛(۳) «وَلاتَنازَعُوا

فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِیْحُکُمْ»؛(۴) «إنَّمَا الْمُؤمِنُونَ إخْوَهٌ فَأصْلِحُوا بَیْنَ أخَوَیْکُمْ».(۵) این است آنچه اسلام همه مردم را بدان فرا می خواند و چون هر فردی از افراد انسان در طول زندگانی در معرض شداید رنج دهنده و بلاها و مشکلات به درد آورنده ای قرار می گیرد که نمی تواند به تنهایی در برابر آنها ایستادگی کند لذا هر فردی ناگزیر است کسی یا کسانی

از همنوعان خویش را برای روزهای سختی خود داشته باشد، و رابطه ای استوار و پیوندی مستحکم و دوستی و مودّتی بیش از آنچه نسبت به دیگران دارد با آنها برقرار کند تا میان آنها احساساتی برادرانه و صادقانه و محبّت و مودّتی خالصانه ایجاد شود به

طوری که هر یک از آنها دیگری را یاری و پشتیبانی و در برآوردن نیازهای او با وی همکاری کند و در نجات او از شداید و رهایی او از گرداب مهالک یار و یاور وی باشد. این ارتباط مقدس که موجب پیوند یک فرد به دیگری می شود و دلهای آنها را به هم نزدیک می سازد و یکی را محبوب دیگری می گرداند «دوستی» نامیده می شود. و این در زندگی امری ضروری است به طوری که هر کسی هر قدر هم در تحمل سختیها نیرومند و در برابر مکروهات بردبار و در تدبیر امور از درستی اندیشه برخوردار باشد از آن بی

نیاز نیست. به همین سبب دانشمندان اجتماعی و رجال تربیتی و داعیان اصلاح برای پیشبرد این امر مهم در زندگی سعی و کوشش فراوان کرده اند تا برای استحکام روابط برادرانه و ایجاد مودّت و محبت میان مردم که عنصر اساسی در ساختمان بنای دوستی

میان آنهاست موفق ترین و شایسته ترین راهها را در پیش روی آنان قرار دهند چه دوستی هرگاه بر محبت قلبی صادقانه ای که ریا و خودنمایی آن را مشوب و اغراض پست آن را تیره و مکدر نگرداند متکی نباشد چنان دوستیی پوچ و برای انسانیت بی ثمر است و

۱- حجرات / ۱۳: ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، هرآینه گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

۲- مائده/ ۲: و در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید.

۳- آل عمران/ ۱۰۳: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

۴- انفال/ ۴۶: و نزاع نکنید که سست می شوید و قدرت و شوکت شما از میان می رود.

۵- حجرات/ ۱۰: مؤمنان برادر یکدیگرند بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید.

انتظار فایده ای از آن نیست.

شایـد مهمترین کتابی که در این زمان نگارش یافته و این موضوع را مورد بحث قرار داده کتاب کیف تکسب الاصدقاء و تؤثّر فی النـاس تألیف اسـتاد دیل کارنگی بنیانگـذار مرکز روابط انسانی در نیویورک باشـد که به وسـیله اسـتاد مصـری عبـدالمنعم محمد زیادی به عربی برگردانیده شده است.

گردآورنـده کتاب مـذکور مردی است که سـرد و گرم روزگار را چشـیده و حوادث وی را مجرب و آبدیده کرده تا توانسـته است از تجارب خود پاکیزه ترین نتیجه ها و ارزشـمندترین درسـها را در زمینه معاشـرت مردم با یکدیگر به دست آورد و بیان کند که چگونه انسان می تواند شـمار بیشتری از مردم را به سوی خود جذب و بیشترین دوستان را برای خود فراهم آورد و در آنها تأثیر گذارد. آری کتاب او پر از حوادثی است که روش

او را تأیید و ادعای او را گواهی می کند.

لیکن من گمـان نمی کنم همه نظریـاتی که او برای حصـول این منظـور ارائه داده به نتـایجی که برای آنهـا در نظر گرفته منجر گردد و اگر هم فرض شود که این نظریـات چنان نتایجی را به بار می آورد و موجب تأثیر در مردم می شود بی شک هر راهی که مایه به دست آوردن دوستان و تأثیر در مردمان می شود نمی تواند خوب و پسندیده بوده و برای انسان شایسته باشد که در آن گام بردارد هر چند از جهات دیگر به او زیان رساند. و گرنه

کسـی که با مردم دورویی می ورزد و با هر که روبرو می شود خودش را در خدمت افکار او قرار می دهد و با هر کس دیدار می کنـد در برابرش سـر فرود می آورد و اظهار حقارت و تملق می کند و با هر فردی مطابق تمایلات و بر وفق افکار وی رفتار می کند ممکن است بتواند بیشترین افراد را به سوی خود جذب کند، افرادی که مردم دورو و بی هدف را دوست می دارند و با طرفداران هوا و هوسـهایشان انس می گیرند و با همفکران خویش همگام می شوند، و مردم مخلص و با صـراحت را دشمن می دارند و از کسانی که

تمایلات و گرایشهای آنها را در زندگی تأیید نمی کنند دوری می ورزند، و متأسفانه چقدر این گونه افراد در جامعه فراوانند. اما آیا به دست آوردن این همه دوستان و این قبیل تأثیر

در مردم درست است؟ و عقل سالم آن را تأیید می کند؟ یا وجدان بیدار از آن خشـنود است؟ و ارزشـهای اخلاقی و اجتماعی که در این گونه امور داوری دادگرند بر آن صحه

می گذارد؟ هرگز، هرگز.

بی شک آنانی که به این موضوع مهم اجتماعی از همه جهت احاطه دارنـد و هموارترین و نزدیکترین راهها را برای تحقق این هدف عالی تعیین کرده و ارائه داده اند

همان کسانی هستند که گنجینه علوم الهی و معدن تعالیم آسمانی می باشند یعنی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امامان از خانـدان او علیهم السلام ، همانهایی که خداونـد آنان را امین وحی خود گردانیـده و سرپرستی خلق را بدانها سپرده و آنان را دلیـل و رهنما به سوی حق و حجت بر خلق قرار داده است. آنان هـدایت کننـدگان و هـدایت شـدگانی هستند که خداونـد با نزول آیه تطهیر نشان عالی الهی را به آنها عطا کرده و فرموده است:

إنَّما يُرِيدُ اللّه ُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيْراً.(۱)

اینک ای خواننده عزیز! با من همراه باش تا به تعلیمات و راهنماییهایی که پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و امامان از خاندان او علیهم السلام در بـدست آوردن دوستان و تأثیر در مردمان ارائه داده انـد تو را آگاه کنم، دستور این که چگونه انسان می تواند با برادرانش از زندگی خوش

و پسندیده ای برخوردار و با دوستانش زنـدگی پربار و سعادتمندی داشته باشد بی آن که در اعتقادات او خللی وارد و یا از عقیـده خـود منحرف گردد. بی شـک، آنچه در این دستورها خواهی دیـد خودت را مبهوت و دلت را شـاد و خرسـند خواهد ساخت،ان شاءاللّه.

سپس این تعلیمـات و راهنماییهـا را با آنچه در کتاب «دیل کارنگی» آمـده است مقایسه کن تا بـدانی آنچه او در این زمان در کتاب خود آورده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان از خاندان

او علیهم السلام پیش از این بـدانها تصریح کرده و مطالبی را بر آنهـا افزوده انـد که این مرد و امثال او تـوان آوردن آنهـا را نداشـته انـد، چیزهـایی که اجتماع را اصلاح و بشر را سعادتمند می گردانـد تا همه بتواننـد با هماهنگی و صلح و سازگاری زنـدگانی کننـد و محبت و دوستی سراسر زندگی را فرا گیرد، و سعادت و نیکبختی تعمیم یابد و برادری میان آنها حکمفرما شود.

۱- احزاب۳۳/: جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

دیدگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام درباره «دوستی»

براستی سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمّ‍ه طاهرین علیهم السلام دانشگاه علمی بزرگی است که درسهای ارزشمندی را در هر فن به اختیار اجتماع می گذارد سخنان آنها مشتمل بر مقاصد بلند و معانی ژرف و دارای افقی گسترده است، آنان به علل مشکلات اجتماعی آگاه بوده اند و آنها را توجیه کرده و بهترین راههای حل آنها را برای مردم بیان کرده اند.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام بیماریهای اجتماعی را شناخته و دردها را تشخیص داده و پرفایده ترین درمانها را برای آنها تعیین کرده اند. و به سبب برتری دانشهایی که از آنها به ما رسیده و معارف گرانقدری که بزرگترین رجال فلسفه و اجتماع

در برابر آنها ناتوانند از آنان ظاهر گشته است بحق استادان بشریت و راهنمایان انسانیت اند.

چون موضوع «دوستی و برادری» از مهمترین لوازم زندگانی و بزرگترین ضرورت انسانی است لذا این امر از بخش بزرگی از عنایات و توجهات آنها برخوردار است و تعلیمات و راهنماییهای آنان در پایه گذاری اساس دوستی و صفات و شرایطی که لازمه آن است از سوی آنان بیان شده و به ما رسیده است. آنان به همه مردم اندرز داده اند که

در به دست آوردن دوستان و ذخیره کردن آنان سستی نورزند تا آن جا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «خوبتران شما خوشخوتران شمایند، همانهایی که با دیگران و دیگران با

آنها انس می گیرند».(۱)

نیز فرموده است: «هیچ بنده ای برادری در راه خدا به دست نمی آورد جز این که خداوند درجه ای در بهشت برای او برپا می کند».(۲)

نیز فرموده است: «مؤمن رفیق و همراه است و با او انس می گیرند و در کسی که انس نمی گیرد و با او انس نمی گیرند سودی نیست».(۳)

نیز فرموده است: «دوستی مؤمن نسبت به مؤمن به خاطر خداوند بزرگترین بخش ایمان است، بدانید کسی که به خاطر خداوند دوست بدارد، دشمن بدارد، ببخشد و یا بازدارد او از برگزیدگان (اصفیاء) خداوند است».(۴)

اینک می بینیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردم را به دوستی و برادری ترغیب می کند و با پاداشهای بزرگ و نعمتهای جاویدی که خداوند به دو نفری که دوست باشند وعده داده و برای آنها آماده فرموده این امر را محبوب مردم قرار داده است لیکن مشروط به آن است که دوستی در راه خدا از هرگونه اغراض پست و مصلحتهای مادی و مطامع ناچیز دنیوی پاک و منزه باشد. بنابراین آنچه اسلام بدان دعوت می کند دوستی صادقانه و مودت خالصانه است و برای این گونه دوستی است که خداوند به دارنده آن پاداش فراوان وعده داده و در روز قیامت مقام محمود برای او آماده فرموده است، و همین دوستی خالص و محبت صادقانه است که نشانه بارز ایمان انسان و شایستگی اوست چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «کدام یک از دستگیره های ایمان محکمتر است؟» گفتند: خدا و پیامبرش داناترند، برخی گفتند: نماز، بعضی زکات، برخی دیگر حج و عمره و بعضی جهاد را نام بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای آنچه گفتید فضیلت است لیکن آن نیست، بلکه محکمترین دستگیره ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی در

راه اوست».(۵)

۱- مستدرک، ۸/۴۵۱؛ بحارالانوار، ۷۴/۱۴۹.

۲- مستدرک الوسائل، ۸/۳۲۳؛ احیاء علوم الدین، ۲/۱۱۰.

۳- مستدرک، ۸/۴۵۰؛ جامع السعادات، ۲/۲۵۵ و ۳/۱۹۶.

۴- بحارالانوار، ۶۹/۲۴۰؛ بحارالانوار، ۷۴/۱۵۲.

۵- بحارالانوار، ۶۹/۲۴۲؛ جامع السعادات، ۳/۱۸۳.

نیز فرموده است: «کسی که به خاطر خدا برادری کند خداوند در بهشت او را به درجه ای می رساند که چیزی از اعمال او نمی تواند آن را به دست آورد».(۱)

پیشوای مسلمانان علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «مردم برادران یکدیگرند و کسی که برادریش در غیر رضای خدا باشد برادری او دشمنی است، و این مضمون قول خداوند است که: الأخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إلاَّ الْمُتَّقِینَ».(۲)

نیز فرموده است: «با مردم معاشرت کنید تا اگر بر این حال بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده بودید مشتاق شما باشند».(۳)

نیز فرموده است: «خوشا به حال کسی که برای فرمانبرداری خدا با مردم انس می گیرد و آنها نیز با او انس می گیرند.»(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که دوستی و دشمنی او به خاطر خدا باشد و به خاطر او ببخشد و باز دارد او از جمله کسانی است که ایمانش کامل است».(۵)

نیز فرموده است: «هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر آنگاه که دورترین افراد خلق را نسبت به خود به خاطر خدا دوست داشته و نزدیکترین کسانش را به خاطر او دشمن بدارد».(۶)

نیز فرموده است: «از مزایای آدمی در نزد خداوند محبت اوست نسبت به برادرانش».(۷)

نیز فرموده است: «سه چیز است که انسان در آنها معذور نیست، رایزنی با خیرخواه، مدارا با حسود و اظهار محبت نسبت به مردم».(۸)

هر اندازه محبت دوست نسبت به دوستش بیشتر و مودتش به او شدیدتر باشد

۱- احیاء علوم الدین، ۲/۱۰۹.

۲- زخرف/۶۷: دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند جز پرهیزگاران.

۳- بحارالانوار، ۷۴/۱۶۷.

۴- بحارالانوار، ۷۸/۵۶.

۵- بحارالانوار، ۶۹/۲۳۸.

۶- بحارالانوار، ۷۸/۲۵۲.

۷- بحارالانوار، ۷۴/۳۹۷.

۸- بحارالانوار، ۷۸/۲۳۲.

منزلتش در نزد خداونـد برتر و درجه اش نزد وی بالاتر خواهـد بود چنان که پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «آیا شما را خبر نـدهم به شبیه ترین شـما از حیث اخلاق به من»؟ عرض کردنـد: چرا ای پیامبر خدا، فرمود: «آن که خلقش نیکوتر، بردباریش بیشتر، به خویشاوندانش نیکوکارتر، دوستیش نسبت به برادرانش به خاطر خدا زیادتر، بر حق شکیباتر، بر خشم خود چیره تر، و در عفو نیکوتر و در انصاف دادن هر چند به زیان خویش شدیدتر باشد».(۱)

نیز پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «دو تن که به خاطر خـدا دوستی می کننـد آن که محبتش نسـبت به دوسـتش بیشتر است نزد خدا محبوبتر است».(۲)

امـام صادق علیه السـلام فرموده است: «هرگز دو مؤمن با یکـدیگر دیـدار نمی کننـد جز این که بهترین آن دو کسـی است که محبتش نسبت به دیگری بیشتر باشد».(۳)

دین اسـلام به سـبب اهتمـامی که در ایجـاد دوسـتی و برادری میـان مردم دارد کسـانی را محبوبـترین و بهترین مردمـان در نزد خداوند شـمرده است که با مردم انس می گیرند و محبت آنها را جلب و به نیکی با آنها آمیزش و معاشرت می کنند چنان که پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «همانا محبوبترین شـما در نزد خداوند آنانی هسـتند که با مردم انس می گیرند و مردم نیز بـا آنـان الفت گرفته و دوستی می کننـد، و منفورترین کسـان نزد او آنهایی می باشـند که در راه سـخن چینی و تفرقه افکنی میان برادران گام برمی دارند».(۴)

نیز فرموده است: «خوشخوترین شما بهترین شماست همانها که فروتن و نرمخو هستند».(۵)

ص:۲۴

۱- مصادقه الاخوان، ۱/۴۱؛ بحارالانوار، ۷۴/۱۵۲.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۳۹۸ و ۶۹/۲۵۰.

۳- بحارالانوار، ۶۹/۲۵۰.

۴- جامع السعادات، ۲۷۵.

۵- اصول کافی، ۲/۱۰۲.

اهمیّت دوست در زندگی

نباید پنداشت که در زندگی چیزی وجود دارد که انسان را بیش از داشتن دوست سعادتمند و شادمان می کند، دوست شایسته ای که در احساسات انسان مشارکت کند و عواطف او شامل حال وی گردد، و به هنگام وحشت و تنهایی مونس او باشد، و در سختیها از او کمک بخواهد، و در حوادث و رویدادها به او پناه برد، و هر گاه سانحه ای

برای او روی دهد یا پیشامد بدی برایش اتفاق افتد که در برابر آن فکرش به جایی نرسد با او مشورت کند چه ضربه و فشار حوادث و رویدادها را چیزی جز دوست راستین نمی تواند از انسان برطرف کند تا آن جا که دانشمند نامدار اجتماعی «لردافبری» در کتابش به نام «سعادت و صلح» گفته است: به دست آوردن دوست راستین کار ساده و آسانی نیست و کسی که این امر برایش میسر شده باید بداند به گنج پرارزشی دست یافته که باید به نحو خوب و شایسته ای از آن بهره گیرد.

حکیمی گفته است: اگر همه دنیا را مالک باشم آن در نظر من با ذره ای از وفای دوست و اندکی از محبت برادری کریم برابری نمی کند.

دوست نزدیک ممکن است در نتیجه اخوت و برادریش جایگاه برادر پدر و مادری را پیدا کند و گاهی نیز از آن برتر شود، چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «بسا تو را برادری است که مادرت او را نزاده است»(۱) و نیز فرموده است: «بسا بیگانه ای که از

۱- الحکم من کلام امیرالمؤمنین، ۱/۴۸۴.

خویشاوند نزدیکتر است، و غریب کسی است که دوستی ندارد».(۱)

پیامبر بزرگ اسلام و انسانیت صلی الله علیه و آله فرموده است: «چون خداوند خیر کسی را بخواهد دوست شایسته ای روزی او می گرداند که هر گاه فراموش کند او را یادآوری و اگر به خاطر داشته باشد وی را یاری کند».(۲)

نیز فرموده است: «انسان مسلمان پس از اسلام و بهره مندی از فوایـد آن از هیـچ چیز دیگر مانند برادری که در راه خدا از او استفاده کند بهره مند نمی شود».(۳)

نیز فرموده است: «مردی که داغ فرزنـد کوچک ندیده وارد بهشت نمی شود» عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا ما همه فرزند از دست رفته داریم؟ فرمود: «آری داغ برادر دینی انسان به منزله داغ فرزند از دست رفته است».(۴)

علی علیه السلام فرموده است: «بر شما باد به برادران و دوستان چه آنها در دنیا و آخرت سرمایه اند».(۵)

نیز فرموده است: «دیدار برادران غنیمت بزرگی است هر چند اندک باشد».(۶)

نیز: «ناتوانترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست ناتوان باشد و ناتوانتر از او کسی است که یکی از دوستانی را که یافته است رها سازد».(۷)

مردی در حضور امام باقر علیه السلام گفت: خداوندا! ما را از همه آفریدگانت بی نیاز کن. امام علیه السلام فرمود: «این طور مگو لیکن بگو: خداوندا! ما را از اشرار آفریدگانت بی نیاز فرما، چه مؤمن از دوست خود بی نیاز نیست».(۸)

نیز فرمود: هر کس دوستی براساس ایمان به خداونـد و در راه او و در طلب خشنودی او و برای وفای به دوستی به دست آورد پرتوی از نور خداوند و امانی از عذاب او و

۱- الحکم، ۱/۴۸۴.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۱۶۴.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۲۷۵.

۴- من لایحضره الفقیه، ۱/۱۷۶.

۵- بحارالانوار، ۷۵/۲۵۱.

۶- اصول کافی، ۲/۱۷۹.

۷- الحکم، ۱/۱۳۷؛ نهج البلاغه صبحی صالح /۴۷۰.

۸- تحف العقول /۲۱۳.

دستاویزی برای رستگاری خود در روز رستاخیز و عزتی پایدار و آوازه ای فزاینده به دست آورده است».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «در دنیا دوستان زیاد به دست آورید چه آنها در دنیا و آخرت سود می رسانند اما در دنیا نیازهایی را رفع می کنند، و در آخرت دوزخیان می گویند: فَمالَنا مِنْ شافِعِیْنَ وَلاصَدِیْقٍ حَمِیْمٍ(۲)».(۳)

نیز فرموده است: «کسی که به زیاد کردن دوستان رغبت نداشته باشد دچار خواری می گردد.(۴)

نیز فرموده است: «از دوستت محافظت کن هر چند با آتش سوزی باشد».(۵)

نیز فرموده است: «در صدد افزایش دوستان باشید چه هر مؤمنی را دعای مستجابی است».(۶)

نیز: «دوست زیاد برای خود فراهم کنید چه برای هر مؤمنی امکان شفاعتی است».(۷)

نیز: «زیاد با مؤمنان برادری و دوستی کنید چه آنها در نزد خداوند قدر و منزلتی دارند که در روز قیامت به آنها تلافی می کند».(۸)

نیز: «از نشانه های محبت انسان به دینش این است که برادر دینی خود را دوست بدارد».(۹)

نیز: «شخص به سبب داشتن دوستان فزونی می یابد».(۱۰)

نیز: «سه چیز است که در هر زمان کمیاب است: «برادری و دوستی در راه رضای خدا، همسر شایسته ای که در طریق دین خدا مونس انسان باشد و دیگر فرزند رشید و

ص:۲۷

۱- بحارالانوار،۷۸/۱۷۵.

۲- شعراء/ ۱۰۱: افسوس که امروز شفاعت کنندگانی برای ما نیست و نه دوست گرم و پرمحبتی.

۳- مصادقه الاخوان / ۴۶.

۴- بحارالانوار، ۷۸/۲۳۲.

۵- بحارالانوار، ۵۸/۱۶۷.

۶- مصادقه الاخوان /۴۶.

۷- مصادقه الاخوان /۴۶.

۸- مصادقه الاخوان /۴۶.

۹- مصادقه الاخوان /۷۴.

۱۰- نهج الفصاحه /۶۲۴.

خردمند. کسی که دارای یکی از این سه باشد به همه خوبیهای دنیا رسیده است».(۱)

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «برترین خصلتها و گرامیترین آنها بجاآوردن کار نیک، فریادرسی غمزدگان، تحقق دادن آرزوی آرزومندان، راست گردانیدن گمان امیدواران، و در زندگی افزودن دوستان است».(۲)

امام رضا علیه السلام فرموده است: «کسی که در راه خدا دوستی به دست آورد غرفه ای در بهشت کسب کرده است».(۳)

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام نظر مردم را به این نکته جلب کرده اند که به دست آوردن دوستان از لذیذترین کامیابیهای زندگی دنیاست، لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«مؤمن در کنار برادر دینی خود آرامش می یابد همان گونه که تشنه با آشامیدن آب سرد آسودگی پیدا می کند».(۴)

نیز فرموده است: «سه چیز سبب آسایش مؤمن است، نماز در آخر شب، دیدار دوستان و افطار از روزه»(۵)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دیدار دوستان سبب دوام شادی است».(۶)

عمربن زید گفته است: «از ابی عبداللّه علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای هر شی ء چیزی

وجود دارد که به آن آرامش می یابد، و مؤمن مانند پرندگان که به همنوعان خود آسودگی می یابند به وسیله برادر مؤمن خود آرامش به دست می آورد».(۷)

نیز امام صادق علیه السلام فرمود: آرامش در سه چیز است: همسر سازگار، فرزند نیکوکار و دوست باصفا»(۸)

یکی از شاعران گفته است.

۱- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۲.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۳۵۸.

۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال /۱۸۲؛ مسندالامام الرضا علیه السلام ، ۲۹۹.

۴- اصول کافی، ۲/۱۹۲.

۵- مصادقه الاخوان، /۳۴.

۶- الحکم، ۱/۴۷۰.

۷- بحارالانوار، ۷۴/۲۳۴ و ۷۱/۲۳۷.

۸- بحارالانوار، ۷۵/۲۳۱.

تکثّر من الإخوان ما اسطعتَ إنّهم

کنوز إذا ما استُنجِدوا وظهورُ(۱)

ولیس کثیرا الفُ خلٍّ وصاحبٍوإنَّ عدوّاً واحداً لکثیرُ(۲)

ص:۲۹

۱- تا می توانی دوستان خود را زیاد کن، همانا آنها گنجها و پشتوانه اند به هنگامی که از آنها کمک خواسته شود.

۲- هزار دوست و رفیق زیاد نیست و یک دشمن بسیار زیاد است.

چه کسی را باید به دوستی برگزید؟

دوست شریک زندگی است. او در انسان مانند روح در بدن جریان و تأثیر دارد، وی آیینه ای است که خوبیها و بدیهای آدمی در آن منعکس می شود چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «انسان آیینه دوست خویش است که هر گونه اذیت و آزار از او دور می کند».(۱)

دوست جایگاه اسرار و خاستگاه آرزوهاست از این رو لازم است خوشرفتار، خوش نیت، پاکنهاد و از صفات خوب برخوردار باشد تا دوست وی به وسیله او هدایت شود و به او تأسّی کند، چه تأثیر دوست بسیار زیاد است و گزافه نیست اگر بگویم: دوست مطلق بزرگترین مؤثر در زندگی انسان و تشکیل دهنده چگونگی اوست. و ای بسا شخص شایسته ای که در نفوس یاران و دوستان خود نفوذ و تأثیر کرده و آنها نیز در زمره افراد

صالح و شایسته درآمده اند. همچنین بسا فرد ناشایست که بر اثر نفوذ در همنشینان و دوستان خویش آنها نیز ناصالح و ناشایست شده اند. این موضوع امری ثابت و غیر قابل تردید است و واقعیت و وجدان و مشاهده آن را تأیید و رخدادهای بسیار در هر زمان و مکان آن را اثبات و اندیشمندان گذشته و حال بر آن تصریح کرده اند.

این امر به سبب اهمیت و تأثیر فوق العاده ای که در زندگی انسان از نظر سعادت و شقاوت او دارد درباره آن نصوص بسیاری از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام به ما

۱- مصادقه الاخوان /۴۲.

رسیده است که مردم را ترغیب می کند شایستگان و مخلصان را به دوستی برگزینند و از همنشینی و رفاقت با بزهکاران و فسادگران بپرهیزند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام در این باره به ترغیب و تحذیر اکتفاء نفرموده بلکه صفاتی را که برای دوست شایسته لازم است بیان و روشن کرده اند که چه کسی سزاوار رفاقت و دوستی است همچنین صفات همنشین بد و کسی را که لازم است انسان از او دوری و کناره گیری کند توضیح داده اند. احادیثی که در این باره وارد شده بسیار زیاد

است که نمی توان آنها را شماره کرد و یا در این مختصر مورد بررسی قرار داد، لیکن ما به اندازه ای از آن احادیث نقل می کنیم که بتوانیم تصویری از دوست شایسته را ارائه بدهیم

تا او را جستجو کرده و به دوستی برگزینیم، و دوست بد و ناشایست را نشان بدهیم تا از

او دوری جسته و پرهیز کنیم:

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرموده است: «از دانشمندان بپرسید و با حکیمان گفتگو کنید و با فقیران همنشین شوید».(۱)

این دستور برای آن است که پرسش از دانشمندان سبب تهذیب نفس و پاکیزگی عقل، و گفتگو با حکیمان و خردمندان موجب روشنی فکر، و همنشینی با فقرا، باعث سرکوبی نفس است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «بدانید همنشینی با دانشمند و پیروی از او آیینی است که باید بدان پایبند بود، فرمانبرداری از او وسیله کسب حسنات و محو سیئات و اندوخته ای برای مؤمنان و بلندی منزلت آنان در حال زندگی و مرگ آنها و سبب آن است که مؤمن به هنگام مرگ به نیکی یاد شود».(۲)

نیز فرموده است: «جز با خردمند پرهیزگار معاشرت مکن، و جز با دانشمندان پاکدل

همنشین مباش، و راز خود را تنها به مؤمن وفادار بسپار.

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «محفل صالحان و شایستگان سبب هدایت و صلاح، و آداب و رفتار دانشمندان موجب افزایش خرد است».(۳)

۱- تحف العقول /۲۸.

۲- بحارالانوار، ۱/۱۷۵.

۳- تحف العقول، /۲۰۵.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر کس در کار سفیهان و نابخردان مداخله کند حقیر و کوچک می شود و کسی که با دانشمندان معاشرت کند بزرگ و محترم می گردد».(۱)

از این رو لقمان فرزندش را تشویق می کند که با دانشمندان همنشینی و معاشرت کند تا از این راه دانشی سودبخش و تربیتی برجسته و شرافتی بزرگ به دست آورد. او به فرزندش پند می دهد که «ای پسرک من با دانشمندان همنشین باش، و در برابر آنها زانو بزن چه دلها با شنیدن حکمت زنده می شود چنان که زمین مرده با بارانهای تند زندگی را

از سر میگیرد».

نیز لقمان به او گفته است: «کسی که در جاهای بد وارد شود متهم می گردد، و کسی که با رفیق بد معاشرت کند سالم نمی ماند، و آن که با دانشمندان همنشینی کند سود می برد». هرگاه نتوانی با دانشمندان و حکیمان همنشین باشی بر توست با دیگر مردم که صالح و پرهیزگار باشند معاشرت کنی چه آنها برای تو در سختیها پناهگاه و در آسودگی و رفاه زیب و زیورند چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بر شما باد به دوستان راستین چه آنها برای شما به هنگام رفاه زیور و در وقت بلا پناه و مانع اند».(۲)

نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به ابن مسعود فرموده است: «باید همنشینانت نیکان و دوستانت پرهیزگاران پارسا باشند چه خداوند متعال در کتابش فرموده است: الأَخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إلاَّ الْمُتَّقِیْنَ.»(۳) و در وصیّت خود به اباذرّ فرموده است: «ای اباذرّ جز با مؤمن دوستی مکن»(۴)

نیز فرموده است: «خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم بلندنظر و بزرگوار معاشرت کند».(۵)

نیز: «هر گاه مردی را دیدید که در دنیا زهد به او داده شده به او تقرب جویید چه او

۱- بحارالانوار، ۷۵/۲۰۲.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۶.

۳- بحارالانوار، ۷۴/۱۰۰؛ الزخرف /۴۷.

۴- بحارالانوار، ۷۴/۸۴.

۵- بحارالانوار،۷۱/۱۸۵.

القای حکمت می کند».(۱)

نیز: «تنها با کسی همنشینی کنید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خواند: از شک به یقین، از خودبرتربینی به فروتنی، از دشمنی به دوستی، از ریاکاری به اخلاص و از محبت دنیا به زهد».(۲)

نیز: هر کس با مردم دادوستد کند و به آنها ستم نورزد، و با آنها سخن گوید و دروغ نگوید، و به آنها وعده دهد و تخلف نکند او از کسانی است که جوانمردیش کامل و عدالتش آشکار و برادریش واجب است».(۳)

از آن حضرت پرسش شد کدام همنشین افضل است؟ فرمود: «کسی که هر گاه (نیازت را) اظهار کنی یاریت کند، و اگر فراموش کرده باشی به یادت آورد».(۴)

امیرمؤمنان

علیه السلام فرموده است: «معاشرت با خردمندان موجب اصلاح اخلاق است».(۵)

نیز: «با اهل فضیلت معاشرت کن تا برتری یابی».(۶)

نیز: «همنشینی با خردمندان شرافت را می افزاید».(۷)

نیز: «دوستی با نیکان موجب شرف و رفاقت با بدان باعث تلف و نابودی است».(۸)

نیز: «با نیکان رفاقت کن تا از بدان ایمن باشی».(۹)

نیز: «بهترین یاران کسی است که تو را به راه خیر و نیکی راهنمایی کند».(۱۰)

نیز: «همنشین نیکوکاران باش تا از آنان باشی، و از بدکاران دوری کن تا از آنها جدا

۱- بحارالانوار، ۷۰/۳۱۱.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۱۸۹،۷۱/۱۸۹.

۳- اصول کافی،۲/۲۳۹.

۴- تحف العقول /۲۵؛ بحارالانوار، ۷۷/۱۴۰.

۵- بحارالانوار، ۱/۱۶۰.

۶- الحکم، ۲/۷.

۷- الحکم، ۲/۳۲۲.

٨- الحكم،٢/٣٢٢.

٩- الحكم، ١/٥٤٧.

١٠- الحكم، ١/٤٥٣.

باشی».(۱)

نیز: «رفاقت با سعادتمندان موجب سعادت آدمی می شود».(۲)

نیز: «بر تو باکی نیست که با خردمند رفاقت کنی هرچند از نظر کرم و بخشش او را در خور ستایش ندانی لیکن تو از خرد او سودگیر و از خویهای بد او خود را نگهدار. و رفاقت با انسان بخشنده و بزرگوار را فرومگذار هرچند از خرد او سود نبری ولیکن تو از

بخشندگی او و خرد خودت سود برگیر».(۳)

نیز: «همنشین خوب غنیمت و همنشین بد شیطان است».(۴)

نیز: «در وصیت خود به محمدبن ابی بکر فرموده است: باید شایستگان و نیکوکاران دوستانت و بدکاران و خیانتکاران دشمنانت باشند، چه من محبوبترین دوستانم آنانی هستند که بیشتر خدا را یاد می کنند و ترس آنها از او بیشتر است».(۵)

امام حسن سبط علیه السلام در وصیت خود به جناده بن امیه فرموده است: «هرگاه نیازمندی تو را به رفاقت با کسانی مایل سازد با کسی مصاحبت کن که هرگاه با او رفاقت کنی زیورت، و اگر او را خدمت کنی نگهدارت، و اگر از او کمک بخواهی کمک گارت باشد، و هرگاه سخن گویی تصدیقت کند، و اگر یورش بری پشتیبانت باشد، و اگر بخواهی

بخشش کنی تو را کمک کند، و اگر رخنه ای در کارت پدید آید آن را مسدود سازد، و اگر کار نیکی از تو بیند آن را بر زبان آورد، و اگر از او چیزی بخواهی به تو بخشد، اگر خاموشی گزینی او آغاز سخن کند، اگر حادثه ناگواری برایت روی دهد با تو همدردی و مواسات کند، همان کسی که بدی و ستم و آزاری از او به تو نمی رسد، و بر اثر او راهها بر تو مشتبه نمی گردد، و در برابر حقایق امور تو را خوار نمی سازد، و اگر در حال تقسیم

چیزی نزاعی میان شما اتّفاق افتد تو را بر خودش ترجیح دهد».(۶)

۱- الحکم، ۱/۸۳.

۲- الحکم، ۲/۵۵۳.

۳- اصول کافی، ۲/۶۳۸.

۴- الحکم، ۱/۴۰۷ .

۵- بحارالانوار ۳۳/۵۸۶.

۶- بحارالانوار، ۳۲/۵۳۹.

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «همنشینی با نیکان انسان را به نیکی فرا می خواند».(۱)

امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر بخواهی بدانی که آیا در تو خیری است به دلت بنگر چنانچه مطیعان خدا را دوست و اهل معصیت را دشمن می داری به یقین در تو خیری است. خداوند تو را دوست می دارد. و اگر اهل طاعت را دشمن و معصیت کاران را دوست داری بی شک در تو خیری نیست و خداوند تو را دشمن می دارد چه انسان با کسی محشور می شود که او را دوست می دارد».(۲)

نیز فرموده است: «با حکمت ترین مردم کسی است که از نادانان بگریزد، و سعادتمندترین مردم آن که با افراد کریم و بزرگوار همنشین شود، و خردمندترین مردم کسی است که در مدارا با مردم استوارتر باشد».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است:«همنشینی با دینداران موجب شرف دنیا و آخرت است».(۴)

نیز: «بر تو باد به داشتن دوستان راستین چه آنان به هنگام آسودگی و رفاه ذخیره اند و

در وقت سختی و بلا سنگر و سپرند. و در گفتار خود با کسانی مشورت کن که از خدای ترسند، و دوستانت را به اندازه تقوای آنها دوست بدار».(۵)

نیز: «با کسی دوستی کن که زینت تو باشد، و با کسی که تو زینت او باشی دوستی مکن».(۶)

اکنون ای خواننده عزیز! بنگر چگونه ائمّه اهل بیت علیهم السلام کسی را که لازم است با او دوستی کنی و دوستی را که سزاوار است با او رفاقت داشته باشی برایت تصویر کرده اند و چگونه نشانه ها و صفات او را توضیح داده اند تا در کار خود بینا و آگاه بوده و در دین

۱- تحف العقول/ ۲۰۵.

۲- مصادقه الاخوان، ج /۵۰، ۱/۰۵۰ .

۳- امالی الصدوق /۲۷.

۴- اصول کافی، ۱/۳۹.

۵- تحف العقول /۲۷۴ ؛ بحارالانوار، ۷۱/۱۸۶.

۶- بحارالانوار، ۷۶/۲۶۷.

خویش دارای بصیرت و بینش باشی، چه آنان به یقین می دانند که دوست صالح و شایسته هم در زندگی و هم به هنگام مرگ و در آخرت برایت سودمند است.

اما سود او در ایام زندگی آن است که وی در سختیها یاور تو، و در رویدادهای ناگوار پناه و پشتیبان تو، و در راه خیر رهنما و در برابر دشمنان یار و همراه توست چنان که

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بر تو باد به داشتن دوستان راستین که به هنگام آسایش و رفاه زینت و در وقت سختی و بلا، پناه تو هستند».(۱) و نیز امام صادق علیه السلام فرموده است:

«انسان با داشتن دوستان کثرت و فزونی می یابد».(۲) و نیز فرموده است: بر شما باد به داشتن دوستان راستین چه آنها به هنگام آسایش و رفاه ذخیره اند و در وقت سختی و بلا،

سپر و سنگرند».(۳)

اما به هنگام مرگت آنان بیدرنگ ظاهر و نزد تو حاضر می شوند چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بنگرید با چه کسی گفتگو می کنید چه هیچ کس نیست جز این که در هنگامی که مرگ بر او فرود می آید دوستان دینی او برایش مجسم می شوند اگر یاران

او نیکانند نیک و اگر بدانند بد تجسم می یابند، و هیچ کس نمی میرد جز این که به هنگام مرگش من در نظرش مجسم می شوم».(۴)

امّا در آخرت آنان تو را در پیشگاه خداوند شفاعت خواهند کرد چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «دوستان بسیار به دست آورید چه برای هر مؤمن شفاعتی است». و هنگامی که دوزخیان می بینند مؤمنان برای یکدیگر شفاعت می کنند می گویند: «فَمالَنا مِنْ شافِعِیْنَ وَلاصَدِیقٍ حَمِیْمٍ».(۵)

امام رضا علیه السلام فرموده است: «کسی که یک برادر دینی برای خود فراهم کند غرفه ای در بهشت به دست آورده است».(۶)

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۶.

۲- نهج الفصاحه، /۶۲۴.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۶.

۴- اصول کافی، ۲/۶۳۷.

۵- شعراء /۱۰۰: برای ما هیچ شفاعت کننده ای نیست و؟ نه دوست گرم و پرمحبّتی. میزان الحکمه ۱/۴۴.

۶- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، /۱۸۲.

از آنچه گذشت دانسته شد دوست صالح و شایسته ای که انسان را در همه ادوار و احوال سود می رساند چه کسی است اینك ای برادر مسلمان با ما همگام باش تا به آن همنشین بدی که واجب است همچون گریز از شیر و فرار از دشمن و پرهیز از بیمار از او بگریزی تو را آگاه کنم زیرا او از همه سو به تو زیان می رساند.

از جمله آن که:

۱- در شهرت و آوازه مؤثر واقع می شود و شكّ و تردید را درباره ات برمی انگیزد زیرا تو به او شناخته و به او نسبت داده می شوی چنان که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «زینهار از همنشین بد چه تو به او شناخته می شوی».(۱)

نیز فرموده است: «با کسی که عیبهای مردم را بازگو می کند همنشین مباش تا از شك کنندگان به شمار آیی و با فاجر و بدکار رفاقت مکن تا متهم دیده شوی».(۲)

امام حسین علیه السلام فرموده است: «همنشینی با فرومایگان شر و مجالست با فاسقان وبدکاران موجب برانگیختن شك است».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «با بدعتگذاران مصاحبت نکنید تا در نظر مردم یکی از آنها به شمار نیایید،(۴) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «انسان بر آیین دوست و همنشین خویش است».(۵)

۲- ممکن است خداوند بر دوست تو خشم خود را نازل کند و به سبب همنشینی و نزدیکی تو با او عذاب خداوند تو را نیز فراگیرد چنان که امام موسی بن جعفر علیه السلام به مردی فرمود: «چرا تو را در نزد عبدالرحمان بن یعقوب می بینم؟»، عرض کرد او خالوی من است، فرمود: «او درباره خدا گفتاری بس نادرست دارد، خداوند را که هرگز به وصف درنمی آید توصیف می کند، یا با او بنشین و ما را و یا با ما بنشین و او را ترك کن».

عرض کرد: او هر چه می خواهد می گوید آیا هرگاه آنچه را او می گوید نگویم و بدان

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۹ مضمون.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۱۰ و ۷۸/۱۰.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۴.

۴- اصول کافی، ۲/۳۷۵.

۵- نهج الفصاحه، /۶۲۴.

معتقد نباشم از بابت او گناهی بر من است، امام علیه السلام فرمود: آیا نمی ترسی بلایی نازل شود و همه شما را فراگیرد».(۱)

۳- او افکـار و اخلاـق شـما را دگرگـون می کنـد و بر دیـن و اعتقـادات شـما تـأثیر می گـذارد، بسـا مردی که قربـانی اقران و همنشـینان خود شـده و درنتیجه بـا روش آنهـا سازگـار و با انـدیشه های آنها دمساز گردیـده و اخلاق و رفتار آنها را در پیش گرفته است، از این رو

پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «انسان بر آیین دوست خویش است پس هر یک از شـما باید بنگرد با چه کسـی دوستی می کند».(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «همانا همنشین بد همنشین خود را دگرگون می کند».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «کسی که با رفیق بد همنشین می شود سالم نمی ماند».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «و کسی که از دوستی با احمق دوری نمی ورزد بزودی اخلاق او را فرا می گیرد».(۵)

نیز: «با فاجر و بدکار رفاقت مکن چه او فجور و کردار بد خود را به تو می آموزد».(۶)

نیز: «بپرهیزید از همنشینی با اهل دنیا چه در آن، دین شما از میان می رود».(۷)

نیز: «همنشین شایسته و همنشین بد، مانند دارنده پتک و دمنده دم آهنگری است، دارنده مشک یا آن را به تو می دهد و یا آن را از او می خری و یا از بوی خوش آن بهره مند

می شوی. اما دمنده دم آهنگری یا جامه ات را می سوزاند و یا از او بوی گندی می یابی».

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «گمراه شد آن که به اشرار اعتماد کرد».(۸)

نیز: «با احمق همنشین مشو چه او کردارش را برای تو می آراید و دوست دارد مانند

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۵.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۲.

۳- بحارالانوار، ۴۲/۲۰۳.

۴- بحارالانوار،۷۱/۱۹۱.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۱.

۶- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۱.

۷- بحارالانوار، ۷۵/۳۶۷.

۸- الحکم، ۱/۵۷۰.

او باشی».(۱)

نیز: «با دنیادوستان همنشینی مکن، چه اگر نادار باشی تو را اندک شمارند و اگر دارا باشی به تو حسد ورزند».(۲)

نیز: تباهی اخلاق آمیزش با سفیهان و نابخردان است».(۳)

نیز: «دوست آدم نادان در معرض هلاکت است».(۴)

نیز: «با بی خرد همنشینی مکن».(۵)

نیز: «تا می توانی از فرومایه احمق بگریز».(۶)

نیز: «دشمن دانا بهتر از همنشین احمق است». (۷)

نیز: «همنشینی با هوسبازان قرآن را از یاد می برد و شیطان را حاضر می گرداند».(۸)

نیز: «حق را بگو، و به پرهیزگاران تقرب جو، و از فاسقان دوری، و از منافقان پرهیز کن، و با خیانتکاران همنشینی مکن».(۹)

نیز: «مسلمان باید از دوستی با دروغگو دوری جوید چه او دروغ می گوید تا آن جا که هرگاه راست بگوید از او باور نمی شود».(۱۰)

آز آن حضرت پرسش شد: کدام رفیق بدتر است؟ فرمود: «کسی که نافرمانی خداوند را درنظر تو بیاراید».(۱۱)

به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: «ای کمیل! در همه احوال حق را بگو، پرهیزگاران را یاور باش و از فاسقان دوری گزین. ای کمیل! از منافقان اجتناب کن و با خیانتکاران

۱- الحکم، /۱۷۷.

۲- الحکم، /۱۷۸.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۸۲.

۴- الحکم، ۱/۵۵۷؛ الغرر/۲۰۳ .

۵- الحکم،۲/۱۷۸؛الغرر ۳۳۲.

۶- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۷.

۷- الحکم، ۲/۲۳.

۸- الحکم، ۲/۳۲۲ ؛ تحف العقول /۱۵۱ ؛بحارالانوار، ۷۷/۲۹۱.

۹- بحارالانوار، ۷۷/۲۷۱ و ۷۸/۶۴.

۱۰- مصادقه الاخوان، ۱/۷۸.

۱۱- بحارالانوار، ۷۵/۱۹۰.

همنشین مباش. ای کمیل! باکی نیست که بدانی دوست تو در باطن کیست. ای کمیل! برادر تو کیست؟ برادرت کسی است که در هنگام سختی تو را تنها نگذارد، و اگر لغزشی کنی دست از حمایت تو باز ندارد، و چون از او پرسش کنی تو را فریب ندهد».(۱)

علی علیه السلام برفراز منبر کوفه ضمن خطبه خود فرمود: «ای گروه مسلمانان! مسلمان باید با مسلمان دوستی کند و با فاجر و احمق و دروغگو رفاقت نکند، چه فاجر و بدکار کردار بد خود را برای تو می آراید، و تو را به ارتکاب نظیر آن تشویق می کند، و در امر دین و دنیایت به تو کمک نمی کند، و آمد و شد او نزد تو برایت ننگ و رسوایی است.

اما احمق از راهنمایی فرمانبرداری نمی کند، و نمی تواند بدی را از تو دور گرداند، و

بسا بخواهد به تو سود رساند در حالی که به تو ضرر می رساند، دوریش بهتر از نزدیکی، و خاموشیش بهتر از سخن گفتن و مرگش بهتر از زنده بودن اوست.

اما دروغگو هرگز به تو سود نمی رساند و اسباب دشمنی برایت فراهم می سازد، و کینه ات را در دلها فراهم می کند و راز تو را آشکار می گرداند، و وقایع برخی از مردم را برای برخی دیگر بازگو می کند».(۲)

آن حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید: ای فرزندم! از دوستی با احمق بپرهیز چه او می خواهد به تو سود رساند لیکن به تو ضرر می رساند. و از دوستی با بخیل دوری کن زیرا او آنچه را که از هرچیز دیگر بدان محتاجتری از دسترس تو دور می گرداند. و از دوستی با فاجر بپرهیز چه او تو را در برابر اندک چیزی می فروشد. و زینهار از دوستی با دورغگو چه او همچون سراب است، دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد.(۳)

نیز فرموده است: «مسلمان باید از دوستی با سه کس دوری کند: فاجر، احمق و دروغگو.

اما فاجر و بدکار: عمل خود را برایت می آراید و دوست دارد تو هم مانند او باشی، و در امر دین و آخرت به تو کمک نمی کند همنشینی او همراه با بدرفتاری و خشونت و

۱- تحف العقول /۱۱۶.

۲- مصادقه الاخوان / ۸۰.

۳- الحکم،۱/۳۱۸ ؛الغرر/۷۵.

ورود او بر تو مایه ننگ و رسوایی توست.

اما احمق: او هرگز تو را به کار خوبی راهنمایی نمی کند، و امیدی به او نیست که بدی را از تو دور سازد هر چند در این راه بکوشد، و بسا که بخواهد به تو سود رساند لیکن ضرر می رساند از این رو مرگش بهتر از زندگی و خاموشیش بهتر از سخن گفتن و دوریش بهتر از نزدیکی می باشد.

اما دروغگو: تو با او هرگز زندگی گوارایی نخواهی داشت، وی پیوسته امور تو را برای دیگران نقل و اوضاع دیگران را برایت بازگو می کند تا آن جا که اگر سخن راستی

بگوید کسی باور نمی کند، مردم را به دشمنی با یکدیگر تشویق می کند و کینه در دلها پدید می آورد. بنابراین از خداوند بترسید و درباره خود بیندیشید».(۱)

ابیات زیر به آن حضرت منسوب است:

فلا تصحب أخاالجهل

و ایّاک و إیّاه(۲)

فکم من جاهل أردی حکیماً حین آخاه(۳)

یقاس المرء بالمرءاذا ما هو ماشاه(۴)

وللمرء من المرء مقاییس و اشباه(۵)

و للقلب علی القلب دلیل حین یلقاه(۶)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرموده است: «پدرم علی بن الحسین علیه السلام به من گفت: بنگر با پنج تن همنشینی نکنی و با آنها سخن نگویی و در هیچ راهی آنها را همراهی نکنی. گفتم: ای پدر! آنها چه کسانی هستند؟ به من آنان را بشناسان. فرمود: بپرهیز ازهمنشینی با دروغگو چه او مانند سراب دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد. و زنهار از رفاقت با فاسق، زیرا او تو را به لقمه ای یا به کمتر از آن می فروشد. و

۱- تحف العقول /۲۵۰مصادقه الاخوان /۷۸.

۲- پس با نادانان رفاقت مکن و سخت از او بپرهیز.

۳- چه بسا نادان که هرگاه که دانا با او رفاقت کرد دانا را نابود ساخت.

۴- انسان با انسانی که با او گام بر می دارد سنجیده می شود.

۵- و برای انسان با انسان دیگر معیارها و شباهتهایی است.

۶- و دل را بر دل دلیل و راهنمایی است به هنگامی که او را دیدار می کند.

بپرهیز از رفاقت با بخیل چه او تو را با مال خود در سخت ترین نیازی که پیدا می کنی یاری نمی کند. و بپرهیز از رفاقت با احمق زیرا او می خواهد به تو سود رساند لیکن به تو ضرر می رساند. و زنهار از مصاحبت با قطع کننده رحم چه من او را در سه جا از کتاب خدا ملعون یافتم. خداوند فرموده است: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إن تَوَلَّیْتُمْ أنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أرْحامَکُمْ أُوْلئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّه ُفَأصَمَّهُمْ وَأعْمی أبْصارَهُمْ».(۱) و نیز فرموده است:

الَّذِیْنَ یَنْقُضُونَ عَهْدَاللّه ِمِنْ بَعْدِ مِیْثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أمَرَ اللّه بِهِ أن یُوْصَلَ وَیُفْسِدُوْنَ فِی الْأرْضِ

أُولَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهً وَلَهُمْ سُوْءُ الدّارِ.(۲) و نیز فرموده است: الَّذِیْنَ یَنْقُضُوْنَ عَهْدَاللّه ِمِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أمَرَ اللّه ُبِهِ أنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُوْنَ فِی الْأرْضِ اُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُوْنَ(۳)».(۴)

نیز فرموده است: «بپرهیز از همنشین با گنهکاران و کمک به ستمگران و همسایگی با فاسقان، از فتنه آنها برحذر باش و از فضای آنها دوری کن».(۵)

نیز امام باقر علیه السلام فرموده است: با چهار تن همنشینی و دوستی مکن: احمق، بخیل، ترسو و دروغگو.

اما احمق: او می خواهد به تو سود رساند لیکن زیان می رساند. بخیل: از تو می گیرد و به تو نمی دهد. ترسو: از تو و از پدر و مادرش می گریزد. و دروغگو: اگر هم راست بگوید

کسی باور نمی کند».(۶)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «بپرهیز از دوستی با احمق زیرا خوشترین حالت تو از ناحیه او نزدیکترین چیزی است به آنچه تو را بد حال می سازد».(۷)

نیز: «با پنج تن همنشین مباش: دروغگو: زیرا تو پیوسته از سوی او در معرض فریبی،

۱- محمّد /۲۲: امّا اگر روگردان شوید آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع رحم کنید. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است.
۲- رعد /۲۵: آنها که میثاق الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده قطع و در روی زمین فساد می کنند لعنت و بدی و مجازات سرای آخرت برای آنهاست.
۳- بقره /۲۷: آنانی که پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع و در جهان فساد می کنند آنها زیانکارانند.
۴- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۷.
۵- امالی شیخ مفید، ۱/۲۰۳.

۶- بحارالانوار۷۱/۱۹۲.

۷- بحارالانوار، ۷۴/۱۹۶.

چه او مانند سراب است دور را نزدیک و نزدیک را دور می نمایاند. و احمق: زیرا تو از او

ایمن نیستی، می خواهد به تو سود رساند لیکن زیان می رساند. و بخیل: چه او ضروریترین چیزی را که بدان نیازمندی از تو دریغ می دارد. و ترسو: با تو به سلامت رفتار می کند لیکن در هنگام سختی می گریزد، و فاسق: تو را در برابر لقمه ای یا کمتر از

آن می فروشد».(۱)

نیز: «با فاجر و بدکار همنشین مباش تا او را به راز خود آگاه کنی و در کار خود با آنانی مشورت کن که از خداوند می ترسند».(۲)

نیز: «از معاشرت با دنیا دوستان بپرهیزید چه در آن دین خود را از دست می دهید و به دنبال آن دچار نفاق خواهید شد، و این دردی زشت و منفور ا ست که بهبودی ناپذیر است و موجب سخت دلی و سلب خشوع و فروتنی است».(۳)

نیز: «سه چیز است که بر هر انسانی لازم است از آنها دوری کند: همنشینی با اشرار، گفتگو با زنان و نشستن با بدعتگذاران».(۴)

نیز: «زنهار از این که با فرومایگان و سفلگان معاشرت کنی چه از سفلگان خیری به دست نمی آید».(۵)

نیز: «با احمق مشورت مکن، و از دروغگو یاری مخواه، و به دوستی انسان ملول اعتماد مکن چه دروغگو دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد. و احمق به خاطر تو خود را به زحمت می اندازد لیکن به آنچه می خواهی دست نمی یابد. و انسان ملول در آن جا که بیشترین اعتماد را به او داری تو را یاری نمی کند و در آن حال که بیشترین پیوند را با او برقرار می کنی از تو می برد».(۶)

نیز به اصحاب خود فرمود: «چه چیزی شما را باز می دارد در هنگامی که از یکی از

۱- بحارالانوار،۷۱/۱۹۶.

۲- اختصاص شیخ مفید، ۱/۲۳۰.

۳- بحارالانوار، ۷۲/۳۶۷.

۴- تحف العقول،۲۳۵.

۵- بحارالانوار، ۸۴/۱۰۳

۶- تحف العقول، /۲۳۳.

آنان (اهل خلاف) چیزی به شما می رسد که موجب ناخشنودی شما و آزار ماست بر او وارد شوید و او را توبیخ و سرزنش کنید، و به طور مؤثر با او سخن گویید».(۱)

یکی از آنان گفت: قربانت شوم، هرگاه از ما نپذیرند، فرمود: «از آنها دوری کنید و از شرکت در مجالس آنها بپرهیزید».(۲)

نیز به آنان فرمود: کاش هنگامی که از آن مرد چیزی به شما برسد نزد او بروید و به او بگویید: ای فلان یا از ما دوری و کناره گیری کن و یا از این اعمال دست بازدار، در صورتی که خودداری نکرد، از او دوری کنید».(۳)

شک نیست که کناره گیری از مردم بهتر از آمیزش با بدان و همنشینی با نابخردانی است که سموم کشنده خود را در میان بستگان و نزدیکان خود پخش می کنند، آنها دشمنند و باید از آنها برحذر بود قاتَلَهُمُ اللّه ُأ نّی یُوْفَکُونَ».(۴)

از این رو امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: بپرهیز از آمیزش با مردم و انس با آنان مگر آن که در میان آنان خردمند و امین یابی در این صورت با آنها انس بگیر و از غیر آنان بگریز همان گونه که از جانوران درنده می گریزی».(۵)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «باید انس تو به تنهایی بیشتر از همنشینی با بدان

باشد».(۶)

ابوذر (رض) از همین منبع فیاض سیراب شده و گفته است: «تنهایی بهتر از همنشین بد، و همنشین شایسته بهتر از تنهایی است».

یکی از شاعران این معنا را در این دو بیت آورده است:

وحده الانسان خیرٌ

من جلیس السّوء عنده(۷)

ص:۴۴

۱- بحارالانوار،۱/۱۴۵ مستدرک، ۱۲/۱۹۷.

۲- الکافی،۸/۱۶۸.

۳- بحارالانوار،۹۷/۸۸.

۴- منافقون /۴: خداوند آنان را بکشد چگونه روی می گردانند و از حقّ منصرف می شوند.

۵- بحارالانوار، ۱/۱۵۵.

۶- الحکم، ۲/۱۴۳.

۷- تنهایی انسان بهتر است از این که نزد او همنشین بد باشد.

و جلیس الصّدق خیرٌمن جلوس المرء وحده(۱)

از عیسی علیه السلام نقل شده که فرموده است: «با نفرت از گنهکاران دوستی خود را به خدا نشان دهید، و با دوری از آنها به خداوند تقرّب جویید و خشنودی خدا را در خشم آنها بخواهید».(۲)

قرآن کریم که قانون اساسی اسـلام است بدین امر تصریح کرده و فرموده است: «لاتَجِدُ قَوْماً یُؤمِنُونَ بِاللّه ِوَالْیَوْمِ الآخِرِ یُوادُّوْنَ مَنْ حادَّ اللّه ِوَرَسُولَهُ وَلَوْ کانُواْ آباءَهُمْ أوْ أبْناءَهُمْ أوْ إخْوانَهُمْ أوْ عَشِیْرَتَهُمْ».(۳) و نیز: «فَأعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَلَمْ یُرِد إلاّ الْحَیاةَ الدُّنْیا».(۴)

یکی از شاعران گفته است:

صاحب أخاثقه تخطی بصحبته

فالطّبع مکتسب من کلّ مصحوبِ(۵)

کالرّیح آخذه ممّا تمرّ بهنتنا من النّتن او طیباً من الطّیب(۶)

دیگری گفته است:

اذا کنت فی قومٍ فصاحبْ خیارَهم

وَلا تصحب الأردی فتردی مع الّردی(۷)

عن المرء لاتسأل وسَل عن قرینه فکل قرینٍ بالمقارن یقتدی(۸)

۱- و همنشین راستین بهتر از نشستن به تنهایی است.

۲- مجموعه ورّام، ۲/۲۵.

۳- مجادله /۲۲: هیـچ گروهی را که ایمان به خـدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشـمنان خـدا و پیامبرش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند.

۴- نجم /۲۹: پس از آنهایی که از ذکر ما روی می گردانند و جز زندگی مادّی دنیا را نمی طلبند اعراض کن.

۵- با انسان مورد اعتماد همنشین باش تا از مصاحبت با او بهره مند شوی؛ چه طبع از هر همنشین کسب تأثیر می کند.

۶- و آن مانند باد است که بر هر چه بوزد از آن می گیرد؛ چه متعفّن و بدبو و چه پاکیزه و خوشبو.

۷- اگر در میان گروهی باشی با نیکان آنها رفاقت کن ؛ و با فرومایه همنشین مباش که با پست پست می شوی.

۸- از چگونگی مرد مپرس و از این که همنشین او کیست بپرس ؛ زیرا هر همنشینی به همنشین خود تأسّی می کند.

حقوق دوستی و حدود آن

پس از آن که دانستی دوستی را که برای خود انتخاب می کنی، و رفیقی را که برای همنشینی و همدمی برمی گزینی باید از چه صفاتی برخوردار باشد، و دریافتی کسی که دوستی و برادری او واجب و رفاقت او نیکو و پسندیده است تنها آن انسان شایسته و پرهیزگاری است که از محرمات الهی دوری ورزد و طاعات او را به کار بندد و به اخلاق پسندیده و اعمال نیک آراسته باشد – و چقدر این گونه افراد در این روزگار اندکند – از

این رو بر توست که در یافتن چنین دوستی حریص باشی و هنگامی که او را به دست آوردی آغوش خود را برایش بگشایی و او را نسبت به خودت در برترین موقعیّتها قرار دهی. روایت شده که مردی در بصره نزد امیرمؤمنان علیه السلام رفت و گفت: ای امیرمؤمنان! ما را از دوستان آگاه کن، آن حضرت پاسخ داد: «دوستان دو دسته اند: دسته ای مورد اعتماد،

و دسته ای خنده رو و ظاهر فریبند.

اما دسته ای که مورد وثوق اند ، مانند دست و بال و خانواده و مال می باشند. باری، اگر

به این دوست خود اعتماد داری مال و توان خود را در راه او صرف کن، با هرکس دوست است دوست و با هرکس دشمن است دشمن باش، راز او را مکتوم بدار، او را یاری و خوبیهایش را ظاهر کن. و بدان ای پرسش کننده که این گونه دوستان از کبریت احمر کمیابترند.

اما دوستان خنده رو: از آنها به تو لذت و خوشی می رسد، این را از آنها قطع مکن و

بیش از این از وجدان آنها چیزی مخواه، و به مقداری که با تو گشاده رویی و شیرین زبانی

می کنند با آنها رفتار کن».(۱)

شاعر ابیات جالب زیر را در این باره گفته است:

الأخلّاءُ فیالرّخاء کثیرٌ

و اذاما بلوتَ کانوا قلیلاً

فاذا ما صَحِبْتَ خلّاحفیظاً

راعیاً للاخاءِ برّاً وصولا(۲)

فتمسّک بحبله ابدالدّهرو اکرم به اخاً و خلیلا(۳)

هر گاه به چنین دوست راستینی دست یافتی سعادت و نیکبختی تو تحقّق یافته است زیرا این امر از مهمترین اسباب و بزرگترین عوامل خوشبختی است. ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام به این موضوع تصریح کرده و فرموده است: «از نیکبختی آدمی است که محل کار و تجارتش در شهرش باشد. و فرزندانی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد، و دارای دوستانی شایسته و خانه ای وسیع و گشاده و همسری زیبا و صالحه باشد که هر موقع به او بنگرد شاد شود».(۴)

ای برادر مسلمان باید بدانی که دوستانت را حقوقی است که باید مراعات و دوستی را حدودی است که باید از آن تجاوز نکنی و گرنه رشته دوستی را در معرض بریدن و پیوند برادری را در آستانه گسستن قرار داده ای و این گناهی بزرگ است که عقل سلیم آن

را اجازه نمی دهد، و شرع مقدس آن را تأیید نمی کند تا آن جا که امام صادق علیه السلام فرموده

است: «چقدر زشت است برای آدمی که دوستش حق او را رعایت کند و وی حق دوستش را مراعات نکند»(۵) ونیز فرموده است: کسی که دین خدا را بزرگ می شمارد

حقوق برادران را بزرگ می داند».(۶) امام کاظم علیه السلام فرموده است: «حق دوست خود را به اطمینان رابطه ای که میان تو و اوست ضایع مکن چه آن که حقش را ضایع کرده ای

۱- مصادقه الاخوان، /۳۰.

۲- دوستان به هنگام رفاه و آسودگی بسیارند؛ و هرگاه دچار گرفتاری شدی اندک خواهند بود.

۳- در همه عمر به رشته دوستی او چنگ زن ؛ و چقدر او ازنظر برادری و دوستی گرامی است.

۴- فروع کافی ،۵/۲۵۸.

۵- وسائل الشیعه، ۱۲/۲۱۰.

۶- بحارالانوار،۷۴/۸۷.

دوست تو نیست، و نباید دوست تو بر بریدن از تو قویتر از تو بر پیوند با او باشد.».(۱)

اوامر متواتر و مؤکّدی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وائمّه اهل بیت علیهم السلام در دست است که انسان را به حسن معاشرت و پرهیز از کوتاهی در ادای حقوق آن و اظهار دوستی با مردم و نیکی و احسان به آنها تشویق می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «رفتار خود را با کسی که با تو معاشرت دارد نیکو کن تا مسلمان باشی».(۲)

نیز: «پروردگارم مرا به مدارا با مردم امر کرد، همان گونه که به ادای واجبات مأمور فرموده است.».(۳)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «همان حقی را که تو بر دوست خودداری دوستت بر تو

دارد.».(۴)

ونیز: «با مردم همان گونه معاشرت کن که دوست داری با تو معاشرت کنند تا عادل باشی».(۵)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که مصاحبتش با همنشینش و رفاقتش با همسفرش و معاشرتش با معاشرش، و همسایگیش با همسایه اش، و رفتارش با کسی که نسبت به او خوشرفتاری کرده، و کردارش با کسی که با او نان و نمک خورده است نیکو نباشد از ما نیست».(۶)

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: عقل چیست؟ فرمود: «تحمل غم، مدارا با دشمنان و سازگاری با دوستان است».(۷)

اهل بیت علیهم السلام به این که مردم را تنها به حسن معاشرت و حفظ حقوق آن تشویق کنند بسنده نکرده اند بلکه این حقوق را بیان و حدود آن را روشن ساخته اند،و ما ای خواننده

۱- تحف العقول، /۵۵.

۲- امالی شیخ طوسی، ۱/۱۲۰.

۳- وسائل الشیعه، ۸/۵۴۰.

۴- روضه کافی،۸/۲۳.

۵- بحارالانوار، ۷۸/۱۱۱.

۶- فروع کافی،۴/۲۸۶.

۷- بحارالانوار،۱/۱۱۶.

عزیز برخی از این احادیث را در پیش روی شما می گذاریم آنها را بخوبی ملاحظه و با دقّت و امعان نظر یکایک آنها را بررسی کن سپس بر آن شو که خود به اتفاق یاران و دوستانت آنها را به طور درست به مرحله عمل درآورید. تو بزودی چیزهایی شگفت انگیز خواهی دید، و خواهی دانست که تعالیم اهل بیت علیهم السلام دارای مقاصد بلند و معانی سترگ و هدفهای بزرگ است:

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مسلمان بر عهده برادر دینی خود سی حق دارد که

از آنها پاک نمی شود مگر آن که آنها را ادا کند یا عفو شود. این که: از لغزش او بگذرد، بر اشک او ترحم کند، عورتش را بپوشاند، از تقصیرش چشم پوشد، پوزش او را بپذیرد، بدگویی از او را رد کند، پیوسته او را اندرز دهد، دوستی او را حفظ کند، میثاق او را

رعایت کند، در صورت بیماری عیادتش کند، بر جنازه اش حاضر شود، دعوتش را اجابت کند، هدیه اش را بپذیرد، بخشش او را تلافی کند، نعمتش را شکر گزارد، بخوبی یاریش کند، ناموسش را حفظ کند، حاجتش را انجام دهد، درخواستش را برآورد، عطسه اش را یرحمک اللّه بگوید، گمشده اش را راهنمایی کند، سلامش را پاسخ گوید، گفتارش را با او نیکو کند، دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، او را چه مظلوم

باشد و چه ظالم یاری کند، یاری او در صورتی که ظالم باشد این است که او را از ستمگری بازدارد، ویاری او درصورت مظلومیت آن است که در گرفتن حقّش به او کمک کند، او را به دشمن تسلیم نکند،او را خوار نسازد آنچه را برای خود می خواهد برای او

بخواهد، آنچه را برای خود ناخوش می دارد برای او ناخوش بدارد». سپس فرمود: اگر

یکی از شما از حقوق برادر دینی خود چیزی فروگذارد در روز قیامت از او مطالبه و به زیان وی درخواست او برآورده می شود».(۱)

۲- نیز فرموده است: «از برای مؤمن بر مؤمن هفت حقّ است که خداوند آنها را واجب کرده است: در رویاروی او را بزرگ بدارد، محبتش را در دل داشته باشد، در مالش با او مواسات کند، غیبتش را برخود حرام بداند، در بیماری از او عیادت کند،

۱- بحارالانوار، ۷۱/۲۳۱.

جنازه اش را تشییع کند و پس از مردن جز نیکی درباره اش نگوید».(۱)

۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دوست آدمی دوست نخواهد بود مگر آنگاه که در سه چیز او را حفظ کند: در غیاب او، در بدبختی او و دیگر در مرگ او».(۲)

۴- از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت شده است که: «امیرمؤمنان علیه السلام با مردی ذمّی همراه شد، ذمّی به آن حضرت گفت: ای بنده خدا! قصد کجا داری؟ امام علیه السلام پاسخ داد: قصد کوفه دارم. هنگامی که ذمّی راه خود را کج کرد امیرمؤمنان علیه السلام نیز راه را کج و او را همراهی فرمود، ذمّی به آن حضرت عرض کرد: آیا نگفتی که اراده کوفه دارم؟ امام علیه السلام

فرمود: چرا، ذمّی گفت: راه کوفه را رها کردی، امام علیه السلام فرمود: می دانم، ذمّی گفت: با این که می دانستی چرا با من راه را کج کردی؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: این از کمال رفاقت است که انسان رفیقش را به هنگامی که از او جدا می شود اندکی مشایعت کند، پیامبر ما صلی الله علیه و آله همین گونه به ما دستور داده است، ذمّی گفت: به همین گونه؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

آری، ذمّی گفت: جز این نیست آنهایی که او را پیروی کرده اند به خاطر همین کردار کریمانه اوست، و من تو را گواه می گیرم که بر کیش تو هستم، ذمّی به همراه امیرمؤمنان علیه السلام بازگشت و وقتی آن حضرت را شناخت اسلام آورد.»(۳)

۵- امام زین العابدین علیه السلام در بیان حقوق یاران فرموده است: «اما حق دوست آن است

که تا جایی که برایت ممکن است به فضل و بخشش با او رفتار وگرنه دست کم حّد انصاف را مراعات کنی،همچنین او را گرامی بداری چنان که تو را گرامی می دارد و پاس او

را بداری چنان که پاس تو را دارد، و نباید در میان خودتان به انجام دادن کار نیکی او بر تو سبقت گیرد، و اگر پیشدستی کرد آن را تلافی کن، و نباید در رعایت دوستی و مّودت او به حدی که شایستگی آن را دارد کوتاهی کنی، و باید خیر خواهی و نگهداری و کمک به او را در ادای طاعات الهی بر خود واجب بدانی و او را در مجاهده با نفس خویش در مواقعی که اراده معصیت پروردگار کند یاری دهی و برای او رحمت باشی و عذاب

۱- خصال شیخ صدوق،۲/۳۵۱.

۲- الحکم،۲/۲۳۵ ؛الغرر/۳۵۱.

۳- بحارالانوار، ۴۱/۵۳ و ۷۱/۱۵۷.

نباشی. ولاقوّه إلّا باللّه».(۱)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «برادر مسلمان خود را دوست بدار، و آنچه را برای خود دوست داری برای او دوست بدار و هر چه را برای خودت ناخوش و مکروه می شماری برای او ناخوش و مکروه بشمار، هرگاه نیاز پیدا کردی از او بخواه، و اگر از تو خواست به او بده، و هیچ خیر و خوبی را از او باز مدار پس او نیز از تو باز نمی دارد، اگر حضور یافت او را دیدار کن و وی را بزرگ و گرامی بدار چه او از تو و تو از اویی، و اگر بر تو خشم گیرد و سرزنش کند از او جدا مشو و بگذار تا کینه او تسّلی یابد، و هرگاه خیری به او برسد

خداوند را بر آن سپاس گوی، و اگر دچار گفتار می شود او را یاری و با وی همکاری کن».(۲)

۷- و نیز فرموده است: «دوست خود را به هنگامی که از تو غایب شود یاد کن به همان گونه که دوست داری در وقتی که از او غایب شوی تو را یاد کند، و از هر چه دوست داری تو را در آن به خودت واگذارد او را در آن واگذار، چه کار درست همین است».(۳)

۸- و نیز: «از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش آن است که او را سیر کند، عورتش را بپوشاند، اندوهش را برطرف کند، وامش را بپردازد، و هنگامی که بمیرد زن و فرزندش

را سرپرستی کند».(۴)

۹- امام صادق علیه السلام فرموده است: «دوستی حدودی دارد کسی که این حدود را رعایت نکند نباید او را کامل دانست:

اول - آن که درون و برون او یکی باشد.

دوم - آراستگی تو را آراستگی خود و بدنامی تو را بدنامی خود بداند.

سوم - داشتن مال و فرزند او را دگرگون نکند.

چهارم - چیزی را که تواناییش بدان می رسد از تو دریغ نکند.

۱- تحف العقول/۱۹۱.

۲- مستدرک الوسائل، ۹/۴۰.

۳- جامع السادات، ۲/۱۹۰.

۴- اصول کافی، ۲/۱۶۹.

پنجم - در هنگام بدبختی تو را رها نکند».(۱)

۱۰- و نیز فرموده است: «از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش رعایت چهار خصلت است: هنگامی که عطسه کند با گفتن یرحمك اللّه و امثال آن برای او دعا کند، دعوتش را

اجابت کند، هر گاه بیمار شود او را عیادت کند، و چون بمیرد جنازه اش را مشایعت کند».(۲)

۱۱- از ابان بن تغلب روایت شده که گفته است: به همراه ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام

طواف می کردم ناگهان مردی از یاران، با من روبرو شد و خواست برای انجام دادن حاجت خود او را همراهی کنم و اشاره کرد که ابا ابی عبداللّه علیه السلام وداع کرده به سوی او روم. و در این میان که به طواف ادامه می دادم دوباره به من اشاره کرد، در این هنگام امام صادق علیه السلام او را دید و فرمود: «ای ابان این تو را می خواهد». عرض کردم: آری، فرمود: او کیست؟» گفتم: مردی از اصحاب ماست، فرمود: او با تو همعقیده است؟» گفتم: آری، فرمود: «به سوی او برو و طواف را قطع کن»، عرض کردم: اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: «آری،» گفته است: به همراه او رفتم و چون پس از آن بر امام علیه السلام وارد شدم عرض کردم: مرا از حقّ مؤمن بر مؤمن آگاه فرما، پاسخ داد: ای ابان این موضوع را رها کن».

گفتم: فدایت شوم، و من درخواست خود را پیوسته تکرار کردم، فرمود: «ای ابان! اموالت را با او نصف کن».(۳)

۱۲- معلّی روایت کرده است: به ابی عبداللّه علیه السلام عرض کردم: حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش چیست؟ فرمود: برای او هفت حقّ واجب است، و براستی هر یك از آنها بر برادر مسلمانش واجب می باشد که اگر چیزی از آنها را ضایع گذارد از ولایت الهی و طاعت او بیرون رفته و خدا را بندگی نکرده است.

عرض کردم: قربانت شوم، این حقوق چیست؟

فرمود: ای معلّی من نسبت به تو مهربانم، بیم دارم آنها را ضایع کنی و نگه نداری و در حالی که می دانی عمل نکنی.

۱- مصادقه الاخوان، ۳۰/.

۲- مصادقه الاخوان، ۳۸/.

۳- وسائل الشیعه، ۱۲/۱۲۲.

گفتم: لا قوّه الاّ باللّه.

فرمود: ساده ترین حقّ او آن است که آنچه را برای خودت دوست می داری برای او دوست بداری و هر چه را برای خودت ناخوش است برای او ناخوش بدانی.

حقّ دوّم: آن که از خشمش بپرهیزی و خشنودیش را بخواهی و دستورش را اطاعت کنی.

حقّ سومّ: با جان و مال و زبان و بدن و پایت او را یاری کنی.

حقّ چهارم: دیده بان و راهنما و به منزله آیینه و جامه تنش باشی.

حقّ پنجم: در حالی که او گرسنه است تو سیر، و در صورتی که او تشنه است تو سیرآب و چنانچه او لخت است تو دارای پوشاک نباشی.

حقّ ششم: این که اگر تو و برادر دینیت فاقد همسر هستید و تو دارای خدمتکاری و او خدمتگزاری ندارد خدمتگزارت را بفرستی تا جامه اش را بشوید و خوراکش را آماده کند و بسترش را بگسترد.

حقّ هفتم: سوگند او را راست بدانی. دعوتش را اجابت کنی و بیمار او را عیادت کنی،

بر جنازه اش حاضر شوی و چون آگاه شوی او را حاجتی است پیش از آن که ناچار شود آن را از تو بخواهد فوری نسبت به برآوردن آن مبادرت کن.

اگر حقوق مذکور را به جا آوردی دوستی خود را با دوستی او و دوستی او را با دوستی خودت پیوند داده ای».(۱)

۱۳- از آن حضرت پرسیدند: کمترین حقّ مؤمن بر برادر مؤمنش چیست؟ فرمود: چیزی را که برادر مؤمنش از او بدان محتاجتر است برای خود برنگزینند».(۲)

۱۴- و نیز فرموده است: «دوستان در میان خود به سه چیز نیاز دارند: اگر آنها را به کار نگیرند باید از هم جدا شوند و راه دشمنی در پیش گیرند، و آنها عبارتند از: انصاف، ترحّم و ترک حسد».(۳)

هرگاه انسان شرایط مذکور را انجام دهد و اندرزهای مزبور را به کار بندد بی تردید

۱- اصول کافی ،۲/۱۶۹.

۲- مستدرک الوسائل،۷/۲۱۲.

۳- بحارالانوار،۸۰/۲۴۶.

واژه صـدیق یا دوست با تمام معانی بلنـد و پرفضـیلت آن بر او صادق است و به هدف مطلوب دست یافته است. زیرا غرض از انتخاب دوست در دوران زندگی بهره گیری از چهره و رخسارش یا لذت بردن از گفتارش نیست بلکه دوستی پیوندی روحی است که از نظر عمـل و تفکّر و گرایش از دو کس انسـان واحـدی می سـازد تـا مراحـل زنـدگی را بـا تبـادل کمـک و یـاری مشترک بپیمایند و به هنگام بروز حوادث و شداید یکی از دیگری کمک گیرد و در مشکلات امور با او مشورت کند.

ص:۵۴

مؤمن آیینه برادر (ایمانی) خویش است

هرگاه میان دو دوست قرب روحی تام و هماهنگی قلبی کامل برقرار شود هریک از آن دو الگو و نشان دهنده دیگری است و هر کدام در دیگری جلوه گر و نمایان است و غرایز و امیال وی در او جریان دارد به طوری که مشاهده یکی موجب بی نیازی از مشاهده دیگری، و روش و معتقدات یکی نمایانگر طریقه و عقیده دیگری است، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «آدمی بر آیین دوست خویش است پس باید هر یک از شما بنگرد با چه کسی دوستی می کند».(۱)

براستی دوست راستین نسبت به دوستش مانند آیینه صاف و بی زنگار است که محاسن و عیوب او به طور برابر در آن دیده می شود چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مؤمن آیینه برادر (ایمانی) خویش است و هرگونه اذیّت و آزار را ازاو دور می کند».(۲)

نیز فرموده است: «مسلمان آیینه برادر (دینی) خویش است».(۳)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «مسلمان آیینه برادر مسلمانش می باشد پس هر گاه ازبرادر خود لغزشی دیدید درصدد ضدّیت با او نباشید بلکه خود را مانند او قرار دهید و

۱- بحارالانوار.۷۱/۱۹۲.

۲- مصادقه الاخوان، ۱/۴۲.

۳- تحف العقول، /۷۱.

به ارشاد و اندرز او اقدام و با وی مدارا کنید».(۱)

نیز فرموده است: «مؤمن آیینه مؤمن است زیرا درباره او می اندیشد و فقر را از او دور می سازد و وضع او را آراسته می کند».(۲)

از این رو دوست برای دوستش راهنمای امینی است که او را به آنچه خیر و خوبی و سود حال و آینده او در آن است راهنمایی می کند، لذا از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که

فرموده است: «همنشین آدمی نشانه دین اوست».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مؤمن برادر مؤمن و دیده بان و راهنمای اوست. به او خیانت و ستم نمی کند و او را فریب نمی دهد، و به او وعده ای نمی دهد که در آن تخلّف

کند».(۴)

نیز فرموده است: «مسلمان برادر مسلمان و دیده بان و آیینه و راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند و او را فریب نمی دهد و به وی ستم نمی کند و به او دروغ نمی گوید و از

او بدگویی نمی کند».(۵)

به معلّی در آن هنگام که از آن حضرت پرسید حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش چیست؛ فرمود: «حق چهارم آن که دیده بان و راهنما و آیینه و جامه تن او باشد».(۶)

مفضّل بن یسار گفته است: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: دسته ای از مسلمانان برای سفر بیرون آمدند لیکن راه را گم کردند و بسختی دچار تشنگی شدند ناچار گرد همدیگر جمع گردیده و به ریشه های درختان چسبیدند، در این میان پیرمردی که جامه سپیدی بر تن داشت بر آنها وارد شد و گفت: برخیزید که بر شما باکی نیست و این آب است که در دسترس شماست. پس برخاستند و آب نوشیدند و چون سیرآب شدند گفتند: خداوند تو را رحمت کند تو کیستی؟ گفت: من از جنّیانی هستم که با پیامبر

۱- بحارالانوار،۱۰/۹۷.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۴۱۴.

۳- الحکم، ۲/۹۵.

۴- اصول کافی، ۲/۱۶۶.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۲۶۸.

۶- بحارالانوار،۷۱/۲۲۴.

خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده اند، و من از آن حضرت شنیدم که می فرمود: «مؤمن برادر مؤمن و دیده بان و راهنمای اوست، در حضور من حقّ آنها را ضایع نکنید».(۱)

بنابر این هرگاه دو دوست را مشاهد کردی که همفکری کامل و همگونی قوی در طبیعت و سرشت و نزدیکی زیاد در گرایشها و خواستها میان آنها وجود ندارد باید بدانی که دوستی آنها در معرض زوال و انقطاع است هر چند مدّت درازی بر دوستی آنها گذشته باشد، زیرا روابط برادری در میان آنها مستحکم نبوده و شرایط دوستی در آنها وجود نیافته است. هر زمان این همگونی و مشابهت در آنها حاصل شود این دو دوست به منزله یک روح، و یک جسم خواهند بود که اگر عضوی از آن به درد آید دگر عضوها را نماند قرار، چنان که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آن را بیان کرده و فرموده است: «داستان مؤمنان در دوستی و ترحّم و مهربانی نسبت به یکدیگر داستان تن است که اگر عضوی از آن به درد آید دیگر اعضا دچار ناآرامی و بی خوابی و تب خواهند شد».(۲)

جابر جعفی گفته است: غمگین در حضور ابی جعفر امام باقر علیه السلام نشسته بودم، عرض کردم: قربانت شوم بسا بی آن که مصیبتی به من برسد یا حادثه ای برایم رخ دهد احساس غم و اندوه می کنم به طوری که خانواده و دوستانم آثار حزن و گرفتگی را در چهره ام می بینند. فرمود: ای جابر خداوند مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و نسیم خوش آن را در میان آنان به وزش درآورده است، از این رو مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است چنانچه در یکی از شهرها به روحی از ارواح مؤمنان اندوهی برسد ارواح دیگر محزون و اندوهگین می شوند چه او از همین ارواح است».(۳)

از ابی بصیر نقل شده که گفته است: شنیدم ابی عبداللّه علیه السلام می فرمود: «مؤمن برادرمؤمن است آنها مانند یک تن اند که اگر چیزی از آن به درد آید آن درد در دیگر اعضای بدن نیز وجود می یابد چه ارواح آنها از یک روح پدید آمده است. همانا پیوستگی روح مؤمن به رحمت خداوند از پیوستگی شعاع خورشید به آن شدیدتر است».(۴)

ص:۵۷

۱- اصول کافی،۲/۱۶۷.

۲- کنزالعمّال، جلد ۱/۱۴۹.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۲۶۵.

۴- مصادقه الاخوان ۴۸.

میانه روی در دوستی و دشمنی

این امری مهمّ است که اهل بیت علیهم السلام ما را بدان متوجّه و آگاه کرده اند و سزاوار هر انسانی است که آن را در دوران زندگی اجتماعی خود نصب العین خویش قرار دهد و در معاشـرت با مردم آن را چراغ راه خود سازد. این امر همان میانه روی در دوستی و دشمنی و خودداری از زیاده روی در آنهاست.

آری هرگاه کسی را دوست می داری در دوستی وی زیاده روی مکن و همه آن چیزهایی را که در دل داری و در اندیشه ات می گذرد برای او مکشوف مساز، چه ممکن است که در آینده این دوست با تو دشمن گردد. همچنین هرگاه با کسی دشمنی داشتی در آن زیاده روی مکن و در عـداوت با او تلاش و کوشـش بسیار به کار مبر چه ممکن است در آینـده همو دوست تو گردد.

جامعه ما بزرگترین گواه بر این مطلب است چه بسیار دوستانی که دشمن شدند، و چه بسا دشمنانی که دوست گردیدند.

سرور اوصـیاء امـام علی بن ابی طـالب علیه السـلام به این امر دقیـق تصـریح کرده و فرموده است: «دوست خود را به آهسـتگی دوست بدار شاید روزی دشمن تو شود، و دشمنت را به آرامی دشمن بدار شاید روزی دوست تو شود».(۱)

نیز فرموده است: «همه محبّت خود را برای دوستت به کار گیر لیکن همه اطمینان

۱- بحارالانوار،۷۱/۱۷۷.

خویش را به او نداشته باش، و همه مواسات و همیاری را برای او به کار بر اما همه اسرارت را به او وامگذار. با این روش شرط حکمت و حقّ واجب دوست خود را ادا کرده ای».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «دوستت را از راز خود آگاه مکن جز آنگاه که اگر دشمنت بر آن آگاه شود برایت زیانی نداشته باشد چه دوست ممکن است روزی دشمن شود.»(۲)

نیز فرموده است: «به دوست خود به طور کامل اعتماد مکن، چه گفتار شتابزده هرگز بخشوده نمی شود».(۳)

یکی از شاعران این معنا را به نظم درآورده و گفته است:

احذر عدوّک مرّةً

واحذر صدیقک الف مرّه(۴)

فلر بمّا انقلب الصّدیق فکان اعرف بالمضرّه(۵)

ص:۵۹

۱- الحکم، ۱/۳۳؛ بحار، ۷۱/۱۶۵.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۱۶۸.

۳- مصادقه الاخوان، /۸۲؛ تحف العقول /۲۶۵؛ بحار، ۷۲/۱۷۳.

۴- از دشمنت یک بار بپرهیز، و از دوستت هزار بار بر حذر باش.

۵- چه بسا دوستت دگرگون شود؛ پس به آنچه تو را زیان می رساند داناتر است.

انواع دوستان

در بیان انواع دوستان و اقسام برادران روایات چندی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که

صفات و ویژگیهای هر دسته از آنها را روشن ساخته است تا آدمی در این راه با آگاهی گام

بردارد.

چه کسی است که در روزگار زندگی خود اقسامی از دوستان را ندیده و انواعی از یاران را مشاهده نکرده باشد؟

در میان آنها کسانی وجود داشته اند که بر آنها اعتماد کرده و به آنها اطمینان یافته، و از مصاحبت آنها شاد و از دیدار آنها چشمش روشن گردیده است.

نیز در جرگه آنها افرادی بوده اند که جز بر غم و اندوه همنشین خود نیفزوده اند، اینان

در ظاهر دوستان و در نهان دشمنانند، مکر و کید خود را برای دوست خود در دل پنهان می دارند و حوادث ناگوار را برای او انتظار دارند. از این رو باید بسیار برحذر بود که مبادا آدمی در دام این چاپلوسان گرفتار شود چه اینان برای انسان از دشمنانی که آشکارا اظهار

خصومت می کنند خطرناکترند. أُولئِکَ شرّ مکاناً وأضلُّ سبیلًا.(۱)

شاعر گفته است:

و صاحب لی کداء البطن صحبته

یودّنی کوداد الذئبِ للّراعی (۲)

ص:۶۰

۱- فرقان /۳۴:... آنها بدترین محلّ را دارند و گمراهترین افرادند.

۲- و دوستی دارم که دوستی او همانند پیچش شکم است ؛ با من دوستی می کند مانند دوستی گرگ با چوپان.

يُثنی علیّ جزاه اللّه مکرمهًثناء هندٍ علی روح بن زنباعِ (۱)

اکنون برای آن که بر اقسام دوستان طبق آنچه اهل بیت علیهم السلام روشن کرده اند آگاه شویم

توجه خواننده را به احادیث زیر معطوف می داریم:

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دوستان دو نوعند: دوستان مورد اعتماد و دوستان خنده رو.

اما دوستان مورد اعتماد مانند کف و بال و خانواده و مال اند، هرگاه بر دوستت اعتماد داری مال و تلاش خود را در راه او صرف کن، با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باش، راز او را پوشیده بدار و یاور او باش و محاسن او را ظاهر گردان، و ای پرستش کننده بدان وجود این گونه دوستان نایابتر از کبریت احمر است.

اما دوستان خنده رو از آنها به تو لذّت و خوشی می رسد، این را از آنها قطع مکن و بیش از این از وجدان آنها انتظار نداشته باش و به اندازه ای که با تو گشاده رویی و شیرین زبانی می کنند با آنها رفتار کن».(۲)

سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام فرموده است: «برادران چهار گونه اند: «برادری که برای توست و تو برای اویی برادری که برای توست، برادری که ضدّ توست و برادری که نه برای اویی و نه او برای توست».

از آن حضرت درباره معنای این سخن پرسش شد فرمود: «برادری که برای تو و برای خودش است برادری است که با دوستی خود بقای برادری را خواهان است و با دوستی خود خواهان مرگ برادری نیست. و این برای توست و به سود خودش است چه هرگاه برادری کامل شود زندگانی هر دو خوش و گوارا خواهد شد، و هرگاه برادری یک طرفه و در تناقض باشد برادری هر دو طرف نادرست خواهد بود.

برادری که او برای توست کسی است که نفس خویش را از طمع رهایی داده و به حال رغبت درآورده است از این رو هرگاه رغبت به برادری داشته باشد در امور دنیا طمع ندارد، و این به طور کامل و با تمام وجود برای توست.

۱- مرا می ستاید خدابه او پاداش خیر دهد؛ ستایش او مانند ستایش هند از روح بن زنباع است.

۲- مصادقه الاخوان /۳۰.

برادری که بر ضدّ توست برادری است که پیشامدهای ناگوار را برایت انتظار می کشد و اسرارت را فاش می کند و در میان خانواده ها بر تو دروغ می بندد، و به تو با نظر حسادت می نگرد، و لعنت خداوند یگانه بر او باد.

برادری که نه برای توست و نه تو برای اویی، کسی است که خداوند او را پر از حماقت کرده و او را از رحمت خود دور ساخته است او را می بینی که خودش را بر تو ترجیح می دهد و به سبب حرصی که دارد آنچه را در اختیار توست می طلبد».(۱)

امام جعفربن محمّد صادق علیه السلام فرموده است: «دوستان سه گونه اند: یکی مانند غذاست که در هر زمان بدان نیاز داری و آن دوست خردمند است. دومّ به منزله درد است و آن دوست احمق است. سوّم در حکم داروست و آن دوست هشیار و زیرک است».(۲)

نیز فرموده است: دوستان سه گونه اند: دوستی که با جان خویش با تو مواسات و همیاری می کند، دیگر دوستی است که با مال خویش با تو مواسات و همیاری دارد، سومی کسی است که کفاف خود را از تو می گیرد و تو را برای برخی لذّتها می خواهد بنابراین نباید او را از دوستان مورد اعتماد به شمار آوری».(۳)

۱- تحف العقول /۱۷۸.

۲- بحارالانوار، ۷۸/۲۳۸.

۳- بحارالانوار، ۷۸/۲۳۹.

آزمایش دوستان

برای هر انسانی در زندگی دوستانی است که در هنگام وحشت و تنهایی با آنها انس می گیرد و در زمان شدت و سختی به آنان پناه می برد، و در برابر حوادث روزگار و پیشامدهای ناگوار از آنها کمک می گیرد، اسرار خود را به آنها می سپارد و اخبار و اندیشه های خود را با آنها در میان می گذارد. لیکن بسیار است که انسان به یارانی دست

می یابد که در صداقت و اخلاص آنها شک و تردید دارد. با آنها چه باید بکند؟

آیا به محض شک و تردید از آنها دوری کند و خود را در معرض زیانها و خطرهای ناشی از جدایی از آنان قرار دهد؟ بی شک این کاری نادرست و اشتباه است.

یا آن که بر آنها اعتماد کند، و به آنها گرایش و وثوق داشته باشد؟ اما این عمل نیز سستی رأی و قلّت و حزم و دوراندیشی است.

پس به گمان تو چه باید بکند؟

آیا راههایی وجود دارد که آنها را بیازماید و حقیقت حال آنان را مکشوف سازد تا درست از نادرست و پاک از ناپاک شناخته و راستگو از دروغگو دانسته شود؟

آری در این جا راهها و نشانه هایی وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام آنها را برای آزمایش دوستان قرار داده اند و ما آنها را از لحاظ تو ای خواننده عزیز می گذرانیم تا در معانی آنها تدبر کنی و در مقاصد آنها بیندیشی و بکوشی آنها را در مورد دوستی که در صداقت واخلاص او شک داری پیاده کنی بهترین نتایج و پاکیزه ترین ثمرات را از آنها به دست

ص:۶۳

آوری، زیرا برای انسان پسندیده نیست که با هر کسی مصاحبت دارد به او اعتماد کند مگر آن پیش از این او را بیازماید و حقیقت او را بداند چنان که امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام وصیت کرده: «ای فرزندم! با احدی دوستی مکن مگر آنگاه که بخوبی او را بشناسی».(۱)

نیز فرموده است: «پیش از آزمایش دوست به او اعتماد مکن».(۲)

نیز: «به دوستی کسی که وضع او را روشن نکرده ای رغبت مکن».(۳)

نیز: «کسی که دوستان را آزموده حقیقت مردم را شناخته است».(۴)

انسان اگر با دیده دقت و تفحص به مردم بنگرد و افکار و ضمایر آنها را بیازماید و نیات و مقاصد آنها را کشف کند بی شک از اکثر آنها گریزان و دلش پر از ترس و بیم خواهد شد، از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «او را بیازمای آنگاه دشمن دار».(۵)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «با مردم معاشرت کن تا آنها را بیازمایی و کسی که مردم را آزمود آنان را دشمن داشت».(۶)

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «از آمیزش با مردم و انس با آنان بپرهیز مگر آن که در میان آنان خردمند امینی بیابی که در این صورت با او انس بگیر و از دیگران بگریز همچنان که از جانوران درنده می گریزی».(۷)

یکی از شاعران گفته است:

وزهّدنی فی النّاس معرفتی بهم

وطولُ اختباری صاحباً بعد صاحب(۸)

۱- بحارالانوار، ۷۵/۱۰۵.

۲- الحکم، ۲/۱۶۱؛ الغرر /۳۳۴.

۳- الحکم، ۲/۱۷۱؛ الغرر /۳۳۲.

۴- الحکم، ۲/۴۳۵. این حدیث در نهج البلاغه بدین گونه آمده است: فی تقلب الاحوال علم جواهرالرجال در دگرگونی احوال گوهر مردان دانسته می شود.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۴.

۶- روضه کافی، ۸/۱۷۶.

۷- تحف العقول، /۲۹۷؛ بحارالانوار، ۱/۱۵۵.

۸- شناخت من نسبت به مردم و آزمایش درازمدّت من از رفیقان یکی پس از دیگری، مرا به مردم بی رغبت کرده است.

فلم ترنی الایّام خلاًّ تسرّنیمبادیه الاّ ساءنی فی العواقب(۱)

وما صرتُ أدعوهُ لدفع ملمّهٍمن الدّهر الاّ کان احدی النّوائب(۲)

اکنون ما راههای آزمایش دوستان را به همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام

برای ما ترسیم کرده اند ذکر می کنیم:

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «دوستی صادقانه در سه چیز است: این که گفتار دوستش را بر گفتار دیگران، و همنشینی دوستش را بر همنشینی دیگران، و خشنودی دوستش را بر خشنودی دیگران ترجیح دهد».

۲- امام باقر علیه السلام فرموده است: «محبت خود را در دل دوستت به آنچه نسبت به او در دل توست بشناس».(۳)

۳- امام صادق علیه السلام فرموده است: «به دلت بنگر اگر دوستت را انکار کرد قطعا یکی از شما عمل (ناخوشایندی) را مرتکب شده است».(۴)

۴- و نیز: «سه نفرند که تنها در سه جا شناخته می شوند: بردبار در وقت خشم، دلیر به هنگام جنگ، و دوست در موقع نیاز».(۵)

۵- و نیز: «دوست به سه چیز آزمایش می شود اگر در آنها رغبت و توافق داشت دوستی پاک و راستین است و گرنه دوست زمان رفاه و آسایش است نه دوست روزگار سختی: از او مالی بخواهی، او را بر مالی امین گردانی، از او بخواهی در ناراحتی تو مشارکت کند».(۶)

۶- و نیز: «هرگاه بخواهی صحت ادعای دوستت را درباره خودت بدانی او را خشمگین کن، چنانچه بر دوستی تو پایدار ماند او دوست توست و در غیر این صورت نه».(۷)

۷- و نیز: «هر کس سه بار بر تو خشم گرفت و بدی به تو نگفت او را به دوستی خود

ص:۶۵

۱- روزگار دوستی به من نشان نداد جز این که او در آغاز مرا خرسند و در پایان غمگین و بدحال ساخت.

۲- و او را برای رفع بلیّه ای از بلاهای روزگار فرا نخواندم جز این که او خود یکی از بلاهای روزگارم گردید.

۳- تحف العقول /۲۱۵.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۲.

۵- تحف العقول، /۲۳۳.

۶- بحارالانوار، ۷۵/۲۳۵.

٧- تحف العقول، /٢۶۵.

بر گزین».(۱)

۸- و نیز: «هر کس سه بار بر تو خشمگین شد و سخن ناپسندی به تو نگفت او را برای خود اندوخته کن»(۲)

۹- و نیز: «به محبت دوستت اعتماد مکن، تا آنگاه که سه بار او را به خشم درآوردی».(۳)

۱۰- و نیز: «کسی را دوست مگو، و او را آشنا بگو مگر آنگاه که در سه صفت او را بیازمایی: او را به خشم درآوری و بنگری که خشم او را از مرز حق بیرون می برد یا نه؟ و با او سفر کنی، و دیگر با دینار و درهم وی را بیازمایی».(۴)

۱۱- و نیز: «دوست خود را بر هنگامی که نعمت تازه ای روزیت شود یا مصیبتی به تو رسد بیازمای».(۵)

۱۲- و نیز: «دوستان خود را به دو صفت بیازمایید اگر در آنها وجود داشت به دوستی ادامه دهید و گرنه بکلی از آنها دوری جویید: مراقبت بر ادای نمازها در اوقات خود، نیکی نسبت به دوستان در حال رفاه و سختی».(۶)

۱۳- و نیز: «مردم جز از راه آزمایش شناخته نمی شوند و از این رو زن و فرزندت را در غیبت، و دوستت را در مصیبت، خویشاوندان را به هنگام ناداری و فقر، و دوستان و

چاپلوسان را در زمان بیکاری بیازمای تا منزلت خود را در نزد آنان بدانی».(۷)

۱۴- مسعده بن یسع نقل کرده که به ابی عبداللّه جعفربن محمد علیه السلام عرض کردم: من به خدا سوگند تو را دوست می دارم، آن حضرت سرش را به زیر انداخت و پس از آن سربلند کرد و فرمود: «راست گفتی ای ابا بشر از محبت خود در دل من از دلت بپرس، دلم از محبتی که نسبت به من در دل خود داری مرا آگاه ساخت».(۸)

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۷۳.

۲- تحف العقول، /۲۷۴.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۲۳۹.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۰.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۵.

۶- اصول کافی، ۲/۶۷۲؛ مصادقه الاخوان، /۳۶.

۷- بحارالانوار، ۷۵/۱۰.

۸- بحارالانوار، ۹۴/۲۹۱.

۱۵- مردی از آن حضرت پرسید که شخصی به من می گوید تو را دوست می دارم، من چگونه بدانم که او مرا دوست می دارد؟ فرمود: دلت را بیازمای اگر تو او را دوست داری او هم تو را دوست می دارد».(۱)

۱۶- مردی به امام موسی بی جعفر علیه السلام عرض کرد: مردی است از عوام مرا دیدار می کند و به خداوند سوگند می خورد که مرا دوست می دارد، آیا من سوگند بخورم که او راستگوست؟ فرمود: «دلت را بیازمای اگر دوستش می داری سوگند بخور و در غیر این صورت نه».(۲)

۱۷- آن حضرت به حسن بن جهم فرمود: «اگر می خواهی بدانی چه منزلتی در نزد من داری بنگر من در نزد تو چه جایگاهی دارم».(۳)

۱۸- امام جواد علیه السلام فرموده است: «کثرت موافقت و قلت مخالفت از نشانه های محبت است».(۴)

۱۹- امام هادی علیه السلام فرموده است: «از کسی که او را مکدر ساخته ای جویای صفا و از آن که به او عذر کرده ای توقع وفا، و از آن که نسبت به او بدگمانی انتظار خیرخواهی نداشته باش چه دل دیگران هم مانند دل توست».(۵)

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۲.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۲.

۳- تحف العقول، /۲۶۵.

۴- بحارالانوار، ۷۵/۸۰.

۵- بحارالانوار، ۷۵/۳۸۰، ۷۱/۱۸۲، ۷۱/۱۸۰، ۷۵/۳۷۹، ۷۵/۳۷۱.

پایه های دوستی

اشاره

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام در بیان آنچه برادری بر اساس آن قرار دارد و دوستی بر پایه های آن استوار است به هیچ روی فروگذاری نکرده و مردم را بدانها

آگاه و تشویق فرموده اند. چه رعایت آنها موجب مزید استحکام روابط برادری و پیوندهای دوستی در میان افراد اجتماع است.

ما بزودی برخی از این مقومات و ارکان دوستی را که پیامبر صلی الله علیه و آله امامان اهل بیت علیهم السلام در سخنان جاوید خود بدانها تصریح کرده اند از نظر خوانندگان می گذرانیم.

۱- دید و بازدید

شاید زیباترین و دلپسندترین مظاهر وفاداری و دوستی دیدار دوستان از یکدیگر و جویا شدن حال ایشان در خانه آنها می باشد و این امر در دل دوستی که به دیدارش می روند بزرگترین اثر را به جا می گذارد چه این عمل نشانه دوستی صادقانه و گواه گرایش و هماهنگی و موجب استحکام پیوندهای برادری و دوستی است. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگوار فرموده است: دیدارها دوستی را می رویاند».(۱) آن حضرت و ائمّه علیهم السلام

بردید و بازدید و مراوده تشویق فرموده و آن را از اعمالی شمرده اند که انسان را به خداوند نزدیک می گرداند.

ص:۶۸

۱- بحارالانوار، ۷۱/۳۵۵.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «فرشته ای مردی را دید که بر در خانه ای ایستاده است به او گفت: ای بنده خدا در این خانه چه حاجت داری؟ پاسخ داد: در آن دوستی دارم که می خواهم به او سلام کنم، فرشته به او گفت: میان تو و او پیوند خویشی نزدیکی است یا

نیازمندی تو را به این کار وادار کرده است؟ پاسخ داد: من هیچ نیازی به او ندارم جز این

که من در برابر پروردگار جهانیان نسبت به او متعهدم، و میان من و او خویشی و قرابتی

نزدیکتر از اسلام نیست، فرشته گفت: من فرستاده خداوند به سوی تو هستم او به تو سلام می رساند و می فرماید: مرا دیدار کردی و من بهشت را برایت واجب ساختم، و از خشم خود و آتش دوزخ تو را معاف کردم و این به سبب آن است که او را به خاطر من دوست داشتی».(۱)

نیز فرموده است: «کسی که برادر مؤمن خود را در خانه اش دیدار کند خداوند می فرماید: تو مهمان و دیدار کننده منی و پذیرایی تو بر عهده من است و به سبب آن که

او را دوست داشتی بهشت را برایت واجب کردم».(۲)

علی بن الحسین علیه السلام فرموده است: «کسی که به خاطر خدا و رسیدن به وعده لقای او دوستش را دیدار کند هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و ندا کننده ای از پشت سر

او را مشایعت می کند و ندا کننده ای از پشت سر او را ندا می دهد: هان خوش باش و بهشت بر تو گوارا باد، و هنگامی که دوستش مصافحه می کند رحمت الهی سر تا پای او را فرا می گیرد».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «هر مؤمنی برای دیدار برادر مؤمنش از خانه بیرون آید در حالی که دانا به حق او باشد خداوند برای هر گام او حسنه ای ثبت، و سیئه ای محو می کندو یک درجه او را بالا می برد. هنگامی که در خانه را می کوبد درهای آسمان به رویش باز می شود، و وقتی همدیگر را دیدار و مصافحه و معانقه می کنند خداوند به آنها نظر رحمت می کند و در برابر فرشتگان به آنها مباهات فرموده می گوید: به این دو بنده ام بنگرید که به خاطر من یکدیگر را دیدار و با هم دوستی می کنند، حق است بر من که پس

۱- بحارالانوار، ۷۱/۳۵۴.

۲- اصول کافی، ۲/۱۷۷.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۳۵۰.

از این آنها را به آتش عذاب نکنم. و هنگامی که او به خانه اش باز می گردد فرشتگانی به

عدد نفسها و گامها و سخنانش او را بدرقه می نمایند و پیوسته او را از بلاهای دنیا و

شداید هولناك آخرت محافظت می کنند».(۱)

نیز فرموده است: «کسی که به خاطر خدا برادر مؤمنش را از روی محبت و شوق دیدار کند خدا را زیارت کرده و هنگامی که با او مصافحه می کند هر حاجتی را در امر دین و دنیا از خداوند بخواهد حق تعالی حاجتش را برآورده می گرداند»(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مراوده میان دوستان در حضر، دید و بازدید و در سفر، نامه نوشتن به یکدیگر است»(۳)

نیز فرموده است: «انسان به قصد برادر مؤمنش از خانه بیرون می آید تا او را دیدار کند، و باز نمی گردد جز این که خداوند حوایج دنیا و آخرت او را برآورده می کند».(۴)

نیز فرموده است: «هر کس دوستش را تنها به خاطر خدا نه غیر او و طلب وعده های خداوند و تحقق ثوابهای او دیدار کند خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور می کند که او را ندا می دهند: هان خوش باش و بهشت بر تو گوارا باد»(۵)

نیز: «کسی که برادر مؤمنش را به خاطر خداوند دیدار کند خدا می فرماید: مرا زیارت کردی، و پاداش تو بر عهده من است و من به پاداشی برای تو جز بهشت راضی نیستم».(۶)

نیز: «سه چیزند که روز قیامت خالص برای خداوندند: مردی که برادر مؤمنش را به خاطر خداوند دیدار کند، او از زایران خداست و بر خداوند است که زایرانش را گرامی بدارد و آنچه را آن مرد بخواهد به او بدهد. دیگر مردی است که وارد مسجد می شود تا نماز بگزارد و او به انتظار نماز دیگر در مسجد می ماند و او مهمان خداوند است و بر اوست که مهمان خود را گرامی بدارد. و دیگر حج کننده و عمره گزار است، اینان

۱- اصول کافی، ۲/۱۸۶.

۲- وسائل الشیعه، ۱۴/۵۸۶.

۳- مصادقه الاخوان، ۱/۵۶.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۳۴۹.

۵- اصول کافی، ۲/۱۷۵.

۶- اصول کافی، ۲/۱۷۶.

وارد شوندگان بر خدایند، و حق است بر او که وارد شوندگانش را گرامی بدارد».(۱)

نیز: «هر کس دوستش را به خاطر خداونـد دیدار کند، روز قیامت در حالی وارد می شود که بر او دو جامه سپید نازک از نور است و از کنار هر چیزی که بگذرد بر آن می تابد تا آنگاه که در پیشگاه حق تعالی بایستد، خداوند به او می فرماید: «مرحبا» و با گفتن این کلمه عطایای فراوان به او داده می شود».(۲)

این درجات عـالی و مقامات بلنـد بهره کسانی است که برادران نیك و مؤمن و یاران پرهیزگار و نیکوکار خود را دیـدار می کنند چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «ای فرزند! هر گاه به دیدار کسی می روی نیکان را دیدار کن و فاجران و بدکاران را ملاقات

مکن زیرا اینـان همچون تخته سـنگی هسـتند که آب از آن جـاری نمی شود، وماننـد درختی هسـتند که برگهای آن سبز نمی گردد، و چون سرزمینی هستند که گیاه از آن نمی روید».(۳)

۲- سلام و مصافحه و معانقه

شـك نیست هنگـامی که برادر دینی تو دوسـتانه به تو سـلام می کنـد و بـا گرمی دسـتت را می فشارد و برادرانه با تو معانقه و روبوسـی می کند احساس می کنی وجودت را میل و گرایش به او فراگرفته است چه سلام و مصافحه و معانقه نشانه دوستی و رمز برادری

است از این رو به انجام دادن آنها امر و بدانها تشویق شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «سوگند به آن که جانم در دست اوست به بهشت داخل نمی شوید مگر آنگاه که ایمان آوریـد، و ایمان نمی آوریـد مگر زمانی که با یکدیگر دوستی کنید. هان شـما را به چیزی دلالت می کنم که اگر آن را انجام دهید با یکدیگر دوستی کرده اید و آن به دیگران سلام کردن است».

نیز فرموده است: «هنگامی که یکـدیگر را ملاقات می کنیـد با سـلام و مصافحه (دست دادن) دیـدار کنید و زمانی که پراکنده می شوید با استغفار و (طلب آمرزش) از هم جدا

۱- مصادقه الاخوان، /۵۶.

۲- مصادقه الاخوان، /۵۸.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۲۰۱.

شوید».(۱)

نیز: «مصافحه کنید چه آن کینه را از میان می برد».(۲)

نیز فرموده است: «هنگامی که یکی از شما برادر مؤمنش را دیدار می کند بر او سلام و با او مصافحه کند چه خداوند فرشتگان را به همین امر گرامی داشته است، پس همان کاری را که فرشتگان می کنند انجام دهید».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «وقتی مؤمنان یکدیگر را دیدار و مصافحه می کنند خداوند به آنها نظر رحمت می کند و گناهانشان مانند برگ درختان از آنها فرو می ریزد».(۴)

ابوحمزه نقل کرده که با ابی جعفر امام باقر علیه السلام همسفر بودم در محلی فرود آمدیم تا استراحت کنیم، آن حضرت گامی چند برداشت و سپس برگشت و دست مرا گرفت و بسختی فشرد، عرض کردم: فدایت شوم، مگر من در کجاوه در خدمت شما نبودم؟ فرمود: «آیا نمی دانی مؤمن هر گاه گشتی بزند و سپس دست برادر مؤمنش را بگیرد خداوند به آنها نظر رحمت می کند و پیوسته آنها را زیر نظر خود دارد و به گناهان می گوید از این دو تن دور و پراکنده شوید.

ای ابا حمزه گناهان آنها مانند برگ درختان فرو می ریزد، و آنان در حالی از هم جدا می شوند که گناهی بر آنها نیست».(۵)

نیز: «هنگامی که انسان با دوستش مصافحه می کند پاداش کسی که دستش را همچنان نگه می دارد بیشتر از کسی است که دستش را رها می کند و بدانید گناهانشان در پیش پایشان فرو می ریزد به طوری که گناهی بر آنها باقی نمی ماند».(۶)

از این رو درباره صفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت خود سلام و مصافحه را با اصحابش آغاز می کرد و هنگامی که با یکی از آنان مصافحه می کرد دستش

۱- اصول کافی، ۲/۱۸۱؛ بحارالانوار، ۷۶/۲۸.

۲- تحف العقول، /۳۸.

۳- مصادقه الاخوان، /۵۸.

۴- اصول کافی، ۲/۱۸۰.

۵- بحارالانوار، ۷۳/۲۷.

۶- بحارالانوار، ۷۶/۲۸.

را پیش از او بیرون نمی کشید».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مصافحه مؤمن برابر هزار حسنه است».(۲)

نیز: «مؤمن برادر مؤمنش را دیـدار و بـا او مصـافحه می کنـد در نتیجه خداونـد به آنها نظر رحمت می فرمایـد و گناهان آنها تا آنگاه که از هم جدا می شوند از وجود آنها فرو می ریزد

همان گونه که بادهای سخت برگ را از درختان فرو می ریزد».(۳)

نیز: «مصافحه مؤمن از مصافحه فرشتگان افضل است»(۴)

نیز: به اسحاق بن عمار فرمود: «ای اسحاق آیا می دانی مؤمنان هنگامی که یکدیگر را دیدار و با هم مصافحه می کنند خداوند صـد رحمت بر آنهـا نازل می کنـد که نود و نه رحمت شامل آن یکی است که رفیقش را بیشتر دوست می دارد و وقتی با هم معانقه می کنند رحمت الهی آنها را فرا می گیرد».(۵)

مردی از ابی عبداللّه علیه السلام درباره پاداش مؤمنان به هنگامی که با یکدیگر دیدار و معانقه

می کنند پرسش کرد. به او فرمود: «وقتی با هم معانقه می کنند رحمت خداوند آنها را فرا میگیرد و هنگامی که یکدیگر را در آغوش می کشـند چنانچه در این امر جز رضای خدا را نخواهند و هیچ غرضـی از اغراض دنیوی را طالب نباشـند به آنها گفته می شود: گناهانتان آمرزیده است اعمال خود را از سر بگیرید. و زمانی که احوالپرسی را آغاز می کنند فرشتگان به یکدیگر می گویند از آنها دور شوید آنها رازی را در میان خود دارند

که خداوند آن را پوشیده داشته است». اسحاق گفته است:

عرض کردم: فـدایت شوم آیـا الفاظ آنان بر آنان نوشـته نمی شود؟ چه خداونـد فرموده است: «ما یَلفَظَ مِنْ قَوْلٍ الاّ لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتید.»(۶) در این هنگام فرزند پیامبر خدا نفسـی کشـید سـپس گریست به قدری که محاسن آن حضـرت تر شد، و فرمود: «ای اسحاق خداوند

۱- بحارالانوار، ۶۸/۱۵.

۲- وسائل الشیعه، ۱۲/۲۲۳.

۳- اصول کافی، ۲/۱۸۲؛ بحارالانوار، ۷۶/۴۲.

۴- بحارالانوار، ۷۶/۳۳.

۵- بحارالانوار، ۵/۳۲۳.

۶- ق /۱۸.

برای تجلیل از مؤمنان به فرشتگان امر می کند به هنگامی که همدیگر را دیدار می کنند از

آنها دور شوند، و اگر چه فرشتگان سخنان آنها را نمی نویسند و گفتار آنها را نمی دانند،

لیکن آن کسی که اسرار و پوشیده ها را می داند به آنها داناست.(۱)

۳- دادن هدیه به یکدیگر

به یکدیگر هدیه دادن نیز از عوامل مهم ایجاد دوستی و نزدیکی است، و به وسیله آن دلها از آلایش کینه ها پاک می شود. بسا کسی که در دل نسبت به دوست خود خشمگین است و نمی تواند آن را از درون خود بزداید و کینه اش را از دل بیرون کند لیکن

با تقدیم هدیه ای به او همه ناسازگاریها برطرف می شود، و امور به روند طبیعی خود باز

می گردد و ابرهای تیره کدورت از دل آنها برداشته می شود، و خداوند دلهای آنها را از

کینه ها پاک می کند و در پرتو نعمت و احسان او دوست و برادر می شوند. از این رو مشاهده می کنیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام این امر را از نظر دور نداشته بلکه توجه مردم را به اهمیت آن جلب کرده و فواید آن را برای آنان توضیح داده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «از جمله گرامیداشت انسان نسبت به برادر مسلمانش آن است که هدیه او را بپذیرد. و آنچه را برایش میسر است به او هدیه کند، و به خاطر او

خود را به زحمت نیندازد».(۲)

نیز: «به همدیگر هدیه بدهید چه هدیه خشم و کینه را از دل بیرون می برد».(۳)

نیز: «هدیه موجب دوستی و تجدید برادری و زدودن کینه است، دوستی کنید و به یکدیگر هدیه بدهید، به هنگام نیاز هدیه بهترین چیز است».(۴)

نیز: «به همدیگر هدیه بدهید چه هدیه کینه ها را از دل بیرون می کشد و دل را از دشمنی و حسد تهی می سازد».(۵)

۱- بحارالانوار، ۷۶/۳۵.

۲- بحارالانوار، ۷۲/۴۵.

۳- بحارالانوار، ۷/۴۴.

۴- بحارالانوار، ۷۷/۱۶۶.

۵- فروع کافی، ۵/۱۴۳.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «با صله و بخشش به دوستانت اظهار محبت کن».(۱)

هـدیه همان گونه که چیزی مادی است ممکن است گاهی امری معنوی باشـد در این صورت ارزش آن بیشتر و اثر آن بزرگتر است مانند این که به او سـخن خوبی بگوید که اندیشه اش از آن روشنی گیرد، یا یکی از مسائل علمی را که مورد نیاز اوست در دسترس او بگذارد، یا به او پند و اندرزی دهد که او را به صراط مستقیم و راه بهتر رهنمون شود،

از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «برترین هدیه مسلمان به برادر مسلمانش سخن حکمت آمیزی است که مایه مزید هدایت او شود و یا او را از طریق هلاکت باز گرداند».(۲)

۴- گشاده رویی و لبخند

گشاده رویی و لبخند در ایجاد دوستی نقش اساسـی دارد، بلکه برترین عامل محبوبیت انسان در میان مردم و بزرگترین وسـیله نزدیکی دلهای جهانیان به یکدیگر

است. چه یک لبخنـد تو در برابر دوسـتت می تواند ضامن آن باشد که دلش را به سوی تو جذب کند و بر محبت او نسـبت به تو بیفزاید. و اگر در قلب او کینه ای از تو وجود دارد او را با خنده ای بر لب و چهره ای گشاده دیدار کن زیرا این رفتار دلش را پاک می کند و زنگار

کینه را از قلبش می زداید. و هر گاه در کسی احساس شر و بدی کردی او را با مهربانی و

گشاده رویی و لبخنـد دیـدار کن که خداونـد فرموده است: «فَإِذا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ.»(۳) از این رو پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرموده است: «خوشخویی دوستی را پایدار می کند و گشاده رویی کینه را از دل می زداید».(۴)

نیز: «سه چیز است که محبت انسان را نسـبت به برادر مسـلمانش صـفا و روشـنی می دهـد، این که با گشاده رویی او را دیـدار کندو هر گاه در کنار وی بنشیند جا برایش باز

کند و او را با نامی که نزد او محبوبتر است بخواند».(۵)

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۶.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۱۰۸ و ۸۴/۳.

۳- فصلّت /۳۴:... تا آن که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی کریم و صمیمی شود.

۴- تحف العقول /۳۲.

۵- اصول کافی، ۲/۶۴۳.

مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا وصیتی فرما، آن حضرت وصایای بسیاری به او فرمود، از جمله آنها این که: به مردم اظهار محبت کن تا تو را دوست بدارند، اگر دوستت از دلو تو آب بخواهد آن را برایش خالی کن، دوستت را باروی گشاده دیدار کن».(۱)

نیز: «شما هرگز نمی توانید با اموالتان مردم را به سوی خود جذب کنید پس با گشاده رویی و خوشخویی آنها را دیدار کنید».(۲)

نیز: «هر بنده ای از امت من به خاطر خدا دوستش را مورد لطف و مهربانی قرار دهد خداوند یکی از خدمتکاران بهشت را به خدمت او می گمارد».(۳)

نیز: «لبخند مؤمن به روی مؤمن حسنه است».(۴) از این رو از عبداللّه بن حارث نقل

شده که گفته است: من کسی را ندیدم که بیش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسم بر لب داشته باشد.

امیرمؤنان علیه السلام فرموده است: «خوشرویی دام محبت است».(۵)

نیز: «خوشرویی کمند محبت است».(۶)

نیز: «بهترین چیزی که انسانها می توانند دل دوستانشان را به دست آورند و کینه را از دل دشمنانشان بزدایند خوشرویی به هنگام دیدار، احوالپرسی در غیاب و لبخند زدن در وقت حضور آنهاست».(۷)

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «کسی که به برادر دینیش «مرحبا» (خوش آمدید) بگوید خداوند تا روز قیامت برایش «مرحبا» می نویسد».(۸)

امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: «خوشرویی و گشاده رویی سبب ایجاد محبت و موجب تقرب به خداوند است. و ترشرویی و گرفتگی باعث دشمنی و دوری از

۱- اصول کافی، ۲/۶۴۲.

۲- اصول کافی، ۲/۱۰۳.

۳- مصادقه الاخوان، /۷۸.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۸.

۵- الحکم، ۱/۳۵۱؛ تحف العقول، /۲۰۲.

۶- الحکم، ۱/۳۵۱؛ الغرر /۲۴.

۷- بحارالانوار، ۷۵/۵۷.

٨- وسائل الشيعه، ١/٥٨٩.

خداست».(۱)

نیز: «لبخند انسان به صورت دوستش حسنه و زدودن گرد و غبار از او نیز حسنه است،و محبوبترین عبادتها نزد خداوند وارد کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن است».(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «با کسی که بدرفتاری می کند نرم باش و آنانی که دارای صفایند اندکند».(۳)

مردی به آن حضرت عرض کرد: حد حسن خلق چیست؟ فرمود: «این که رفتارت نرم و سخنت خوش باشد و دوستت را با خوشرویی دیدار کنی».(۴)

نیز: «سه چیز است که اگر انسان یکی از آنها را به پیشگاه خداوند بیاورد خداوند بهشت را بر او واجب می کند، انفاق در حال تنگدستی، خوشرویی در برابر همه، انصاف دادن هر چند به زیانش باشد».(۵)

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده است: «کسی که به چهره برادر مؤمنش لبخند زند خداوند حسنه ای برایش می نویسد، و کسی را که خدا برایش حسنه ای نوشته است عذاب نمی کند».(۶)

به همان اندازه که گشاده رویی و لبخند و خوشرویی در کسب مودت و تحکیم محبت تأثیر عمیق دارد گرفتگی و ترشرویی و بداخلاقی در دوری دلها از یکدیگر و نفرت نفوس و قطع پیوندهای دوستی و برادری بی نهایت مؤثر است. از این رو از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است: «خداوند کسی را که در برابر برادر دینی خود ترشروست دشمن می دارد».(۷)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده است: «گرفتگی در برابر مردم سبب دشمنی

۱- بحارالانوار، ۷۵/۱۷۶.

۲- مصادقه الاخوان، /۵۲.

۳- بحارالانوار، ۷۷/۲۳۴.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۱۷۱.

۵- اصول کافی، ۲/۱۰۳.

۶- مصادقه الاخوان، /۵۲. اصول کافی، ۲/۲۰۶.

۷- مستدرک الوسائل، ۸/۳۲.

است».(۱)

همچنین پیش از این ذکر شد که امام باقر علیه السلام فرموده است: «ترشرویی و گرفتگی سبب دشمنی و دوری از خداست».(۲)

این شاعر چه خوب گفته است:

و انّی لمشتاق الی ظلّ صاحبٍ

یرقّ و یصفو إن کدرتُ علیه(۳)

عذیری من الانسان لا إن جفوتهُصفالی و لا إن صرتُ طوع یدیه(۴)

استاد «دیل کارنگی» در کتاب خود به نام کیف تکسب الاصدقاء(۵) فصلی تحت عنوان

«اهمیت لبخند و خوشرویی در به دست آوردن دوستان و تأثیر در مردم» باز کرده و در آن به ذکر رویدادها و تجربه های بسیاری پرداخته و گفتار خود را به این سخن کوتاه پایان

داده است که:

اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارند «لبخند بزن».

از جمله سخنانی که در این فصل آمده این است که: تغییرات چهره آدمی زبان گویایی است که آوازش عمیقتر و اثرش شدیدتر از آواز زبان است چه مانند آن است که لبخند از سوی صاحب خود می گوید: من تو را دوست می دارم، تو به من سعادت بخشیده ای، من به دیدار تو سعادتمند شدم.

۵- فروتنی با دوستان

هیچ چیزی مانند تکبر و خودبرتربینی دوستی را تباه نمی کند، چه انسان متکبر همواره عبوس و اخمو بدمعاشرت است. همچنین هیچ چیزی مانند تواضع و فروتنی نهال دوستی و برادری را در دلها نمی نشاند، زیرا انسان فروتن محبوب دلها و مقرب مردم است، همنشینی با او پسندیده و رفاقت با او لذت بخش و گفتگوی با او دلنشین

۱- اصول کافی، ۲/۶۳۸.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۱۷۶.

۳- من مشتاق سایه دوستی هستم، که اگر بر او خشم آورم همدردی و همدلی کند.

۴- من معذورم از انسانی که چه جفا کنم بر او و چه فرمانبردار او شوم با من صفا و همدلی ندارد.

۵- این کتاب به نام آیین دوست یابی به فارسی ترجمه شده است.

است چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «سه چیز ایجاد محبت می کند: دینداری، فروتنی و بخشش».(۱)

فروتنی منزلت انسان را در میان مردم بالا می برد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«تواضع بر منزلت انسان می افزاید».(۲) و موجب مزید شرافت او در میان آنهاست. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «کلید شرف فروتنی است».(۳)

نیز امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «هر کس بخواهد شرافتمند باشد باید فروتنی را پیشه کند».(۴)

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «شرافت و برتری در فروتنی است».(۵)

اما تکبر و خودبرتربینی جز این که انسان را در میان مردم مبغوض و منفور کند چیزی بر او نمی افزاید، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «متکبر منفورترین مردم است».(۶)

نیز فرموده است: «خداوند به من وحی فرمود: فروتنی کنید تا یکی بر دیگری سرکشی نکند، و کسی بر دیگری فخر نفروشد و شما بندگان خدا باهمدیگر برادر باشید».(۷)

امام حسن علیه السلام فرموده است: «کسی که در دنیا برای برادران خود فروتنی کند در نزد خداوند از صدیقان به شمار است».(۸)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «پادشاه را با پرهیز، دوست را با فروتنی، دشمن را با احتیاط و عموم مردم را با خوشرویی مصاحبت کن».(۹)

۱- بحارالانوار، ۷۸/۲۲۹.

۲- جامع السعادات، ۱/۳۶۰.

۳- بحارالانوار، ۷۸/۹.

۴- بحارالانوار، ۷۸/۹.

۵- جامع السعادات، ۱/۳۶۱.

۶- بحارالانوار، ۷۷/۱۴۴.

۷- جامع السعادات، ۱/۳۶۴.

۸- جامع السعادات، ۱/۳۶۲؛ بحارالانوار، ۷۲/۱۱۷.

۹- بحارالانوار، ۷/۱۶۷.

۶- خوش گمانی به دوست

هر کدام از ما تأثیر فوق العاده ای را از شنیدن این که دوستش به وی حسن ظن دارد و او را ابدا متهم نمی کند در نفس خود بخوبی احساس می کند، و در این موقع لذت برادری و دوستی را درک، و آمیختگی دو روح و نزدیکی دو قلب را به همدیگر لمس می کند، از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «عمل دوست خود را به نیکوترین وجه

آن توجیه کن تا آنگاه که آنچه تو را به او دگرگون می کند به تو برسد، و نسبت به سخنی که

از دوستت صادر شده چنانچه راهی می یابی که آن را خوب بدانی بدگمان مباش».(۱)

نیز: «بدگمانی روش تو را نسبت به دوستی که به صلاحیت او یقین داشته ای تباه نکند».(۲)

امام علی بن الحسین علیه السلام فرموده است: «مؤمن برادر مؤمن است هرگز به او دشنام نمی دهد، او را محروم نمی کند، و به او بدگمان نمی شود».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر گاه انسان به برادر دینی خود«اف» بگوید رشته برادری آنها پاره می شود، و اگر به او بگوید: «تو دشمن منی» یکی از آن دو تن کافر شده

و چنانچه او را متهم بدارد ایمان در دلش مانند نمک در آب منحل می شود».(۴)

نیز: «هر کس برادر دینی خویش را متهم کند حرمت میان آن دو برداشته می شود».(۵)

از ائمّه علیهم السلام روایت شده که فرموده اند: «مؤمن برادر دینی خود را متهم نمی کند».(۶)

هنگامی که دوستت نسبت به تو حسن ظن دارد تو نسبت به او بدگمان مباش چه این امر کینه و تنفر او را از تو در دلش جای می دهد به همین سبب قرآن کریم از آن نهی کرده

و فرموده است: «یا أَیُهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اجْتَنِبُواْ کَثِیْراً مِنَ الظَّنِ اِنَّ بَعْضَ الْظَّنِ إثمٌ.»(۷)

بر توست که درباره دوست خود همان گمان را داشته باشی که او نسبت به تو دارد تا

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۷؛ ۷۲/۱۹۶.

۲- الحکم، ۲/۲۳۱.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۱۷۶.

۴- اصول کافی، ۲/۱۷۰.

۵- اصول کافی، ۲/۳۶۱.

۶- بحارالانوار، ۷۲/۱۹۹.

۷- حجرات /۱۲: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چه برخی از گمانها گناه است.

در گمـان خـود دچار نومیـدی نشـود و احسـاس وی نسـبت به تـو دگرگون نگردد و محبت تو از دلش بیرون نرود، از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «کسی که گمان نیکی نسبت به تو دارد گمانش را تحقق ده».(۱)

سزاوار است انسان دوراندیش خود را در وضعی قرار ندهد که موجب برانگیختن بدگمانی مردم شود و اگر چنین کند باید تنها خودش را مورد سرزنش قرار دهد، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او بدگمان شده مورد سرزنش قرار دهد».(۲)

۷- اعتماد به دوستان

مـا در فصـلهای نخستین این کتـاب بیان کردیم که دوست برگزیـده کیست و چه کسـی سـزاوار رفاقت و دوستی او واجب می باشـد، و صـفات و اخلاـق او را بر حسب آنچه از اهـل بیت علیهماالسـلام روایت شـده ذکر کردیم. اینـک چنـانچه دوستی که دارای این خویهای پسندیده و آراسته به این صفات حسنه باشد برگزیده ای و قطعا از کسانی که به او وثوق داری و دلت به او آرام و مطمئن است وی را برای خود ذخیره کن تـا محل مشورت و گنجینه اسـرار و اخبار تو باشـد. روشن است که هر انـدازه محبت و دوستی میان دوسـتان زیاد شود وثوق و اعتماد آنها به یکـدیگر نیز فزونی می یابـد، از این رو امام صادق علیه السـلام فرموده است: «کسی که اعتمادش به رهن و گرو بیش از اعتمادش به دوست باشد خداوند از او بیزار است».(۳)

آری چون وجـدان بیشتر مردم تباه شـده و انـدیشه های پلیـد درون آنها را فرا گرفته وفاداری در میان آنها کاستی پیـدا کرده و اخلاـص آنهـا ضـعیف گردیـده و ورع و پرهیزگاری خود را بر نفوس از دست داده و یا چنان که بایـد به دلهای آنها راه نیافته است لذا مقتضای

دوراندیشـی آن است که انسـان به هر کسـی که با او دیـدار و همنشـین می شود اعتماد نکنـد مگر آن که در مـدتی طولانی با دقت و باریک بینی او را آزمایش کرده باشد، از این رو

ص:۸۱

۱- الحکم، ۲/۴۱۸؛ الغرر /۲۷۱.

۲- الحکم، ۲/۴۶۶.

۳- مصادقه الاخوان، /۷۲.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «همه محبت خود را به دوستت نثار کن لیکن همه اطمینان

را نسبت به او نداشته باش، درباره او همه همدردیها و مواسات را به کار بر اما همه اسرار

ترا به او مرسان تا حق حکمت و مصلحت را رعایت و حقوق واجب دوست را ادا کرده باشی».(۱)

نیز فرموده است: «به کسی که رازت را فاش کند اعتماد مکن».(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «به دوستت اعتماد کامل نداشته باش چه سرعت گرایش هرگز برگردانیده و فسخ نمی شود».(۳)

۸- رازداری

برای دوست تو لذت بخش است که گاهی از اوقات اخبار خود را با تو در میان نهد و اسرارش را به تو بازگو کند. همچنین برای تو لذت انگیز است که به همین گونه با او رفتار

کنی و اخبار و اسرار خویش را به او بسپاری، و در این امر بر او و بر تو باکی نیست زیرا

این مقتضای طبیعت یاران و دوستان است. لیکن بر توست که اسرار دوستت را محفوظ بداری و از افشای آنها به دیگران خودداری کنی زیرا اگر به چنین کاری اقدام کنی پیمان

برادری و دوستی را نقض و به او خیانت کرده و فریبش داده ای، و آن که به دوستش خیانت کند و او را فریب دهد دوست و برادر نیست چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مجالس امانت است و روا نیست دوستی راز دوست خود را فاش کند».(۴)

آن حضرت در وصیت خود به ابی ذر فرموده است: «ای اباذر مجالس امانت است و افشای راز برادر دینی خیانت می باشد».(۵)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «به کسی که رازت را فاش کند اعتماد مکن».(۶)

۱- الحکم، ۱/۳۳؛ الغرر، /۴۵.

۲- الحکم، ۲/۱۶۱؛ الغرر، /۳۳۳.

۳- اصول کافی، ۲/۶۷۲.

۴- بحارالانوار، ۷۲/۱۷۲.

۵- بحارالانوار، ۷۷/۹۱.

٦- الحكم، ٢/١٦١؛ الغرر، /٣٣٣.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «از جمله خیانتها آن است که راز دوستت را باز گو کنی».(۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «بر ضد دوستت چیزی را بازگو مکن که او را بدنام کنی و جوانمردی او را از میان بری که در این صورت از جمله کسانی خواهی بود که خداوند در کتاب خود درباره آنها فرموده است: إِنَّ الَّذِیْنَ یُحِبُّوْنَ أَنْ تَشِیْعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِیْنَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیْمٌ».(۲)

باید بسیار بر حذر باشی از این که اسرار خویش را نزد کسی بسپاری که او را بر آنها امین نمی دانی بلکه باید آنها را نزد کسی بگذاری که به او کمال وثوق و اعتماد را داری و اگر چنین انسان امینی را نمی یابی آنها را در نزد خودت نگهدار زیرا نگهداشتن آنها در

نزد خود بهتراست از این که آنها را نزد غیر امین فاش کنی چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «راز خویش را جز به مؤمن وفادار مسپار».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «بحق و شایستگی قیام کن، و از آنچه به تو مربوط نیست دوری گزین، از دشمنت بپرهیز، و از دوست خویشاوندت بپرهیز مگر آن که امین باشد».(۴)

امام صادق علیه السلام به یکی از دوستانش فرموده است: «کمتر مردم را بشناس، و کسی را که از آنها می شناسی ناشناخته گیر، و اگر تو را صد دوست است نود و نه تن آنها را حذف

کن و از یک تن باقیمانده برحذر باش».

نیز فرموده است: «از کسی که بیش از همه به او اعتماد داری برحذر باش چه مردم دشمن نعمتها هستند».(۵)

برای انسان پسندیده نیست که همه اسرار خود را حتی به دوست امین و مورد اعتماد خود بسپارد زیرا محتمل است در او - اگر چه پس از مدتی - دگرگونی و تبدل پدید آید

ص:۸۳

۱- بحارالانوار، ۷۴/۸۹.

۲- نور /۱۹: کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است. بحارالانوار، ۷۲/۲۵۵؛ ۷۲/۲۱۴.

۳- الحکم، ۲/۲۰۱؛ الغرر، /۳۴۱.

۴- تحف العقول، /۲۱۴.

۵- وسائل الشیعه، ۱۲/۲۳.

بلکه خرد و دوراندیشی حکم می کند که او را به چیزی از اسرار خود آگاه نکند جز به آنچه اگر روزی دشمن شود نتواند بوسیله آن به او زیان رساند، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «دوست خود را به راز خود آگاه مکن جز به آنچه اگر دشمنت بر آن آگاه شود نتواند به تو زیانی برساند، زیرا دوست ممکن است روزی دشمن شود».(۱)

به همین سبب مشاهده می شود برخی از شاعران در پرهیز از دوستان از بیم آن که ممکن است سرانجام دگرگون شوند مبالغه بسیار کرده اند، یکی از آنها گفته است:

احذر عدوّک مرّهً

واحذر صدیقک الف مرّهً(۲)

فلربّما انقلب الصّدیق فکانَ اعرف بالمضرّه(۳)

دیگری گفته است:

احذر مودّه ماذقٍ

مزج المراره بالحلاوه(۴)

یحصی الذّنوب علیک أیّام الصّداقه للعداوه(۵)

۹- احوالپرسی از دوستان

انسان شیفته نام خویش و نام پدر و فرزندان و خانواده و دیگر امور مخصوص به خویش می باشد و دوست دارد در هر زمان آنها را بر زبان آورد و تکرار کند. چنان که در

آن هنگام که کسی او را به نامش صدا می کند یا از امور مربوط به وی می پرسد یا در جایی

از او سخن می گوید سخت شاد و خوشحال می شود.

دیل کارنگی در کتاب «کیف تکسب الاصدماء» می گوید: «روشنترین دلیل بر این که مردم نام خود را دوست دارند آن است که هنگامی که مقدّرات اجازه نداد «بارنم» دارای فرزندی شود که نام خود را بر او بگذارد وصیّت کرد که بیست و پنج هزار ریال به نوه اش

«سیلی» داده شود تا خود را «بارنم سیلی» بنامد.

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۷۷.

۲- از دشمنت یک بار بپرهیز و از دوستت هزار بار برحذر باش.

۳- چه بسا دوستت دشمن شود؛ پس به آنچه تو را زیان می رساند داناتر است.

۴- بپرهیز از دوستی منافق که تلخی را با شیرینی می آمیزد.

۵- او در روزگار دوستی گناهانت را برای دشمنی با تو ضبط می کند.

ثروتمندان از دیر زمان عادت دارند که مبالغی به مؤلفان می پردازند تا در صدر کتاب خود آن را به آنان اهدا کنند.

کتابخانه ها و موزه ها در هر کشوری از کشورهای جهان نسبت به ارزشمندترین مجموعه هایی که در آنهاست مرهون رجالی است که خواسته اند با اهدای آنها نام خود را جاودانی کنند. در کتابخانه عمومی نیویورک دو مجموعه «آستور» و «لینکوکس» و در موزه «متروبولیتان» نامهای «بنجامین التمان» و «ج.ب مورجان» دیده می شود. تا آخر...».

از این رو برای دوستان ضروری است که به منظور تأکید روابط و تحکیم پیوندهای میان خودشان همواره جویای احوال شخصی و امور اختصاصی یکدیگر باشند و از اسامی آنها و نام پدران و منسوبین آنها پرسش کنند و آنها را در ذهن خود بسپارند تا هنگامی که گرد هم می آیند دوست خود را با نام او و نام پدرش صدا کنند و از احوال و کارهای او بپرسند چه این امر گوشها را می نوازد و نفوس را شاد می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهماالسلام از این امر مهمّ غفلت نکرده بلکه مردم را به آن ارشاد و نظر آنها را بدان جلب فرموده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هنگامی که کسی نزد تو آمد از نام و نام پدرش و این که از چه طایفه ای است از او بپرس. این امر به دوستی نزدیکتر است».(۱)

نیز: «هرگاه یکی از شما برادر مسلمانش را دوست بدارد از نام و نام پدر و قبیله و عشیره اش از او بپرسد چه این امر از حقوق واجب است و صدق برادری و دوستی اقتضاء می کند که آنها را از او بپرسد وگرنه شناخت وی احمقانه است».(۲)

نیز: «هرگاه یکی از شما با کسی پیوند برادری و دوستی برقرار کرد از نام و نام پدر و قبیله و منزلش بپرسد چه این امر از حقوق واجب باعث صفای برادری است وگرنه دوستی آنها احمقانه است».(۳)

نیز: «هرگاه کسی را دوست بداری نام و نام پدر و منزلش را از او بپرس، اگر بیمار بود

۱- بحارالانوار،۸۴/۱۶۶ و ۷۴/۱۶۶.

۲- مصادقه الاخوان /۷۲.

۳- کنزالفوائد، ۱/۹۸؛ بحارالانوار، ۷۱/۱۶۶.

از او عیادت و اگر به کاری مشغول است او را یاری کن».(۱)

نیز: «ناتوانترین مردم کسی است که شخصی را ببیند و از او خوشش آید لیکن از نام و نسب و محل او نپرسد».(۲)

آنچه بر دوستی و محبت می افزاید آن است که دوست خود را به نامی که نزد او محبوبتر است صدا کنی تا این که در دل او محبوب و در نزد او نزدیک و مقرب باشی، از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای گرامیداشت اصحابش آنان را با کنیه خطاب و با نامی که نزد آنها محبوتر بود صدا می کرد. همان حضرت فرموده است: سه چیز است که محبت انسان را نسبت به برادر مسلمانش صفا می دهد، این که با خوشرویی او را دیدار کند، هرگاه نزد او بنشیند جا برایش باز کند، و او را به نامی که نزد او محبوبتر است صدا کند».(۳)

دیل کارنگی گفته است: اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارند قاعده شماره ۳ را رعایت کن: «به یاد داشته باش که نام انسان نزد او از هر چیزی زیباتر و محبوبتر است».

۱۰- تصدیق دوستان

هنگامی که دوستت مطلبی را بیان می کند گفتار او را تصدیق کن و با ردّ و تکذیب با او

مقابله مکن، چه ردّ و تکذیب از صفات برادران و اخلاق دوستان نیست. آنگاه برای چه دوستت را تکذیب می کنی؟ مگر آن که با دروغگویی رفیق و همنشین شده باشی، و ما تو را از عواقب این کار برحذر داشته و خطرات زیاد و زیانهای بسیار آن را برایت روشن ساخته ایم. و هرگاه آن رهنمودها و اندرزهایی را که از سرچشمه جوشان علوم اهل بیت علیهم السلام اخذ شده و لبریز از حکمتها و مصلحتهاست به یاد داشته باشی ناگزیر از دوستی و همنشینی با دروغگویان دوری خواهی کرد، و با راستگویان همنشین خواهی شد. بنابراین تکذیب گفتار دوستان چه موردی خواهد داشت؟

امام حسن مجتبی علیه السلام درباره صفات کسی که شایسته دوستی است

۱- بحارالانوار، ۷۴/۱۸۱.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۶.

۳- اصول کافی، ۲/۶۴۳.

فرموده است: «... و اگر سخن بگویی گفتارت را تصدیق کند».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «چرا با یکدیگر دشمنی می کنید، هر گاه چیز ناخوشایندی از برادر دینی شما به یکی از شما برسد او را دیدار کند و از او بپرسد چنانچه بگوید من این کار را نکرده ام او را تصدیق کند، و اگر بگوید: من کرده ام از او

بخواهد که توبه کند».(۲)

نیز فرموده است: «هر گاه از برادر دینی شما چیزی به شما برسد، و اگر بگوید: من آن را نگفته ام، از او بپذیر، چه این در حکم تو به اوست».(۳)

نیز: «اگر از برادر دینی تو چیزی به گوش تو برسد و چهل نفر گواهی دهند که آن را از او شنیده اند، و او بگوید من آن را نگفته ام، از او بپذیر».(۴)

نیز: «گوش و چشم خویش را به خاطر برادر دینی خود تکذیب کن، و اگر پنجاه نفر سوگند خور گواهی دهند که او آن را گفته است و او بگوید: نگفته ام، او را تصدیق و آنان

را تکذیب کن».(۵)

۱۱- چشم پوشی از بدی

هر انسانی در زندگی در معرض خطا و اشتباه است، لغزشهایی از او صادر و خلافهایی از او ظاهر می شود، زیرا کمال مطلق به خداوند و عصمت از خطا به بندگان برگزیده او اختصاص دارد و هیچ کس در این اختصاص با آنها مشارکت ندارد و احدی را در این امر یارای منازعه با آنها نیست. اما دیگر مردم مرتکب گناه و بدی می شوند و خطا

و اشتباه از آنها سر می زند، بهترین آنها کسی است که لغزش او کمتر، و خطا و اشتباهش

ساده تر باشد، همان کسانی که اشتباهات خود را می شمرند و لغزشهای خود را منحصر و محدود می کنند چنان که شاعر گفته است:

۱- بحارالانوار، ۴۴/۱۳۹.

۲- مصادقه الاخوان، /۸۲.

۳- مصادقه الاخوان، /۸۲.

۴- مصادقه الاخوان، /۸۲.

۵- بحارالانوار، ۷۲/۲۱۴.

و من ذاالّذی ترضی سجایاه کلّها

کفی المرء نبلاً أن تعدّ معایبه(۱)

هر گاه لغزشی از دوستت سر زد و یا عمل بدی از او بروز کرد یا عیبی در او مشاهده کردی نباید در بار نخست او را مورد سرزنش و سرکوفت قرار دهی بلکه باید در برابر عمل ناخوشایند او شکیبایی ورزی و از لغزش او چشم بپوشی و او را ببخشی و به اندازه توان خویش عمل او را پرده پوشی کنی چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس در برادر دینی خود چیز بدی را سراغ دارد و آن را پوشیده نگهدارد خداوند در روز قیامت بر اعمال بد او پرده خواهد کشید».

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هرگاه در برادر دینی خود بخل و تنگ نظری مشاهد کردی آن را مستور بدار».(۲)

گمان مکن که در دوست تو انحرافی پدید آمده که سزاوار است از او دوری، و یا به میثاق دوستی پشت پا زده شود و باید از او جدایی جست بلکه باید دانست که سنت و روش عموم مردم همین است.

اگر بخواهی پایبند آن باشی که جز با کسی که در او عیبی نیست برادری و دوستی کنی باید بدانی که بی دوست خواهی ماند، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «آن که جز با کسی که در او عیبی نیست دوستی نمی کند دوستانش اندک خواهند بود».(۳)

شاعر گفته است:

أتطلب صاحباً لاعیب فیه

وأیّ النّاس لیس له عیوبُ(۴)

روایت شده است گروهی نزد امام صادق علیه السلام حضور داشتند و آن حضرت برای آنان حدیث می فرمود، ناگهان یکی از آنان از مردی سخن به میان آورد و از او بدگویی و شکایت کرد، امام علیه السلام فرمود: «تو را با همه برادر دینی خود چه کار، و کدامند مردان مهذّب و پاکیزه».(۵)

۱- و کیست که همه خویهای او رضایت بخش باشد؛ برای بزرگواری انسان همین بس که عیبهایش را بشمارد.

۲- احیاء علوم الدین، ۲/۱۳۸.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۲۷۸.

۴- آیا در جستجوی دوستی هستی که در او عیبی نباشد و کدام کس است که در او عیبها نیست.

۵- اصول کافی ۲/۶۵۱.

آنچه در این موارد بر تو واجب است این است که دوستت را با مدارا و نرمی به راه درست ارشاد کنی، و به طریقی نیکو موارد اشتباه وی را به او گوشزد سازی و به نحوی خوب و پسندیده وی را اندرز دهی و این امر نباید از حد میان او و تو تجاوز کند زیرا در

این صورت تأثیر آن کاملتر و اقدام تو بیشتر سزاوار قدردانی و تحسین خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مسلمان آیینه برادر مسلمان خویش است، اگر از برادر دینی خود لغزشی دیدید با او ضدیت نکنید بلکه خود را به جای او قرار دهید و با نرمی و مدارا او را اندرز داده راهنمایی کنید».(۱)

زیرا هر گاه چنین نکنی و از اندرز و ارشاد او باز ایستی اسلام تو را به رابطه برادری خائن و قطع کننده رشته دوستی به شمار می آورد، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که برادر دینی خود را مشغول به امر ناخوشایندی ببیند و او را از آن باز ندارد به او خیانت کرده است».(۲)

برایت میسر است که این گونه موارد خود را به درجات برجسته رشد و کمال برسانی و در اوج نمونه ای عالی از اخلاق و رفتار قرارگیری بدین گونه که در برابر بدی او نیکی و در مقابل بدرفتاری و جفای او وفا کنی تا با این روش در زمره کسانی در آبی که خداوند

در توصیف آنها فرموده است: «وَيَدْرَؤْنَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ.»(۳)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «برادر دینی خود را با احسان به او سرزنش، و شرّ او را با بخشش به او دفع کن».(۴)

نیز: «از برادر دینی خود فرمانبرداری کن هر چند تو را نافرمانی کند، و به او بپیوند هر چند بدرفتاری کند».(۵)

باید دانست که سرزنش زیاد سبب ایجاد دشمنی و کینه ورزی می شود چنان که امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام وصیّت کرده و فرموده است: «برادر دینی خود

۱- بحارالانوار، ۱۰/۹۷.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۶۵.

۳- الرعد /۲۲: با نیکی بدی را دفع می کنند.

۴- الحکم، ۲/۵.

۵- الحکم، ۱/۱۳۲.

را با همه آنچه در اوست تحمل کن چه سرزنش زیاد کینه به بار می آورد و به سوی دشمنی می کشاند».(۱)

نیز: «هر کس برادر دینی خود را در برابر هر گناهی سرزنش کند دشمنانش زیاد می شود».(۲)

نیز: «لغزش دوستت را برای زمان حمله دشمنت تحمل کن».(۳)

امام هادی علیه السلام فرموده است: «سرزنش کلید دشمنی است، و سرزنش بهتر از کینه ورزی است».(۴)

از این رو پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام پیگیری لغزشهای دوستان و بازخواست از آنان و در نتیجه به درشتی و عنف با آنها رفتار کردن را از زشت ترین و در

نزد خداوند منفورترین اعمال شمرده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس لغزشهای برادر دینی خود را پیگیری کند خداوند لغزشهای او را پیگیری خواهد کرد و کسی که خداوند لغزشهایش را پیگیری کند او را خوار و رسوا خواهد کرد هر چند در درون خانه اش غنوده باشد».(۵)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «بیشترین چیزی که بنده را به کفر نزدیک می کند آن است که با کسی برادر دینی باشد لیکن لغزشها و اشتباهات او را ضبط کند تا روزی به وسیله آنها او را مورد درشتی و بدرفتاری قرار دهد».(۶)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «بیشترین چیزی که بنده را از درگاه خداوند دور می کند آن است که انسان با کسی دوستی کند و در همین حال لغزشهای او را ضبط کند تا روزی آنها را وسیله سرزنش وی قرار دهد».(۷)

کسی که لغزشهای مردم را پیگیری کند طبعاً دوستی برای او باقی نمی ماند چنان که

۱- الحکم، ۱/۵۰.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۰.

۳- الحکم، ۱/۵۰.

۴- بحارالانوار، ۷۵/۳۶۹.

۵- بحارالانوار، ۷۴/۱۹۲.

۶- اصول کافی، ۲/۳۵۵.

۷- اصول کافی، /۳۵۵.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «عیبجوی مردم مباش تا بی دوست نمانی».(۱)

چشمپوشی از گناه و فراموش کردن بدیها و به یاد آوردن خوبیها و نیکیها از فضیلتها و صفات پسندیده ای است که ائمّه اهل بیت علیهم السلام به آنها اشاره کرده اند و آنها را ستوده اند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «بر تو باد به مدارا کردن با مردم، و احترام دانشمندان، و گذشت از لغزشهای دوستان».(۲)

امام عسکری علیه السلام فرموده است: «بهترین دوستانت کسی است که گناهت را فراموش

کند و احسانی را که به او کرده ای به یاد آورد».(۳)

احمدبن حسین کاتب ابی الفیّاض روایت کرده که در مجلس علی بن موسی الرّضا علیه السلام

حضور داشتیم، مردی از دوستش شکایت کرد، امام رضا علیه السلام این ابیات را قرائت فرمود:

اعذر أَخاك علی ذنوبه

واستر و غطِّ علی عیوبه(۴)

واصبر علی بهت السّفیه وللزمان علی خطوبه(۵)

ودع الجواب تفضّلاًوکل الظّلوم الی حسیبه(۶)

در کتاب عیون اخبارالرضا علیه السلام به طور مسند از آن حضرت روایت شده که فرموده است: مأمون به من گفت: آیا چیزی از شعر به خاطر داری؟ گفتم: خیلی از آن به خاطر دارم، گفت: آنچه را درباره سکوت در برابر نادان به خاطر داری برایم بخوان، گفتم:

إنّی لیهجرنیالصّدیق تجنّباً

فأُریه أنّ لهجره أسبابا(۷)

وأراه إن عاتبتُه أغریتُه فأری له ترک العتاب عتابا(۸)

واذا ابتلیتُ بجاهلٍ متحکّم یجد المحال من الامور صوابا(۹)

ص:۹۱

۱- اصول کافی، /۶۵۲.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۷۱.

۳- بحارالانوار، ۷۸/۳۷۹.

۴- دوستت را بر گناهانش معذور بدار، و بر عیبهایش پرده بکش.

۵- بر بهتان نابخردان شکیبا باش؛ همچنین در برابر زمانه و حوادث آن.

۶- از راه بخشش از دادن پاسخ خودداری کن؛ و ستمکار را به کسی که حسابگر اوست واگذار.

۷- من از دوست دوری می گزینم؛ و به او نشان می دهم که اسبابی موجب دوری گرفتن من از اوست.

۸- درباره او معتقدم که اگر به او گله کنم او را گستاخ کرده ام ؛ و نظرم نسبت به او این است که ترک گله گله است.

۹- هرگاه به نادانی زورگو دچار شوم؛ که کارهای ممنوع را درست و خوب می داند.

أولیته منّی السکوت و ربّماکان السّکوت عن الجواب جوابا(۱)

مأمون گفت: گوینده آنها کیست؟

پاسخ دادم: یکی از جوانان ما.

گفت: بهترین اشعاری را که درباره جلب دشمن تا آنگاه که دوست شود به خاطر داری برایم بخوان.

گفتم:

وذی غلّه سالمته فقهر ته

فأوقرته منّی بعفو التّحمّل(۲)

و من لم یدافع سیّئات عدوّه باحسانه لم یأخذالقول من عل(۳)

کسی که از لغزشهای دوستش گذشت نمی کند، و از خطاهای برادر دینی خود چشم نمی پوشد برای او برادری ارزنده و دوستی گرم و صمیمی باقی نخواهد ماند، چنان که بشّاربن برد گفته است:

وکنت اذا الصّدیق اراد غیظی

وأشرقنی علی حنقٍ بریقی(۴)

غفرت ذنوبه وصفحت عنهمخافه أن أعیش بلا صدیق(۵)

دیگری گفته است:

اذا کنت فی کلّ الامور معاتباً

صدیقک لم تلق الّذی لاتعاتبه(۶)

فعش واحداً أو صل أخاک فأ نّهمقارف ذنب مرّةً ومجانبه(۷)

۱۲- پذیرش پوزش

در موضوع پیش بیان کردیم که انسان در معرض خطا و اشتباه است و کمال مطلق اختصاص به حضرت احدیت دارد و عصمت از خطا ویژه برگزیدگان مقرب اوست.

۱- من با خاموشی خود به اوکمک می کنم و بسا؛ خاموشی از پاسخ پاسخ باشد.

۲- من با کینه توز مسالمت کرده او را مغلوب می کنم ؛ و با تحمل عفو بار سنگینی بر دوش او می نهم.

۳- کسی که بدیهای دشمنش را با احسان دفع نمی کند؛ از سرچشمه والایی گفتار اخذ نکرده است.

۴- و هنگامی که دوستم بخواهد بر من خشم گیرد و بر اثر کینه توزی آب دهنم را گلوگیرم کند.

۵- من گناهانش را می بخشم و از او در می گذرم؛ از بیم آن که مبادا بدون دوست زندگی کنم.

۶- هر گاه تو در همه کارها از دوستت گله کنی؛ کسی را نخواهی یافت که از او گله نکنی.

۷- پس تنها زندگی کن و یا به دوستت بپیوند؛ چه او گاهی گناه و گاهی از آن دوری می کند.

بنابراین دوست تو ممکن است گاهی در گفتار یا کردار به تو بدی کند همچنین تو با او به

بـدی رفتار کنی، اما این امر نبایـد شـما را از محـدوده برادری و دوستی بیرون برد، چه لغزش و درافتادن مقتضای نهاد انسان و سرشت اوست. از این رو بر تـو لازم است عـذر برادر دینی خـود را به هنگـامی که عـذرخواهی می کنـد بپـذیری زیرا آن که پوزشخواهی

می کند تبهکار شمرده نمی شود، و قبول پوزش شیوه افراد بزرگوار است چنان که گفته اند: «العذر عند کرام النّاس مقبول»(۱)

پیـامبر گرامی صـلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السـلام نظرها و انـدیشه ها را به اهمیت این امر متوجه ساخته انـد زیرا عذرپذیری در دوستی و نزدیکی مردم به یکدیگر دارای تأثیر فوق العاده است.

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «هرگاه کسـی نزد برادر مسلمان خود عذرخواهی کند و او نپذیرد وی مانند کسی که در راهها مالیّات (غیرقانونی) می گیرد گنهکار است».(۲)

نیز: «کسی که از او عذر کاری خواسته شود و وی نپذیرد در کنار حوض بر من وارد نخواهد شد».(۳)

نیز: «کسـی که برادر مسلمانش در امری اقامه عذر کند باید از او بپذیرد خواه به حق باشد یا باطل و اگر نپذیرد در کنار حوض بر من وارد نخواهد شد».(۴)

نیز: «آیا شما را آگاه نکنم که بدان شما کیانند؟»

گفتند: چرا اگر بخواهی ای پیامبر خدا.

فرمود: «بدان شما آنانی هستند که تنها زندگی می کنند، و بنده خود را تازیانه می زنند، و از کمک دریغ می کنند».

فرمود: «آیا شما را از بدترین شما خبر ندهم؟»

گفتند: چرا اگر بخواهی ای پیامبر خدا.

فرمود: «کسی که از مردم نفرت دارد و مردم از او متنفرند».

۱- عذر نزد مردم بزرگوار پذیرفته است. بحارالانوار، ۷۴/۲۱۳.

۲- احیاءعلوم الدین، ۲/۱۲۹.

۳- بحارالانوار، ۳۸/۱۴۴.

۴- اصول کافی، ۲/۳۶۹.

فرمود: «آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم»؟

گفتند: چرا اگر بخواهی ای پیامبر خدا.

فرمود: «آنانی که از لغزشها پوزش نمی طلبند، و عذر را نمی پذیرند، و گناه را نمی بخشند».

فرمود: «آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم؟»

گفتند: چرا ای پیامبر خدا.

فرمود: «کسی که به خیر او امیدی نیست، و از شر او ایمنی نیست».(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «عذر برادر دینی خود را بپذیر و اگر عذری ندارد

عذری برایش پیدا کن».(۲)

مسلم بن وابصه این معنا را اخذ کرده و گفته است:

إذا ما أتت من صاحب لك زلّةٌ

فكن أنت محتالاً لزلّته عذرا(۳)

دیگری گفته است:

اذا اعتذر الصّديق اليك يوماً

من التّقصير عذرَ أخ مقرّ(۴)

فصُنه عن جفائك واعف عنهفانّ العفو شيمه كلّ حرٍّ(۵)

بلکه اگر بـدانی دوست تو در عـذری که اقامه می کنـد دروغگوست بر توست که عذرش را بپذیری چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «هر کس از تو پوزش خواست باید از او بپذیری اگرچه بدانی دروغگوست».(۶)

۱۳- شاد کردن دوستان

هر کسی در دنیا چیزی را که مایه شادمانی اوست دوست می دارد، و با آنچه او را

۱- اصول کافی، ۲/۳۶۹؛ تحف العقول، ۲۰/.

۲- الحکم، ۱/۱۶۷؛ تحف العقول، ۱۱۲/.

۳- هر گاه از سوی دوستی نسبت به تو لغزشی روی داد؛ تو برای لغزش او عذری را چاره جویی کن.

۴- اگر روزی دوستی از تقصیر خود برادرانه؛ اقرار به کوتاهی خود پوزش خواست.

۵- او را از جفای خود مصون بدار و عفو کن؛ چه عفو روش هر آزاده ای است.

۶- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۰ و ۷۴/۱۸۰.

خوشحال می کند انس می گیرد، و دلش را برای هر چیز لذت بخشی که مایه روشنی

چشمش می شود باز می کند و سینه اش را برای آن می گشاید.

آدمی بر حسب طبع انسان سردماغی را که موجب فرح و شادی او می شود دوست دارد، و عمل نیک او را قدردانی می کند. از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام تشویق کرده اند که هر دوستی بکوشد بر دوستش سرور و شادی وارد کند تا محبت و دلبستگی او نسبت به وی فزونی یابد، و این عمل را از برترین اعمال و محبوبترین آنها نزد خداوند شمرده اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرموده است: «برترین اعمال آن است که دل برادر دینی خود را شاد و یا وام او را برآورده کنی».(۱)

نیز: «محبوبترین اعمال نزد خداوند وارد کردن سرور و شادمانی بر مؤمن است».(۲)

نیز: «هر کس برادر دینی خود را با چیزی که موجب خوشحالی او می شود دیدار کند تا او را شاد سازد خداوند در روزی که او را دیدار می کند شادمان خواهد کرد».(۳)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «هر کس برادر مؤمن خود را خوشحال کند، اهل بیت علیهم السلام را خوشحال کرده و کسی که اهل بیت علیهم السلام را خوشحال کند پیامبر خدا را خوشحال کرده و آن که پیامبر را خوشحال کند خداوند را خرسند کرده و کسی که خدا را خرسند کند حق است بر خداوند که او را مسرور سازد و در بهشت خود جای دهد».(۴)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «لبخند انسان به روی برادر مؤمنش حسنه و گرد و خاشاك را از او دور کردن نیز حسنه است، و خداوند به چیزی که نزد او محبوبتر از وارد کردن سرور بر مؤمن باشد عبادت نشده است».(۵)

امام صادق فرموده است: «کسی که سروری بر برادر مؤمنش وارد کند به خدا سوگند

آن را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد کرده و کسی که سروری بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد کند آن را بر

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۵۷۳.

۲- مصادقه الاخوان، /۶۰.

۳- مصادقه الاخوان، /۶۲.

۴- مصادقه الاخوان، /۶۲؛ بحارالانوار، ۷۴/۱۹۴.

۵- اصول کافی، ۲/۱۸۸.

خدا وارد کرده و آن که سروری بر خدا وارد کند به خدا سوگند پروردگار در روز رستاخیز او را در بهشت داور قرار خواهد داد».(۱)

آن حضرت در وصیت خود به عبداللّه بن جندب فرموده است: «ای پسر جندب کسی که شاد می شود از این که خداوند حورالعین به او تزویج کند و او را به سمت نور روانه

سازد باید بر برادر مؤمنش شادی و سرور وارد کند».(۲)

نیز: «کسی که مسلمانی را شاد کند خداوند از این شادی صورت زیبایی می آفریند که او را از آفات دنیا و هول و هراسهای آخرت حفظ می کند، در کفن و حشر و نشر با او خواهد بود تا آنگاه که او را در پیشگاه خداوند متوقف سازد و به او می گوید: تو کیستی به خدا سوگند اگر دنیا را به تو بدهم هرگز پاداش آنچه تو نسبت به من انجام داده ای نخواهد بود. پاسخ می دهد: من همان شادی هستم که تو در دنیا بر برادر مؤمن خود وارد کردی».(۳)

نیز: «هنگامی که خداوند مؤمن را از گورش برمی انگیزاند به همراه او شبیه وی از قبر بیرون می آید و در پیشاپیش او گام برمی دارد و هر زمان مؤمن با یکی از هراسهای روز قیامت روبرو می شود به او می گوید: بیتابی مکن و اندوهگین مباش و به سرور و کرامت از سوی حق تعالی شادمان باش تا آنگاه که در پیشگاه خداوند متوقف می شود. حق تعالی حساب آسانی از او به عمل می آورد و دستور می دهد به بهشت روانه شود، در این هنگام شبیه او در پیشاپیش وی حرکت می کند و مؤمن به او می گوید: خدا تو را رحمت کند چه نیکو کسی بود که با من از گورم بیرون آمدی و پیوسته مرا به سرور و کرامت از سوی خداوند بشارت دادی تا آنگاه که من آن را مشاهده کردم اکنون بگو تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من همان سرور و شادی هستم که تو آن را در دنیا بر برادر مؤمن خود وارد

کرده بودی، خداوند مرا از آن سرور و شادی آفرید تا به تو مژده دهم».(۴)

به همان اندازه که خداوند وارد کردن سرور را بر برادر مؤمن دوست می دارد بدی

۱- مصادقه الاخوان، /۶۲.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۲۸۰.

۳- مستدرک الوسائل، ۱۲/۲۴.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۴؛ ثواب الاعمال، /۱۸۱.

کردن به او را ناخوش و مکروه می شمارد تا آن جا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس برادر دینی خود را به چیزی که موجب رنجش اوست دیدار کند تا او را برنجاند خداوند در روز رستاخیز او را می رنجاند و از ساحت قرب خود دور می گرداند».(۱)

نیز: «هر کس برادر مؤمنش را به آنچه او را می آزارد دیدار کند تا او را آزار دهد خداوند او را پس از دیدار با خود آزار خواهد داد».(۲)

استاد دیل کارنگی درباره این موضوع زیر عنوان «چگونه مردم به تو شاد می شوند» به بحث خاصی پرداخته و در آن روشن ساخته که گفتگو با مردم به آنچه آنها را خوشحال می کند از مهمترین عوامل در به دست آوردن دوستان و تأثیر در آنهاست سپس بحث خود را با این جمله کوتاه پایان داده است که:

اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارند از قاعده شماره (۵) پیروی کن:

«در آنچه شنونده ات را خوشحال می کند و از آن لذت می برد سخن گوی»

۱۴- یاری دوستان

در آنچه پیش از این گذشت گفته شد که دوست شریک زندگی است، و او برای انسان به منزله روح در کالبد است در این صورت بر انسان حتم است که با دست و زبان دوستش را یاری کند چه او حاضر باشد و یا غایب. اگر روش او چنین باشد بی شک حق دوستی و حرمت برادری را رعایت کرده است. به همین مناسبت احادیث بسیاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام در تشویق یاری دادن دوست به دوست وارد شده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند بهشت بر او واجب می شود».(۳)

نیز فرموده است: «برادر دینی خود را چه ستمکار باشد و چه ستمدیده یاری کن».(۴)

۱- مصادقه الاخوان، /۶۲.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۳۰۵.

۳- امالی شیخ مفید، /۲۳۸.

۴- وسائل الشیعه، ۱/۱۲۳.

معنای این سخن آن است که اگر او را ستمکار دیدی حق او بر تو ایجاب می کند که نزد او

روی و او را از ستم کردن بازداری، و اگر او را ستمدیده یافتی از حقوق او بر توست که

نزد او بشتابی و ستم را از او دور کنی، اگر چنین کنی دوست خود را چه ظالم باشد و چه

مظلوم یاری کرده ای. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند چگونه در صورتی که ستمکار باشد او را یاری کند؟ فرمود: «او را از ستم کردن باز دارد».

از امام حسین علیه السلام معنای «نجدت»(۱) را پرسیدند، فرمود: «اقدام به هنگام سختی، صبر در وقت مصیبت و دفاع از دوستان»(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر مؤمنی برادر مؤمنش را در حالی که می تواند او را یاری کند خوار سازد خداوند او را در دنیا و آخرت خوار خواهد کرد، و اگر او را یاری کند عمل او از روزه یک ماه و اعتکاف در مسجدالحرام افضل خواهد بود».(۳)

نیز: «هر مؤمنی برادر دینی خود را در صورتی که قادر به نصرت اوست یاری دهد خداوند او را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد، و هر مؤمنی برادر دینی خود را در صورتی که قدرت بر یاری او دارد خوار کند خداوند در دنیا و آخرت او را خوار خواهد ساخت».(۴) زیرا خوار کردن دوست و دست باز داشتن از یاری او از زشت ترین صفات به شمار می رود و دوست شایسته هرگز دارای چنین صفتی نخواهد بود، از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «بدترین دوستان کسی است که دوستش را خوار می کند».

باشکوهترین مظاهر نصرت که بیانگر اخلاص سرشار و وفاداری صادقانه و رسوخ محبت است نصرت دوست در حال غیبت اوست، زیرا این محبت از شایبه تملّق و چاپلوسی پاک و از ریا و خودنمایی به دور است، از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس دوستش را در غیاب او یاری کند خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد».(۵)

۱- نجدت هم به معنای دلیری و هم به معنای کمک کردن و یاری دادن است.

۲- بحارالانوار، ۷۳/۴۴.

۳- بحارالانوار، ۷۲/۲۲ و ۷۲/۲۰.

۴- وسائل الشیعه، ۱۲/۲۹۳.

۵- بحارالانوار، ۷۴/۹۸.

رفع عیب از دوست یـاری دوست به شـمار می آیـد و انسـان گریزی از آن نـدارد و بر او واجب است تـا آن جـا که می تواند غیبت را رد و از او دفاع کنـد، چنان که پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «کسـی که به برادر مؤمنش کمک کند و غیبتی را که در مجلسی از او می شنود رد کند خداوند هزار باب شر را در دنیا و آخرت به روی او می بندد، و اگر آن را

رد نکند در حالی که بر رد آن توانایی دارد گناه کسی را دارد که هفتاد بار او را غیبت کرده باشد».(۱)

نیز: «کسـی که در نزد او از برادر مسـلمانش غیبت شود و وی در حالی که بر یاری او توانایی دارد او را یاری نکنـد خداوند او را در دنیا و آخرت خوار خواهد کرد».(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت شود و وی او را کمک و یاری دهد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد، و کسـی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت شود و او را یاری و از او دفاع نکند خداوند او را در دنیا و آخرت پست و خوار خواهد کرد».(۳)

۱۵- همدردی با دوست و برآوردن حاجت او

زندگانی دنیا همواره در معرض حوادث و دگرگونیها می باشد و انسان هدف اصلی

این رویـدادها و تغییرهاست، چه بسـیار ثروتمنـد که اموال خود را از دست داده فقیر می شوند، و چه بسا مسـتمند که بی نیاز و ثروتمند می گردند، چه بسا مرد گمنام که زعیم و رهبر می شود و مردم و سـران در برابر او تسـلیم شده همه به فرمان او گردن می نهنـد، و بسا بزرگمرد که روزگار او را نگونبخت کرده خوار و زبون می شود و موقعیت خود را در میان مردم از دست می دهد. بنابراین گردش روزگار بر یک طریقه پایدار نیست و انسان بر

یک وضع باقی نمی ماند، این سنت خداوند در این جهان است، وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّه ِ تَبْدِیْلاً.(۴)

بنابراین دوست راستین کسی است که در همه شرایط و احوال در کنار دوست خود

۱- جامع السعادات، ۲/۲۹۹.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۸۹.

۳- جامع السعادات، ۲/۲۹۹.

۴- فتح /۲۳. هرگز در سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

بایستد و در شادی و غم با او سهیم بماند و در سختی و رفاه با او مشارکت داشته باشد، و از همین راه دوست از غیر دوست مشخص و ممتاز و حقایق آشکار و مقاصد و نیّات آزمون می شود. از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «در سختی دوستی آشکار می شود».(۱)

نیز: «در تنگنا حسن همدردی دوست آشکار می شود».(۲)

نیز: «دوست تو کسی است که در سختی با تو همدردی و مواسات کند».(۳)

نیز: «برترین جوانمردی برادری صادقانه در سختی و رفاه است».(۴) و این نوع دوستان در هر زمان و مکان بسیار اندکند، چنان که فرموده است:

و ما أکثر الإخوان حین تعدّهم

ولکنّهم فی النّائبات قلیلٌ(۵)

براستی دوستان واقعی همینها هستند، که اگر انسان به آنها دست یابد واجب است به آنها ببالد و افتخار کند و در حفظ آنها حریص و کوشا باشد، آنها در سختیها شناخته می شوند و در بدبختیها و مصیبتها ظاهر می گردند. به یکی از حکیمان گفته شد: به چه

چیز دوست شناخته می شود؟ پاسخ داد: در سختیها، چه در حال رفاه و آسایش همه انسانها دوست اند.

شاعر گفته است:

جزی اللّه الشّدائدَ کلّ خیرٍ

عرفتُ بها عدوّی من صدیقی(۶)

لیکن انسان چگونه می تواند به چنین دوست وفادار و امینی در این روزگار دست یابد، روزگاری که امام صادق علیه السلام درباره آن فرموده است: «برای مردم زمانی فرا می رسد که در آن چیزی نفیس و کمیابتر از دوستی دمساز یا به دست آوردن درهمی از حلال نیست».

۱- الحکم، ۲/۷۸ و غرر /۱۲۵. مضمون

۲- الحکم، ۲/۷۸؛ الغرر، /۲۲۵.

۳- الحکم، ۱/۷۲.

۴- الحکم، ۱/۱۳۴؛ بحارالانوار، ۷۷/۴۱۹.

۵- چقدر دوستان به هنگامی که آنها را می شماری زیادند و لیکن آنها در بلاها و بدبختیها اندکند.

۶- خداوند به سختیها همه نوع خوبی را پاداش دهد که من به وسیله آنها دوست را از دشمن شناختم.

ای برادر مسلمان برای دست یافتن به چنین دوستی در هر جا به جستجو و کاوش بپرداز، چه آن گنجی پرارزش و غنیمتی بزرگ است و در غیر او خیر و فایده ای نیست، چه دیگران با هر شرایطی دگرگون و با هر رأی و عقیده ای همراه می شوند، و مانند حرباء (چلپاسه) به هر رنگی درمی آیند، امیرمؤمنان علیه السلام درباره اینان فرموده است:

ولاخیرَ فی وُدّ امری ءٍ متلوّنٍ *** اذا الریح مالت مال حیث تمیلُ(۱)

آری دوست صالح و شایسته برای دوستش در دنیا و آخرت سودمند است:

امّا در دنیا به هنگام ترس و وحشت انیس و همدم، و در وقت سختی و شدت یار و مددکار و در برابر دشمنانش یاور و پشتیبان است.

اما در آخرت شفیع او در پیشگاه پروردگار است، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «زیاد دوست به دست آورید چه برای هر مؤمن شفاعتی است».(۲)

آن حضرت به فضل بن عبدالملک فرمود: مؤمن به این سبب مؤمن نامیده شده که به خداوند پناه آورد. و خداوند امان او را می پذیرد. سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند

درباره دشمنانتان فرموده است: روز قیامت هنگامی که می بیند یکی از شما برای

دوستش شفاعت می کند می گوید: فمالَنا مِنْ شافِعِیْنَ وَلاصَدِیْقٍ حَمَیْمٍ.(۳)

اما همنشین بد هم در دنیا و هم در آخرت به دوست خود زیان می رساند. در دنیا او را بدنام می کند، اخلاق او را تغییر می دهد، اعتقادات او را دگرگون می سازد و سرانجام او را در وادی هلاکت سرنگون می کند. و در آخرت از شدت پشیمانی از همنشینی و پیروی او دست خود را می گزد و می گوید: یا وَیْلَتی لَیْتَنِیْ لَمْ أتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً. لَقَدْ أضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إذ جائَنِی.(۴)

هرگاه مطلوب خود را به کف آوردی و به آرزوی خود دست یافتی و چنین دوست شایسته ای را پیدا کردی بر توست که در همه مسایل و مشکلات او را پشتیبانی و یاری

ص:۱۰۱

۱- هیچ خوبی در دوستی انسان متلوّن نیست؛ او به هر سو که باد می وزد مایل می شود.

۲- مصادقه الاخوان، /۸۲.

۳- شعراء /۱۰۱: افسوس که امروز شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد و نه دوست گرم و با محبّتی.

۴- فرقان /۲۸ و ۲۹: ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یاد حق گمراه ساخت پس از آن که آگاهی به سراغ من آمده بود.

کنی و در همه پیشامدها و گرفتاریهای وی در کنار او باشی، چه این امر از بزرگترین طاعات و برترین وسایل تقرب به خداوند به شمار می آید، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام روایت شده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر گاه برادر مؤمن خود را در حاجتی که دارد کمک کنم نزد من محبوبتر از روزه رمضان و اعتکاف در آن است».(۱)

نیز: «سه چیز است که این امت طاقت آن را ندارد: مواسات با برادر دینی در مال خود، انصاف با مردم هر چند به زیان خود باشد و یاد خدا در همه احوال».(۲)

نیز: «هر کس حاجت برادر مؤمنش را برآورد خداوند حوایج بسیاری را برایش برآورده خواهد کرد که یکی از آنها بهشت است. و هر کس برادر مؤمن برهنه خود را بپوشاند خداوند به او سندس و استبرق و دیبای بهشتی خواهد پوشانید، و مادام که نخی از آن بر تن او باقی است وی در رضوان الهی به سر خواهد برد. و هر کس برادر مؤمن

تشنه کامش را سیراب کند خداوند او را از رحیق مختوم سیراب خواهد کرد. و کسی که به برادر مؤمنش خدمت کند خداوند ولدان مخلّدین را به خدمت او خواهد گماشت و او را در کنار اولیای پاک خود جای خواهد داد. و کسی که برادر مؤمن خود را بر مرکبش سوار کند خداوند او را بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار و در روز قیامت در برابر فرشتگان مقرّب به او مباهات خواهد کرد. و کسی که زنی را به همسری برادر مؤمنش درآورد تا به او انس گیرد و کمک کار او باشد و به او آسایش یابد خداوند حوریّه ای از

حوریان بهشتی را به او تزویج خواهد کرد و او را با دوستان خود از صدّیقان خاندان پیامبرش صلی الله علیه و آله و دوستان و مؤمنان به او مأنوس و همدم خواهد ساخت. و هر کس برادر مؤمنش را در برابر حاکم ستمگر یاری کند خداوند او را درگذشتن از صراط به هنگامی که قدمها می لغزد یاری خواهد کرد. و کسی که برادر مؤمنش را در خانه اش دیدار کند بدون آن که نیازی به او داشته باشد خداوند او را از زمره زیارت کنندگان خود ثبت می کند و بر خداوند سزاوار است که زیارت کنندگانش را گرامی بدارد».(۳)

۱- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۵.

۲- مصادقه الاخوان، /۳۸.

۳- اصول کافی، ۲/۱۹۳ وبحارالانوار، ۷۴/۱۹۲.

نیز: «هر کس در پی برآوردن حاجت برادر مؤمنش باشد خداوند در پی حاجت اوست. و خداوند در حال کمک به بنده است مادام که بنده در حال کمک به برادر مؤمنش باشد».(۱)

نیز: «خداوند فرموده است: «انَّمَا المؤمِنُونَ إخْوَةٌ»(۲) آنها حوایج یکدیگر را برآورده می کنند و من حوایج آنها را در روز قیامت برآورده خواهم کرد».(۳)

نیز: «هر کس برادر مسلمانش از او وام بخواهد و به او وام ندهد خداوند در روزی که به نیکوکاران پاداش می دهد بهشت را بر او حرام می گرداند».(۴)

نیز: «کسی که در راه کمک و منفعت برادر دینی خود گام بر دارد ثواب جهادگران در راه خدا برای اوست».(۵)

نیز: کسی که به برادر مسلمانش وام می دهد در برابر هر درهمی که به او وام داده به اندازه وزن کوه احد و کوههای رضوی و طور سینا، برای او حسنه خواهد بود، و اگر پس از به پایان رسیدن مدت برای طلب خود با او مدارا کند از صراط مانند برق لامع خواهد گذشت بی آن که بر او عقاب یا عذابی باشد، و کسی که برادر مسلمانش از ناداری به او شکایت برد و او به وی وام ندهد خداوند در روزی که به نیکوکاران پاداش می دهد بهشت را بر او حرام می گرداند».(۶)

نیز: «کسی که به فریاد برادر مسلمانش برسد و او را از غم و اندوه و گرفتاری برهاند خداوند برایش ده حسنه می نویسد، و او را ده درجه بالاـ می برد، و ثواب آزاد کردن ده برده به او می دهد، و ده بلا را از او دفع می کند و ده شفاعت در روز قیامت برای او آماده

می کند».(۷)

همدردی و مواسات با دوستان و احسان به آنان و برآوردن نیازهایشان دلهایشان را از

۱- امالی شیخ مفید، ۲/۴۹۳.

۲- حجرات /۱۰: مؤمنان برادر یکدیگرند.

۳- بحارالانوار، ۷۴/۳۱۱.

۴- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال /۳۳۹.

۵- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال /۳۲۰.

۶- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال /۳۴۱.

۷- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال /۱۷۸.

محبت لبریز می کند و دوستی و برادری را در آنها به وجود می آورد، چه انسان بر حسب طبیعت و سرشت کسی را که به او احسان می کند یا کار نیکی درباره اش انجام دهد دوست می دارد، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «دلها بر این سرشته شده که هر کس به انسان نیکی کند او را دوست بدارد و هر کس به او بدی کند او را دشمن بدارد».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این رابطه مستحکم را که موجب همبستگی دوستان با یکدیگر می شود و آنها را وا می دارد که در خوشیها و ناخوشیها با همدیگر مشارکت داشته باشند

با این سخن جاویدان به تصویر می کشد که: «مَثَل مومنان در محبّت و رحمت و عطوفت

نسبت به یکدیگر مَثَل بدن است که اگر عضوی از آن به درد آید دیگر اعضای بدن با بی خوابی و تب اظهار ناآرامی و بی قراری می کنند».(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «آن را که با مالش مواسات و همدردی نمی کند دوست

مشمار».(۳)

نیز: «بیست درهم که در راه خدا به برادر دینی خود بدهم نزد من محبوبتر است از این که صد درهم به بینوایان بدهم».(۴)

نیز: «شگفت دارم از آن که با مال خود برده ها را می خرد چگونه با نیکی و احسان آزاده ها را نمی خرد تا فرمانروای آنها شود».(۵)

نیز: «شگفتا! چه قدر بسیاری از مردم در امور خیر بی رغبت اند، شگفت دارم از آن مردی که برادر دینی او برای برآوردن حاجت خود نزد وی می آید و وی خود را شایسته انجام دادن این کار نیک نمی بیند. براستی اگر ما امید بهشت را نداشتیم، و از آتش دوزخ

نمی ترسیدیم، و انتظار پاداشی نداشتیم، و از مجازات هراسناک نبودیم برای ما سزاوار بود خواستار مکارم اخلاق و صفات نیکو باشیم چه آنها نشان دهنده راه رستگاری و نجاتند».

۱- مصادقه الاخوان /۵۵ و تحف العقول /۲۶.

۲- کنزالعمال خ/۷۳۷، میزان الحکمه ۹/۳۵.

۳- الحکم، ۲/۱۸۵، الغرر /۳۳۵.

۴- بحارالانوار، ۷۴/۳۶۳.

۵- الحکم، ۲/۱۹، تحف العقول /۲۰۴.

میمون بن مهران نقل کرده است که: من در نزد حسن بن علی علیه السلام نشسته بودم، مردی وارد شد و عرض کرد: ای فرزند پیامبر خـدا! فلان از من طلبی دارد و می خواهـد مرا زندانی کند، امام علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند مالی نزد من نیست تا حاجتت را برآورم،

عرض کرد: پس با او گفتگو کن. راوی می گویـد: آن حضـرت نعلین خود را پوشـید، من عرض کردم: ای فرزنـد پیامبر خدا! اعتکافت را فراموش کردی؟ فرمود: فراموش نکرده ام لیکن از پـدرم شـنیدم که از پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله حـدیث می کرد که فرموده است: «کسی که در

برآوردن حاجت برادر مسلمانش بکوشد مانند آن است که خداوند را نه هزار سال عبادت کرده در حالی که روزها را روزه و شبها را به عبادت گذرانده باشد».(۱)

از آن حضرت پرسیدند: برادری چیست؟ فرمود: «همیاری در سختی و رفاه».(۲)

پرسیدند: جبن (ترس) چیست؟ فرمود: «گستاخی نسبت به دوست و روگردانیدن از دشمن».(۳)

امام حسین علیه السلام فرموده است: «هر کس برای رسانیدن خیری به برادر مؤمنش شتاب

ورزد فردا که بر خـدا وارد می شود آن را می یابـد، و هر کس برای خدا به برادر مؤمنش احسان کند خداوند در وقت احتیاج آن را به او تلافی می کند و از بلاهای دنیا آنچه بیشتر

از احسان اوست از او دفع می کند».(۴)

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «من از پروردگارم شرم می کنم که یکی از برادران

(دینی) را ببینم و بهشت را برای او از خدا بخواهم در حالی که در دادن دینار و درهم به

او بخل می ورزم، هنگامی که قیامت فرا رسد به من گفته خواهد شد اگر بهشت از آن تو بود نسـبت به آن بسـیار بخیلتر بودی».(۵)

امام باقر علیه السـلام فرموده است: در احسان و نیکی به برادران دینی خود بر یکدیگر سـبقت گیرید و شایسـتگی آن را داشته باشید چه بهشت را دری است که به آن «معروف» گفته

۱- مصادقه الاخوان /۶۸، بحار، ۷۱/۳۱۵، وسائل الشیعه، ۱۰/۵۵۰.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۱۰۳.

۳- تحف العقول /۱۵۸،

۴- بحارالانوار، ۷۵/۱۲۱.

۵- مصادقه الاخوان /۶۲.

می شود و تنها کسی از آن در داخل می شود که در زندگی دنیا کار نیک کرده باشد، چه بنده هنگامی که برای برآوردن حاجت برادر مؤمنش گام بر می دارد خداوند دو فرشته را یکی برطرف راست و دیگری بر جانب چپ او می گمارد که پیوسته برای او از خداوند طلب آمرزش کرده و برای برآوردن حاجتش دعا می کنند».(۱)

از ابی اسماعیل رصّافی نقل شده که گفته است: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ابا اسماعیل آیا می دانی پیش از این هرگاه کسی عبایی نداشت و در نزد برخی از برادرانش تکّه عبای اضافی وجود داشت آن را به او می دادند تا دارای عبایی شود؟». عرض کردم: نه، فرمود: «و اگر جامه ای نداشت تکّه جامه های اضافی خود را به او می دادند تا دارای جامه شود، گفتم: نه، آن حضرت با دست به ران خود زد و فرمود: «اینان برادر نیستند».(۲)

نیز: «هر مؤمنی برای حاجتی نزد برادر خود بیاید - و بی شک این امر رحمتی از جانب خداوند است که او را به سوی وی کشانیده و اسباب رفع حاجت او را برایش فراهم کرده است - چنانچه حاجت او را برآورد با قبول آن رحمت حق تعالی را پذیرفته است و اگر حاجت او را ردّ کند در حالی که توانایی برآوردن آن را دارد رحمت خداوند راکه به سوی او کشانیده شده و اسباب آن را برایش فراهم کرده ردّ کرده و از خود دور ساخته است».(۳)

نیز: «هر گاه برای برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارم نزد من محبوبتر است از این که هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب را با زین و لگام برای جهاد در راه خدا

روانه سازم».(۴)

نیز: «مؤمن به هنگامی که برادر مؤمنش حاجت خود را به او اظهار می کند و او نمی تواند آن رابرآورده سازد و بر اثر آن غمگین می شود خداوند به سبب همین اندوه او

۱- اصول کافی، ۲/۱۹۵.

۲- مصادقه الاخوان /۳۶.

۳- بحارالانوار /۳۲۴.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۳۳۲.

را وارد بهشت می کند».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «از اعمال صالح نیکی به برادران مؤمن و کوشش در

برآوردن حوایج آنهاست».(۲)

نیز: «کسی که به خاطر خدا در راه برآوردن حاجت برادر مؤمن خود عرق بر پیشانیش بنشیند دیگر عذاب نخواهد شد».

نیز: «به خدا سوگند جز با پرهیزگاری و مجاهده در دنیا و مواسات و همدردی با برادران مؤمن به شفاعت نمی توان رسید».(۳)

نیز: «دوستان سه گونه اند: آن که با جانش مواسات می کند، و دیگری که با مالش اظهار همدردی می کند و دیگر کسی است که کفاف خود را از تو می گیرد و تو را برای بعضی لذتها می خواهد پس باید او را از اهل وثوق نشماری».(۴)

نیز: «کسی که به همراه برادر مؤمنش برای برآوردن حاجت او گام بردارد چه آن را برآورده کند یا نکند مانند کسی است که خدا را عبادت کرده است».(۵)

به مفضّل بن عمر فرمود: «ای مفضّل آنچه را به تو می گویم بشنو و بدان حق است، آن را پیروی و برای بزرگان برادران مؤمن خود بازگو کن» مفضّل گفت: بزرگان برادران مؤمن کیانند؟ فرمود: «کسانی هستند که به برآوردن حوایج برادران مؤمن خود رغبت دارند» سپس فرمود: «کسی که حاجت برادر مؤمنش را برآورد خداوند در روز قیامت صدهزار حاجت او را که نخستین آنها بهشت است برآورده خواهد کرد و از جمله آنها این است که خویشاوندان و آشنایان و دوستانش را وارد بهشت می کند».(۶)

نیز: «کسی که در راه حاجت برادر مسلمانش بکوشد تا خداوند آن را به دست او جاری و برآورده سازد حق تعالی ثواب یک حج و عمره و اعتکاف دو ماه در

۱- اصول کافی، ۲/۱۹۶.

۲- تحف العقول /۱۱۹.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۲۸۱.

۴- بحارالانوار، ۷۸/۲۳۹.

۵- مصادقه الاخوان /۵۲.

۶- اصول کافی، ۲/۱۹۳

مسجدالحرام و روزه آن را برایش ثبت می کند. و اگر در این راه بکوشد لیکن خداوند

برآوردن آن را در دست او جاری نکند حق تعالی ثواب یک حج و عمره برایش ثبت خواهد کرد».(۱)

نیز: «کسی که برادر مؤمنش از روی اضطرار حاجتی از او بخواهد و او در حالی که توانایی دارد از برآوردن آن از سوی خود یا دیگری خودداری کند خداوند در روز قیامت او را در حالی که دستهایش به گردنش زنجیر شده محشور خواهد کرد».(۲)

آن حضرت به مفضل بن عمر فرمود: «شیعیان ما را بر دو خصلت بیازمای اگر در آنها بود شیعه ما هستند و گر نه از آنها سخت دوری کن» عرض کردم آن دو خصلت چیست؟ فرمود: محافظت بر ادای نماز در اوقات آنها و مواسات با برادران دینی هر چند به چیزی

اندک باشد».(۳)

نیز: «کسی که برادر دینی غمزده خود را در صورت توانایی از غم برهاند و او را در برآوردن حاجتش یاری کند خداوند هفتادودو رحمت برایش ثبت می کند یکی از آنها را که اصلاح امور زندگی اوست زودتر شامل حالش می کند و هفتادو یک رحمت دیگر را برای دفع هول و هراسهای روز قیامت برایش ذخیره می سازد».(۴)

نیز: «خداوند پیوسته در پی کمک به مؤمن است مادام که مؤمن در پی کمک به برادر مؤمنش باشد، پس از موعظه ها سود برید و در امور خیریه رغبت داشته باشید».(۵)

نیز: «کسی که بر برادر مؤمنش لباس زمستانی یا تابستانی بپوشاند حق است بر خداوند که جامه های بهشتی بر او بپوشاند و سکرات مرگ را بر او آسان کند و گورش را وسعت دهد، و به هنگامی که از قبرش بیرون می آید فرشتگان را با دادن مژده های مسرت بخش به او دیدار کند و این بر طبق قول خداوند است که در کتاب خود فرموده

۱- مصادقه الاخوان /۶۸، بحار، ۷۱/۳۳۴.

۲- بحارالانوار، ۷/۲۸۷.

۳- اصول کافی، ۲/۶۷۲.

۴- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال /۱۷۹.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۳۲۲ و ۷۴/۳۲۲.

است: وَتَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکَمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ(۱)».(۲)

نیز: «در اعتماد انسان به برادر دینی خود همین بس که حاجتش را به او اظهار می کند».(۳)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «بهترین دوستان تو کسی است که در تمام طول زندگی یاورت باشد».(۴)

نیز: «هرگاه یکی از برادران دینی نزد انسان بیاید و در پاره ای احوال از او پناه بخواهد و وی در حالی که توانایی آن را دارد به او پناه ندهد بی شک رشته ولایت الهی را قطع کرده است».(۵)

امام عسکری علیه السلام فرموده است: «دو صفت است که چیزی برتر از آنها نیست: ایمان

به خدا و سود رسانی به برادران مؤمن».(۶)

از واجبات برادری و دوستی آن است که برآوردن حاجت برادر مؤمنت را در صورت آگاهی خودت آغاز کنی و او را ناگزیر نگردانی که آن را از تو بخواهد چه این عمل نزد خداوند محبوبتر و به پرهیزگاری و تقوا نزدیکتر است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده

است: «چنانچه کسی از شما حاجت برادر مؤمنش را می داند آن را برآورده کند و او را وادار نسازد که آن را از او درخواست کند».(۷)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «و هرگاه بدانی برادر مؤمن تو حاجتی دارد در برآوردن

آن شتاب کن و او را ناگزیر مکن که آن را از تو بخواهد بلکه پیشدستی کن».(۸)

۱- انبیاء، /۱۰۳، و فرشتگان به استقبالشان می روند و می گویند این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.

۲- مصادقه الاخوان، ۷۸.

۳- اصول کافی،۲/۱۹۸.

۴- بحارالانوار، ۷۸/۱۲.

۵- اصول کافی، ۲/۳۶۶.

۶- تحف العقول /۳۶۸.

۷- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۶.

۸- بحارالانوار، ۷۱/۲۳۸ و ۷۱/۲۳۸.

۱۶- احترام و بزرگداشت دوستان

از امور قطعی که در خورِ شک و تردید نیست آن است که اگر انسان به دیگران احترام بگذارد دیگران نسبت به وی احترام خواهند گذاشت و اگر به آنها اهانت کند مورد اهانت آنان قرار خواهد گرفت. شاعر چه خوب گفته است:

و من هاب الرّجال تهيّبوه

و من حقّر الرّجال فلن يهابا(۱)

پس اگر می خواهی در نظر دوستت بزرگ باشی او را بزرگ بدار، واگر خواهان آنی که نزد او محترم باشی اورا احترام کن، و کدام کس است که دوست ندارد بزرگ و محترم باشد؟

از این رو از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام روایاتی در لزوم بزرگداشت دوست و اکرام و احترام او وارد شده است تا از این راه روابط آنها تحکیم و دلها تصفیه و بر دوستی

و برادری آنها افزوده گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرکس برادر مسلمانش را احترام کند و در آن رضای خداوند را بخواهد خداوند به او نظر رحمت خواهد فرمود».(۲)

نیز: «کسی که برادر مسلمانش نزد او بیاید و او وی را مورد احترام قرار دهد چنان است که خداوند را احترام کرده است».(۳)

نیز: «هر کس برادر مؤمنش را احترام کند خداوند را احترام کرده و چه گمان دارید درباره کسی که خدا را احترام کرده خداوند با او چه کاری خواهد کرد».(۴)

امام باقر علیه السلام در بیان آنچه بر مسلمان واجب است نسبت به برادر دینی خود انجام

دهد فرموده است: «اگر غیبت کرد در غیابش پاس او را بدار، و اگر حضور داشت او را دیدار و تجلیل کن و گرامی بدار چه تو از او و او از توست».(۵)

۱- کسی که بزرگان را احترام کند او را احترام خواهند کرد، و آن که بزرگان را تحقیر کند هرگز احترام نخواهد یافت.

۲- من لایحضره الفقیه، ۴/۱۶.

۳- اصول کافی، ۲/۲۰۶.

۴- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۲/۳۳۹.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۵.

امـام صـادق علیه السـلام فرموده است: ابوجعفر امام باقر علیه السـلام می فرمود: یاران خود را بزرگ بداریـد و احترام کنیـد، و برخی از شما به برخی دیگر هجوم نبرد، و به همدیگر زیان نرسانید و نسبت به هم حسد نورزید، و از بخل بپرهیزید، و بندگان مخلص خداوند باشید». (۱)

امـام صـادق علیه السـلام فرموده است: «بزرگـداشت حقوق برادران دینی بزرگـداشت دین خـداست». از این رو برای دوسـتان شایسته نیست همه پرده هـای شـرم و حیـا را از میـان خود بردارنـد چه این امر آنـان را به ترک احـترام و اکرام همـدیگر وادار خواهد کرد».(۲)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: حشمت و وقار را میان خود و دوستت از میان مبر و چیزی از آن باقی بگذار چه از میان رفتن آن سبب از میان رفتن شرم و حیاست».(۳)

مراد از این سـخن زیاده روی در عدم حفظ حشمت و حرمت یکدیگر است، به همین مناسبت فرموده است: «چیزی از آن باقی بگـذار» و نفرموده است «همه آن را باقی نگهدار» چه تکلّف و حشـمت و وقار کامل در میان یاران و دوسـتان از نظر اهل بیت علیهم السلام نکوهش شده است چنان که در آینده شرح خواهیم داد.

هر گـاه دوست تواز نظر سن و سـال بزرگتر یا از نظر دانش برتر و یا از حیث شأن و مقام بالاتر است بر توست که او را بزرگ بـداری و احترام کنی چه این امر حقی برای اوست که بر تو واجب است آن را رعـایت کنی و مرزی میان تو و اوست که لازم است از آن تجاوز نکنی، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است:

«کسی که سالخوردگان ما را احترام نکند و به خردسالان، ترحم نورزد از ما نیست».(۴)

در وصیت امام صادق علیه السلام تدبر و اندیشه کن که فرموده است: «نفس خویش را برای تحمل کسی که با تو مخالفت می کنـد و دارای مقـامی برتر است و بر تو فضـیلت دارد رام کن چه تو به برتری او اقرار کرده ای تـا بـا او مخالفت نکنی و آن که برای کسی فضیلتی قائل

۱- اصول کافی، ۲/۱۷۳.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۷.

۳- اصول کافی، ۲/۶۷۲، بحار، ۷۵/۲۵۳.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۷، بحارالانوار، ۷۲/۱۳۸.

نیست خود بین و خود پسند است».(۱)

بپرهیز از این که دوست خود را تحقیر و اهانت کنی، چه این رفتار از مؤثرترین اسباب زوال دوستی و بزرگترین عامل دشمنی و کینه ورزی است، ائمّه اهل بیت علیهم السلام آن را از گناهان بزرگ شمرده اند».

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که دین خود را حقیر می شمارد برادران دینی خود را تحقیر می کند».(۲)

نیز: «انسان خردمند به هیچ کس اهانت نمی کند، و کسانی که سزاوارترند به این که اهانت نشوند سه دسته اند:

دانشمندان، حکمرانان و دوستان، زیرا کسی که به علما و دانشمندان اهانت کند دینش را از دست داده، و آن که حکمران را تحقیر کند دنیای خود را از کف داده و آن که به دوستانش اهانت کند مردانگی خویش را از میان برده است».(۳)

نیز: «کسی که برادر دینی خود را فریب دهد و تحقیر کند و با او دشمنی ورزد خداوند دوزخ را جایگاه او قرار خواهد داد».(۴)

همان گونه که تو دوست داری محترم و بزرگ باشی بر طبق اصول و مبادی گرانقدر اسلامی که پیامبر گرامی بیان کننده آنها است بر تو واجب است برادر دینی خود را محترم

و بزرگ بشماری، چنان که فرموده است: «هیچ یک از شما مؤمن نیست مگر آنگاه که

آنچه برای خود دوست می دارد برای برادر مؤمنش دوست بدارد».(۵)

امام علی بن ابی طالب علیه السلام در وصیّت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام به این امر تصریح کرده و فرموده است:

«ای پسر من! نفس خویش را میان خود و دیگران میزان قرار ده... پس آنچه را برای خودت دوست می داری برای دیگران دوست بدار، و آنچه را برای خودت ناپسند

ص:۱۱۲

۱- بحارالانوار، ۷۵/۲۴۹ و ۷۸/۲۴۹.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۷.

۳- بحارالانوار، ۷۸/۲۳۳.

۴- تحف العقول، /۲۲۳.

۵- بحارالانوار، ۷۵/۱۲۷ و ۷۵/۸؛ احیاءعلوم الدین، ۲/۱۴۲.

می دانی برای دیگران نیز ناپسند بشمار، ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم شود، نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی کنند، بر خودت زشت بشمار آنچه را از دیگران زشت می شماری، از مردم به همان چیزی که تو بدان از آنها خشنود می شوی خشنود باش، و آنچه را نمی دانی مگوی هر چند آنچه را می دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند مگوی».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر کس نسبت به برادر مؤمنش بدان گونه نباشد که

نسبت به نفس خویش است حق برادری را ادا نکرده است».(۲)

دیل کارنگی می گوید: تو خواهان آنی که مردم تو را تحسین و به اهمیّت و ارزش تو اعتراف کنند، و مشتاق آنی که در این دنیای کوچک دارای شأن و مقامی باشی و از این که

به چاپلوسیهای بی ارزش و دور از اخلاص گوش فرا دهی ابا داری بلکه قدرشناسی مخلصانه را خواهانی و میل داری دوستان و آشنایانت به قول «ثواب» هر چه بیشتر تو را تقدیر کنند و بستایند و همه، همین را خواهانیم.... بنابراین بگذار برای رسیدن به این

هدف از این اصل اساسی پیروی کنیم: «به دیگران آنچه را دوست می داریم ببخشیم».

مؤلف در تأیید موفقیّت این اصل اساسی و والا که اسلام آن را از مهمترین مبانی و قواعد خود شمرده حوادث و وقایع بسیاری را ذکر کرده است.

۱۷- از خود گذشتگی

ایثار و از خود گذشتگی مرتبه ای است که جز کسانی که خداوند درباره آنان فرموده است: إلاّـ الَّذِینَ صَبَرُوْا وَلایُلَقّاها إلاّ ذُوْحَظٍّ عَظِیْم(۳) بدان نمی رسند، و این برترین مراتب برداری و عالیترین درجات دوستی است و متأسفانه انسان در این روزگار کسی را نمی یابد که به این اصل عمل کند و به این مرتبه دست یابد چه در این زمان اندکند کسانی

که به حدیث نبوی مشهور عمل کنند که فرموده است: «هیچ یک از شما ایمان نمی آورد

۱- الحکم، ۱/۴۵؛ الغرر /۶۶.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۱۲۷ و ۷۵/۸.

۳- فصّلت /۳۵:

مگر آنگـاه که برای برادر مـؤمنش دوست بـدارد آنچه را برای خـود دوسـت می دارد».(۱) چـه رسـد بـه مرتبـه ایثـار و از خودگذشتگی که انسان برادر دینی اش را بر خودش مقدّم بدارد و

مصلحت او را بر مصلحت خود و حاجت او را بر حاجت خویش ترجیح دهد.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام ایثار را در این دو بیت شیوا با جالبترین بیان و زیباترین تعبیر

به تصویر کشیده:

اِنّ اخاکَ الحقّ من کان معک

و من یضرّ نفسه لینفعک(۲)

۱- بحارالانوار، ۷۵/۱۲۷ و ۷۵/۸؛ احیاءعلوم الدین، ۲/۱۴۲.

۲- برادر راستین تو کسی است که با تو باشد، و کسی است که به خودش ضرر زند تا به تو سود رساند.

و من اذا ریب الزّمان صدعکشتّت فیک شمله لیجمعک(۱)

نیز فرموده است: «با محاسن (خوبیها) اخلاقتان را رام کنیـد، و آن را به سوی مکارم (بزرگواریها) بکشانید، و آن را به بردباری عادت دهید و بر ایثار و ترجیح دیگران بر خود

شکیبا باشید».(۲)

نیز: «مؤمنان برادرند و در نزد هر برادر چیزی از برادر برتر نیست».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «برای خداوند بهشتی است که جز سه دسته در آن وارد

نمی شونـد: کسی که به حق بر زیان خود حکم کرده، کسی که به خاطر خدا برادر مؤمنش را دیدار کرده، و کسی که برای خدا برادر مؤمنش را برگزیده است».(۴)

از ابان بن تغلب نقل شده که گفته است: به همراه ابی عبداللّه علیه السلام طواف می کردم،

مردی از اصحاب ما با من برخورد کرد و از من خواست برای حاجتی به همراه او بروم و با دست اشاره کرد، من خوش نداشتم اباعبداللّه علیه السلام را رها کنم و به سوی او روم. در این میان که طواف می کردم دوباره به من اشاره کرد، ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: «ای ابان این تو را می خواهد؟» عرض کردم: آری، فرمود: «او کیست؟» گفتم: مردی از اصحاب ماست، فرمود: «او بر مثل آن چیزی است که تو برآنی؟» گفتم: آری، فرمود: «برو به سوی او»

۱- و کسی است که هرگاه حوادث زمانه رخنه در کارت پدید آورد، در راه تو نابسامان شود تا به وضع تو سامان دهد.

۲- الحکم، ۱/۴۷۷؛ تحف العقول، /۴۷۷؛ بحار، ۷۵/۶۴ و ۷۸/۶۴.

۳- الحکم، ۲/۴۹۷؛ تحف العقول ۱۷۳؛

۴- اصول کافی، ۲/۱۴۸.

عرض کردم: طواف را قطع کنم؟ فرمود: «آری» گفتم: هر چند طواف واجب باشد؟ فرمود: «آری».

گفته است: من به سوی آن مرد رفتم، سپس بر امام علیه السلام وارد شدم و از آن حضرت خواستم که مرا از حق مؤمن بر مؤمن آگاه کند.

فرمود: «این موضوع را واگذار و در آن وارد مشو»، عرض کردم: آری قربانت شوم، فرمود: «ای ابان این موضوع را واگذار و خواهان آن مباش»، عرض کردم: آری قربانت شوم. و پیوسته درخواست خود را تکرار کردم. فرمود: ای ابان! نیمی از مالت را با او تقسیم کن» سپس به من نظر افکند و به آنچه در درونم گذشت توجه کرد و فرمود: «ای ابان! هرگاه نصف مالت را با او قسمت کردی و پس از آن نسبت به او ایثار نکردی تو و او

با هم برابرید لیکن هر گاه از نصف دیگر نیز به او ببخشی در این صورت ایثار کرده و او را بر خود مقدّم داشته ای».(۱)

شاید جالبترین صورت ایثار که تاریخ آن را نقل می کند چیزی است که غزّالی در احیاءالعلوم ذکر کرده و گفته است:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام با خوابیدن در بستر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب هجرت آن

حضرت از مکّه به مدینه جانش را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله ساخت، و او را با خون خود حفظ کرد از این رو خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرمود که: من میان شما عقد برادری جاری کرده ام و عمر یکی از شما را طولانی تر از عمر دیگری قرار داده ام پس کدام یک از شما

حیات خود را به دیگری ایثار می کند، آنها هر کدام حیات خود را دوست داشته و آن را اختیار کردند. خداوند به آنها وحی فرمود: آیا شما مانند علی بن ابی طالب نبودید که میان

او و پیامبرم محمّد صلی الله علیه و آله پیوند برادری برقرار کردم در حالی که علی در بستر پیامبر خوابید و جانش را فدای او ساخت و زندگی خود را به او ایثار کرد، اکنون به زمین فرود آیید و او را از دشمنانش حفظ کنید.

لذا جبرئیل بر بالای سر و میکائیل در پایین پای او نشسته و می گفتند: آفرین بر مثل تو

ای پسر ابی طالب خداوند به وجود تو بر فرشتگان مباهات می کند. سپس خداوند به این

۱- وسائل الشیعه، ۱۲/۱۲۲.

آیه را درباره علی علیه السلام فرو فرستاد: وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ اِبْتَغاءَ مَرْضاهِ اللّه ِ وَاللّه ُرَؤُفٌ بِالْعِبادِ.(۱)

از مظاهر جالب ایثار چیزی است که درباره مردی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند مبنی بر این که به مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله کلّه بریان شده گوسفندی هدیه شد، وی گفت برادر (دینی) من فلان و عیال او به آن محتاجترند و آن را نزد او فرستاد،

وی هنگامی که آن را گرفت نیز گفت: برادر (دینی) من فلان از من به این نیازمندتر است

و آن را نزد وی ارسال داشت و به همین گونه هر یک از آنها برادر خود را بر خویش ترجیح می داد و کلّه گوسفند را برای او می فرستاد تا میان هفت خانواده دست به دست شد و نزد برادر نخستین بازگشت از این رو خداوند درباره آنها این آیه را فرو فرستاد:

وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ.(۲)

درباره سبب نزول آیه مذکور نیز روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اموال قبیله بنی نضیر

را پس از شکست آنها در جنگ میان مهاجران تقسیم فرمود و به انصار جز به سه نفر از آنها که نیازمند بودند چیزی نداد و به آنان فرمود: «اگر می خواهید اموال و خانه هایتان را با مهاجرین قسمت کنید و در این غنایم، با آنها شریک باشید، و اگر مایلید خانه ها و اموالتان از آن خودتان باشد از این غنایم بهره ای به شما نمی رسد»، انصار عرض کردند:

ما اموال و خانه هایمان را با مهاجران قسمت می کنیم و در این غنایم آنها را بر خودمان

ترجیح می دهیم و در آن با آنها شریک نمی شویم، لذا این قول خداوند درباره آنها نازل

شد:(۳) وَالَّذِینَ تَبَوَّءُ الدّارَ وَالْاءیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَلایَجِدُونَ فِیْ صُدُورِهِمْ حاجَهً مِمّا اُوْتُوا وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ.(۴)

ص:۱۶

۱- بقره /۲۰۷: برخی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

۲- حشر /۹:... و آنها را بر خود مقدّم می دارند هر چند سخت فقیر باشند.

۳- بحارالانوار، ۱۹/۳۹ و ۶/۱۹.

۴- حشر، /۹: و کسانی که در دارالهجره و در خانه ایمان سرزمین مدینه پیش از مهاجران مسکن گزیدند آنها کسی را که به سویشان هجرت کرده دوست می دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند سخت فقیر باشند.

۱۸- اندرز

نصیحت و اندرز از بزرگترین لوازم محبت و مهمّ‌ترین ارکان مودّت است، و دوستی و برادری وقتی به کمال می رسد که نصیحت و ارشاد پیشرو و انگیزه آن باشد، و کسی که نصیحت گوی برادر دینی خویش نباشد برادر نیست. از این رو هر گاه در برادر مؤمن خویش نارسایی یا عیبی یافتی باید بکوشی با لطف و مدارا او را بر نقص خود راهنمایی و به عیب خویش آگاه سازی تا نقص خود را بر طرف کند و عیب را از خود بزداید. در این صورت نسبت به او نیکی کرده ای و در برابر آن استحقاق پاداش بزرگ از سوی خداوند و سپاس فراوان از سوی برادر دینی خود داری.

باید بدانی که اگر در نصیحت و ارشاد او اهمال ورزی در روز قیامت مسؤول خواهی بود، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر مؤمنی با کسی همنشین شود در روز قیامت نسبت به او مسؤول خواهد بود هر چند به اندازه یک ساعت از روز باشد».(۱)

باید اندرز دادن تو به او پنهانی باشد چه در این صورت است که در دل جایگزین می شود، و نصیحت آشکار درست عکس آنچه را از آن انتظار و از او امید داری در او ایجاد خواهد کرد، از این رو امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «کسی که برادر دینی خود را پنهانی اندرز دهد او را آراسته، و کسی که آشکارا او را نصیحت کند وی را رسوا

کرده است».(۲)

بدان وفادارترین و دوستدارترین دوستان تو و صادقترین آنها در دوستی و برادری کسی است که تو را به معایب نفسانیت آشنا و به نقاط ضعف شخصیت خویش راهنمایی کند تا بتوانی نفس خود را تهذیب و خطاهایت را جبران کنی، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بهترین دوستانت کسی است که تو را صادقانه اندرز دهد و در محافل زینت بخش تو باشد و در برابر دشمنت تو را یاری دهد».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «محبوبترین دوستانم کسی است که عیبهایم را به من

۱- احیاءعلوم الدین، ۲/۱۲۱.

۲- تحف العقول /۳۶۸.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۲۷۰.

هديّه كند».(۱)

براستی در دوستی که اگر از برادر دینی او خطایی سرزند وی را ارشاد نکند و اگر مرتکب بدی شود وی را اندرز ندهد سودی نیست و دشمن از چنین دوستی به مراتب بهتر است، چنان که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «گاهی دشمن انسان بهتر از دوست اوست چه وی را به عیبهای او راهنمایی می کند و در نتیجه انسان از آنها

دوری می جوید».

بهترین دوست آن است که نمونه صلاح و اصلاح و الگوی راه صواب و سداد باشد به طوری که رفتار او درسی عملی برای تو باشد و بتوانی آن را در رفتار خویش سرمشق قرار دهی و در روش خود به او اقتدا کنی و در تاریکیهای زندگی از او روشنی گیری،

چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «برادر تو کسی است که با دیدارش تو را موعظه کند پیش از آن که با گفتارش به تو اندرز دهد».(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام به این جنبه مهمّ زندگی دوستانه بسیار اهمیّت داده اند و اوامر مؤکدّی از سوی آنها وارد شده است که باید انسان برادر دینی خود را در حضور و غیاب نصیحت کند تا پایه های دوستی و برادری براساس متین و محکمی استوار گردد و گر نه دوستی در معرض زوال و فروپاشی خواهد بود.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مؤمن برادر مؤمن است نصیحت خودرا به او در هیچ حالی ترک نمی کند».(۳)

نیز: «پارساترین مردم کسی است که به همه مسلمانان از روی دوستی بیشتر نصیحت کند و دلش نسبت به آنان پاکتر و سالمتر باشد».

نیز: «انسان باید برادر دینی خود را همواره نصیحت کند به همان گونه که خود را نصیحت می کند».(۴)

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «کسی را که از تو نصیحت بخواهد

۱- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۲.

۲- مجموعه ورّام، ۲/۲۵.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۰.

۴- اصول کافی، ۲/۱۶۳؛ بحارالانوار، ۷۱/۳۵۸.

فریب مده».(۱)

نیز: «برادر دینی خود را خالصانه نصیحت کن چه خوب باشد و چه زشت، و اورا در هر حال یاری کن و وی را در هر جا همراه باش».(۲)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «بر مؤمن واجب است که مؤمن را نصیحت کند».(۳)

نیز: «از کسی که تو را می گریاند پیروی کن که او نصیحت گوی توست، و از آن که تو را می خنداند پیروی مکن چه او فریب دهنده توست، و بزودی همگی بر خداوند وارد

می شوید و آگاهی می یابید».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که در راه برآوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد لیکن او را نصیحت نکند به خدا و پیامبرش خیانت کرده است».(۵)

نیز: «بر مؤمن واجب است که مؤمن را در حال حضور و غیاب نصیحت کند».(۶)

نیز: «هر مؤمنی که در پی حاجت برادر مؤمنش قدم بردارد لیکن او را نصیحت نکند مانند کسی است که به خدا و پیامبرش خیانت کرده و خداوند دشمن اوست».(۷)

بدان برای کسی که از تو نصیحت بخواهد حقی است که امام زین العابدین علیه السلام آن را بیان کرده و فرموده است: «و امّا حقّ کسی که از تو نصیحت بخواهد آن است که او را نصیحت کنی و به اندازه توانایی خودش با او سخن گویی زیرا برای هر فردی مرتبه ای از گفتار است که آن را می شناسد و از آن دوری می کند، و باید روش تو مبتنی بر رأفت و رحمت باشد».(۸)

هنگامی که برادر مؤمنت تو را نصیحت می کند گوش و دلت را به سوی او روانه کن چه او دوست راستین توست و سعی کن که خوشحالی خود را از اندرزهای او و پذیرش

۱- الحکم، ۲/۳۵۹؛ الغرر /۲۶۶.

۲- تحف العقول، /۵۵.

۳- بحارالانوار،۷۴/۲۸۷.

۴- اصول کافی، ۲/۶۳۸.

۵- بحارالانوار، ۷۲/۶۶ و ۷۲/۱۷۵ و ۷۲/۱۸۳.

۶- اصول کافی، ۲/۲۰۸.

۷- اصول کافی، ۲/۳۶۲.

٨- تحف العقول، /١٩٣.

گفتار او را از سوی خود به وی بنمایانی، و با گفتار و کردار به نیکوترین و پاکیزه ترین

نحوی از او شکر گزاری کن، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «اندرز را از کسی که به تو اندرز داده بپذیر و با فرمانبرداری از کسی که آن را به سوی تو آورده با آن برخورد

کن».

مطمئن باش که تو منتهای نیاز را به دوستی نصیحت گو و رفیقی رهنما داری، چنان که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که موعظه گویی در دل و باز دارنده ای در درون و

همنشینی رهنما در کنار خود ندارد دشمنش توانایی دارد که گلویش را بفشارد».(۱)

امام جواد علیه السلام فرموده است: «مؤمن به سه خصلت نیاز دارد: توفیقی از سوی خداوند، اندرزگویی درونی، و پذیرش از کسی که او را نصیحت کند».(۲)

بدان که نصیحت کننده را نیز حقّی است که امام زین العابدین علیه السلام آن را توضیح داده و فرموده است: «و امّا حقّ نصیحت کننده آن است که در برابر او فروتنی کنی سپس دلت متوجّه او باشد و به او گوش فرا دهی تا اندرزهای او را بفهمی پس از آن آنها رابررسی کن چنانچه در این امر موفق نبوده به او ترحم کن و او را متهم مکن و بدان او در نصیحت تو

کوتاهی نکرده جز این که اشتباه کرده است و این در صورتی است که از نظر تو مستحق تهمت نباشد، و در هر حال امر او را مهم مشمار».(۳)

سقراط گفته است: از چیزهایی که بیانگر مراتب خرد دوست تو و حسن اندرز اوست این است که تو را به عیبهایت آگاه کند و آنها را از تو دور سازد، و به نیکیها تو را موعظه کند، و خود او با به کار بستن آنها از تو پند گیرد، و از بدیها تو را منع کند و خود از ارتکاب آنها باز ایستد.

مخالفت با نصیحت گوی مشفق که در دوستی صادق و در نصیحت پاک و مخلص است موجب حسرت و پشیمانی است چنان که امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است:

«نافرمانی نصیحت کننده دانا و آزموده افسوس و پشیمانی به دنبال دارد».(۴)

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۸۷.

۲- تحف العقول، /۳۴۰؛ بحارالانوار، ۷۸/۳۵۸.

۳- تحف العقول /۱۹۳.

۴- بحارالانوار، ۶۵/۶۵،۶۵/۸۰، ۶۵/۱۴۹ و ۷۵/۲۸۱.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «با مرد خردمند و پرهیزگار مشورت کن چه او جز به نیکی دستور نمی دهد و از مخالفت با وی بپرهیز چه مخالفت با پارسای خردمند موجب تباهی دین و دنیاست».(۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «و هر گاه خردمند نصیحت گو به تو پندی داد از مخالفت با آن بپرهیز که موجب نابودی است».(۲)

هرگاه برادر دینی تو خواست با تو مشورت کند او را مخلصانه راهنمایی کن و در نصیحت او بکوش و مبادا در این امر کوتاهی کنی که در این صورت خداوند بر تو خشم خواهد گرفت، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که برادر مسلمانش با او مشورت کند، و او خالصانه وی را نصیحت نکند خداوند خودش را از او سلب خواهد کرد».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که برادر مسلمانش با او مشورت کند و بی غرضانه رأی خالص خود را اظهار نکند خداوند رأی او را از وی سلب خواهد کرد».(۴)

بدان کسی که از تو درخواست مشورت می کند نیز دارای حقی است که امام زین العابدین علیه السلام آن را بیان کرده و فرموده است: «و امّا حقّ درخواست کننده مشورت این است که اگر رأی موجّه و پسندیده ای آماده داری در راهنمایی و نصیحت او بکوشی و بر طبق آنچه می دانی به او اندرز دهی به نحوی که اگر تو به جای او بودی همان کار را انجام می دادی و باید این عمل با رأفت و نرمش از سوی تو صورت گیرد زیرا

نرمش ترس را آرام می کند و درشتی به جای آرامش ترس پدید می آورد. و اگر رأی پسندیده ای آماده نداری و کسی را می شناسی که به رأی او وثوق داری و آن را درباره خودت می پسندی وی را به سوی او راهنمایی و ارشاد کن که در این صورت در نیکی کوتاهی نکرده ای و در نصیحت و اندرز خودداری نورزیده ای».(۵)

ص:۱۲۱

۱- بحارالانوار، ۷۵/۱۰۱ و ۹۱/۲۵۴.

۲- بحارالانوار، ۱/۱۵۵ و ۷۲/۱۰۵.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۲۱۲؛ اصول کافی، ۲/۲۶۳.

۴- بحارالانوار، ۷۵/۲۱۲؛ اصول کافی، ۲/۲۶۳، و ۷۲/۱۰۴ و ۷۴/۱۹۲.

۵- تحف العقول، /۱۹۳.

هرگاه برادر دینیت تو را به چیزی انـدرز می دهـد که مهر و محبت تو او را بـدان وادار کرده است نظر او را بپـذیر و به بهترین وجهی از او سپاسگزاری کن، و این را نصب العین

خود قرار ده که نصـیحت و مشورت گرانبهاترین چیزی است که برادر به برادر تقدیم می کند و ارزشـمندترین چیزی است که دوسـت برای دوسـت ذخیره می سـازد، چنـان کـه پیـامبر گرامی صـلی الله علیـه و آلـه فرمـوده اسـت: «انسـان مسـلمان به برادر مسلمانش چیزی هدیه نمی کند که برتر باشد از سخن حکمت آمیزی که بر هدایت او بیفزاید یا او را از طریق هلاکت باز

گرداند».(۱)

هرگاه کارها بر تو مشتبه شود و یا آراء و نظرها تعارض داشته باشد با برادر مؤمن خود مشورت کن و مشـکل خود را برای او شرح ده و از آن پرده بردار و از رأی او کمـک بگیر شایـد بـا نیروی خـود و انـدیشه خـود آنچه را درست است برایت روشـن گرداند و با بینش خویش تو را به راه رستگاری رهنمون شود، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است:

«برای هر یک از شما چه مانعی دارد که اگر دچار رخدادی شود که توانایی مقابله با آن را

نـدارد با مردمی خردمند و دیندار و پرهیزگار مشورت کند، بدانید اگر چنین کند خداوند او را خوار نمی کند بلکه مرتبه او را بلند می گرداند و او را بهترین کارها و مترّبترین آنها به خدا موفقّ می دارد».(۲)

امـام کـاظم علیه السـلام فرمـوده است: «مشـورت بـا خردمنـد نصـیحت گـو مـوجب میمنت و برکت و رشـد و توفیـق از سـوی خداست».(۳)

بدان این مشورت کننده را نیز حقّی است که آن را امام زین العابدین علیه السلام بیان کرده و

فرموده اند:

«و امّا حقّ مشورت کننده بر تو آن است که در آنچه به تو سـفارش می کند لیکن با رأی تو موافق نیست وی را متهم نکنی چه اینهـا همه آراء و نظریات است که گویای چگونگی تصـرفات و اختلافات مردم نسـبت به آنهاست. و هرگاه رأی او را متهم و مشکوک می بینی در اختیار آن مخیّری لیکن متهم کردن خود او و چنانچه وی را شایسته مشورت می دانی

۱- بحارالانوار، ۲/۲۵.

۲- وسائل الشیعه، ۱۲/۴۲.

۳- بحارالانوار، ۱/۱۵۵، ۷۵/۳۱۳ و ۷۸/۳۱۳.

روا نیست». اما چنانچه آرای او با نظریّات تو موافق است خدا را سپاس گوی و آنها را با تشکر از برادر دینی خود بپذیر و منتظر آن باش که اگر روزی به تو پناه آورد معامله به مثل کنی و آنها را جبران نمایی».(۱)

با هر کس مشورت مکن تا در مهلکه بیفتی و نابود شوی، چنان که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در وصیّت خود به امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: ای علی با ترسو مشورت مکن چه او راه رهایی از مشکلات را بر تو سد می کند، و نیز با بخیل مشورت مکن زیرا او تو را از رسیدن به هدف باز می دارد، همچنین با حریص مشورت مکن چه او حرص را برایت آرایش می دهد».(۲)

بلکه تنها با کسی مشورت کن که شایستگی آن را داشته باشد و صفاتی را که امام صادق علیه السلام در حدیث زیر ذکر فرموده در او موجود باشد، فرموده است: «مشورت حدودی دارد که هرکس آن حدود را بداند از آن سود می برد و گر نه زیان آن برای خواهان مشورت بیش از سود آن است.

اوّل - آن که با کسی که مشورت می کنی خردمند باشد.

دوّم - آزاد و دیندار باشد.

سوّم - دوست و برادر باشد.

چهارم - آن که او را به راز خود مطّلع کنی و او به همان گونه به راز تو آگاه باشد که تو به آن آگاهی سپس او آن را مکتوم و پنهان بدارد.

چه اگر او خردمند باشد تو از مشورت با او سود خواهی برد، و اگر آزاد و دیندار باشد در نصیحت تو منتهای کوشش رابه کار خواهد برد، و چنانچه دوست و برادر باشد راز خود را که بر او آشکار کرده ای مکتوم خواهد داشت، و هنگامی که او را از راز خود

آگاه کنی و مانند تو بدان آگاه باشد مشورت و نصیحت به طور تمام و کمال انجام خواهد گرفت.(۳)

بنابراین هرگاه برادر دینی تو از این صفات برخوردار و همه این شرایط در او موجود

۱- تحف العقول،/۱۹۳.

۲- علل الشرایع، ۲/۵۵۹.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۱۰۲ و ۹۱/۲۵۳.

باشد بر تو باکی نیست به هنگام سختی و درگیری با مشکلات به او پناه بری چه او شایسته آن است که از او کمک بخواهی و به او اعتماد و با وی مشورت کنی، چنان که امام

صادق علیه السلام فرموده است: «هرگاه حادثه ای برایت روی داد مبادا از آن نزد اهل خلاف شکوه کنی بلکه نزد یکی از برادران مؤمن خود آن را بیان کن چه تو هرگز از یکی از این

چهار خصلت بی بهره نخواهی ماند: یا تو را کفایت و بی نیاز می کند، و یا با مقامی که

دارد به تو کمک خواهد کرد، و یا دعای مستجاب خود را بدرقه ات می کند، و یا با مشورت با او از رأی وی سود خواهی برد».(۱)

۱۹- دوست را از محبّت خود با خبر کردن

آیا چه می اندیشی اگر دوستت نزد تو بیاید و بگوید: «من خیلی تو را دوست می دارم» و بدانی که راست می گوید جز این است که از شنیدن گفتار او در درون خود احساس خشنودی و مسرت و نزدیکی و کشش قلبی می کنی؟ آری شک نیست که این حالات را در خود می یابی و درک می کنی که دوستی تو نسبت به او فزونی یافته و محبّت تو به او گسترش پیدا کرده است. بنابراین خبر دادن دوست از محبت خود نسبت به او یکی از ارکان دوستی است و به همین سبب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام انظار مردم را به این امر مهم که موجب نزدیکی دلها و آمیختگی جانهاست متوجّه ساخته اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرگاه یکی از شما کسی را دوست بدارد او را از محبّت خود با خبر کند».(۲)

نیز: «کسی که از آبروی برادر مؤمنش دفاع کند این عمل او برایش حجابی میان وی و آتش خواهد بود، و کسی که نسبت به برادر مسلمانش در دل خود محبّتی احساس کند و

او را از آن آگاه نسازد به او خیانت کرده است».(۳)

نیز: «هرگاه یکی از شما برادر مؤمنش را دوست بدارد او را آگاه کند که دوستش

۱- فروع کافی، ۴/۶۳.

۲- بحارالانوار،۷۱/۱۸۲، مضمون و ۷۱/۱۷۹؛ احیاءعلوم الدین، ۲/۱۲۵.

۳- مکارم الاخلاق، /۴۷۰.

می دارد».(۱)

از انس نقل شده که گفته است: «مردی نزد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، در این هنگام مرد عبور کرد، وی عرض کرد: ای پیامبر خدا من این مرد را دوست می دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را از آن آگاه کرده ای، گفت: نه فرمود: او را آگاه کن، آن مرد برخاست و به او پیوست و گفت: من به خاطر خدا تو را دوست می دارم آن مرد پاسخ داد: دوست بدارد تو را آن که مرا به خاطر او دوست می داری».

امام صادق علیه السلام فرموده است: هرگاه یکی از برادران مؤمن خود را دوست بداری او را از آن آگاه کن، چه ابراهیم علیه السلام گفت: رَبِّ أَرِنِی كَیْفَ تُحْیِیْ الْمَوْتی قالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَلكِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی.»(۲)

نیز فرموده است: «هرگاه کسی را دوست بداری او را از آن آگاه کن زیرا این امر دوستی میان شما را پایدارتر می کند».(۳)

دیل کارنگی سخن «لینکلن» را ذکر کرده که گفته است: آن جا یک مَثَل قدیمی است که می گوید: یک چکّه عسل بیش از یک بشکه حنظل مگس شکار می کند، حال افراد بشر نیز به همین گونه است چه اگر بخواهی کسی را به سوی خود جلب کنی باید او را قانع کنی که دوست مخلص او هستی و همین کار به منزله آن چکّه عسل است که دل او را شکار می کند و برای به دست آوردن دل او جز این راهی نیست.

۲۰- دعا برای دوست

روشنترین دلیل بر محبّت و مودّت صادقانه انسان نسبت به برادر مؤمن خود و اخلاص او در برادری و دوستی دعا و طلب خیر و توفیق از خداوند برای اوست چه دعا رابطه خاص بنده با پروردگار و پیوند نهانی میان خالق و مخلوق است که جز خداوند کسی بر آن آگاه نمی شود از آن رو جز دوستان راستین و آنهایی که در برادری و دوستی

۱- مصادقه الاخوان، /۷۲.

۲- بقره /۲۶۰:.. پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی: فرمود: مگر ایمان نیاورده ای، عرض کرد چرا، ولی می خواهم دلم آرامش یابد...

۳- اصول کافی، ۲/۶۴۴.

صادقنـد و ظاهر و باطن و نهان و آشـکار آنها یکی است بـدان اقدام نمی کنند، روشن است که اگر دوسـتش آگاه شود که او برایش دعا می کند وثوق و اعتمادش به او افزایش می یابد

و محبّتش چند برابر می شود چه این امر نشانه روشـنی بر صدق دوستی و اخلاص اوست و دلیل قاطعی بر آن است که وی در ظـاهر و بـاطن بـا او دوست و برادر است چنـان که امیرمؤمنـان علیه السـلام فرموده است: «دوست آن است که در غیاب صادق باشد».(۱)

دعای برادر مؤمن درباره برادرش مسـتجاب است زیرا دعای او برانگیخته از دلی صادق و راستین است و در آنچه در خواسـت می کنـد مخلص است و خداونـد وعـده کرده است دعای صادقان را اجابت کنـد و آرزوی مخلصان را تحقّق دهـد و خـداوند هرگز از وعده خود تخلّف نمی کند، از این رو پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «دعای انسان درباره برادر مؤمنش به اجابت می رسد در حالی که ممکن است همان دعا درباره خودش به اجابت نرسد».(۲)

نیز: «دعای انسان درباره برادر مؤمنش در غیاب او رد نمی شود».(۳)

هنگامی که دعا کننـده برای برادر مؤمنش دعا می کند رحمت و برکـت الهی به قدری که مایه روشـنی چشم اوست بر او نازل می شود و خداونـد کرم و توصّـِل خود را شامـل حـالش می سـازد آنچه را برای برادر مؤمن خود خواسـته است به او عطـا می کند، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هنگامی که انسان برای برادر مؤمنش در غیاب او دعا

می کند فرشته می گوید: و همانند آن برای توست».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «دعای مسلمان برای برادر مؤمنش در غیاب او روزی را به سوی دعا کننده جلب می کند و بلا را از او بر می گرداند و فرشتگان به او می گویند:

برای تو دو برابر آن است».(۵)

نیز: «دعای چهار کس رد نمی شود: دعای پیشوای عادل برای رعیت خود، دعای

۱- الحکم، ۱/۵۵۸؛ الغرر /۲۵.

۲- احیاءعلوم الدین، ۲/۱۳۰.

۳- وسائل الشیعه، ۷/۱۰۹؛ احیاءعلوم الدین، ۲/۱۳۰.

۴- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال /۱۸۴؛ وسائل الشیعه، ۷/۱۰۹.

۵- اصول کافی، ۲/۵۰۷.

برادر برای برادر مؤمنش در غیاب او، فرشته ای که موکّل است می گوید: و برای توست همانند آنچه برای برادرت دعا کرده ای و دیگر دعای پـدر درباره فرزنـدش، و نیز دعای مظلوم و سـتمدیده، خداونـد می فرمایـد: به عزّت و جلالم سوگند برای تو انتقام می گیرم اگر چه مدتی بگذرد».(۱)

نیز: «کسی که برای برادر مؤمنش دعا کند خداوند بلا را از او دور و روزی را بر او سرازیر می کند».(۲)

۲۱- گردهمایی دوستان و دیدار آنها با یکدیگر

شایـد خوشترین ساعـات زنـدگی انسـان اوقـاتی است که بـا یاران و دوسـتانش گرد هم آمـده و در امور مختلف و موضوعات گوناگون با آنها به بحث و گفتگو می پردازد.

این گرد هماییهـا فوایـد بزرگی را عایـد آنهـا می سـازد، چه دربـاره چیزهـایی به گفتگو می نشـینند که امور آنها را اصـلاح و کارهایشان را تنظیم می کند، و هر یک با دوست خود

به مشورت می پردازد، و هر کدام از آنها برادر مؤمنش را مورد نصـیحت قرار می دهد، و دانشمندشان به نادانشان آموزش می دهد، و توانگرشان به مستمندشان کمک می کند، و توانای آنها به ناتوانشان یاری می دهد، در نتیجه الفت و همدلی میان آنها فزونی می یابد

و دوستی و محبّت آنها به یکـدیگر چنـد برابر می شود، از این رو مشاهـده می شود پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام به تشکیل این گونه مجالس دستور داده و اجتماع دوستان و دیدار آنها را با یکدیگر محبوب شمرده اند.

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «مَثَل دو برادر دینی به هنگامی که یکدیگر را دیدار می کنند مَثَل دو دست است که یکی دیگری را می شویـد. هرگز دو مؤمن یکدیگر را دیدار نمی کنند جز این که خداوند فایده ای از یکی به دیگری می رساند».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «گرد هم آیید و با هم گفتگو کنید که در این حال فرشتگان

۱- بحارالانوار، ۷۴/۴۷.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۲.

۳- جامع السعادات، ۲/۲۵۵.

به دور شما حلقه می زنند، خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد».(۱)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «از خدا بترسید و نسبت به هم برادرانی نیکو کار باشید و به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارید و به هم نزدیک و مهربان باشید، به دیدار همدیگر بروید و با هم ملاقات و در امر ما گفتگو و آن را زنده کنید».(۲)

نیز: «سه تن یـا بیشتر از مؤمنان گرد هم نمی آینـد جز این که به تعـداد آنها فرشـتگان حضور می یابنـد، اگر مؤمنان دعای خیر کنند آنها آمین می گویند، و اگر از شرّی به خدا

پناه برند آنها دعا می کنند که خداوند آن را از آنها برگرداند، و اگر حاجتی از خدا بخواهند

آنها واسطه می شوند و برآوردن آن را از خدا در خواست می کنند».(۳)

خیثمه گفته است: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم تا با او تودیع کنم زیرا قصد مسافرت

داشتم، آن حضرت فرمود:

«به دوسـتانمان سـلام برسان و آنها را به تقوای الهی وصـیّت و به آنها سفارش کن ثروتمندان آنها به مستمندانشان و توانمندان آنها به ناتوانان آنها کمک کننـد، و زنـده ها بر جناره مردگانشان حاضـر شونـد، و در خانه هایشان همدیگر را دیدار کنند چه دیدار

برخی از آنها با برخی دیگر مایه زنده ماندن امر ماست».(۴)

نیز: «هرگـاه سه تن مـؤمن در نزد برادر خـود که از شـر او ایمن بـوده و از آزار او بیم نداشـته و به او امیـد خوبی داشـته باشـند اجتماع کنند اگر خدا را بخوانند آنها را اجابت

می کند و اگر از او بخواهند به آنها عطا می کند و اگر درخواست زیادتی کنند بر عطای خود می افزاید، و اگر سکوت ورزند خداوند بخشش خود را آغاز می کند».(۵)

امام موسی بن جعفر علیه السـلام فرموده است: «بکوشـید اوقاتتان را چهار بخش کنیـد، بخشـی برای راز و نیاز با خدا، بخشـی برای امور معـاش، بخشـی برای معاشـرت بـا دوسـتان و معتمـدانی که عیبهایتـان را به شـما معرفی می کننـد و در بـاطن به شـما اخلاص دارند،

۱- مصادقه الاخوان /۳۸.

۲- اصول کافی /۱۷۵.

۳- اصول کافی، ۲/۱۸۷.

۴- مصادقه الاخوان، /۳۴.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۳۵۵.

و....».(۱)

میسر گفته است: امام جواد علیه السلام به من فرمود: «آیا شما خلوت می کنید و درباره هر چه بخواهید سخن می گویید؟».

عرض کردم: آری خلوت می کنیم و پیرامون آنچه بخواهیم گفتگو می کنیم.

فرمود: «آگاه باشید به خدا سوگند دوست داشتم در برخی از این انجمنها با شما می بودم، بدان به خدا سوگند من بوی شما و ارواح شما را دوست دارم، چه شما بر دین خدا و بر دین فرشتگان او هستید. پس ما را با تقوا و اجتهاد خود یاری کنید».(۲)

اسلام به خاطر اهتمامی که در جهت گرد آمدن دوستان و دیدار آنها با یکدیگر دارد نظر کردن به چهره برادر دینی را عبادت شمرده است تا این امر انگیزه ای برای نزدیکی آنان به یکدیگر باشد، و هرگاه از گفتگو و مذاکره و مشاوره سودی عاید آنها نشود به طور قطع از نظر کردن به چهره یکدیگر که عبادت است فایده برند و استحقاق اجر و ثواب الهی را پیدا کنند، از این رو امام زین العابدین فرموده است: «نگاه مؤمن از روی

مودّت و محبّت عبادت است».(۳)

۲۲- شکر و ستایش در برابر کار نیک

هرگاه دوست خود بلکه هر انسانی را مشاهده کردی که به کار خوبی اقدام کرده یا کمکی به تو ارزانی داشته و یا به نیکی با تو رفتار کرده از شکر گزاری و قدردانی و ستایش او دریغ مکن چه این امر پاکیزه ترین احساسات او را نسبت به تو بر می انگیزد و

این قدردانی تو جبرانی در برابر حسن رفتار او به شمار می آید، و احسانی است که نسبت به او روا داشته ای و این جبران و احسان در خور شکرگزاری و به یاد ماندنی است.

اگر همه دوستان توافق کنند که از همدیگر تشکر و کارهای یکدیگر را تقدیر و تحسین کنند محبّت میان آنان چند برابر می شود و در میدان عمل و فعالیت پیشی

۱- تحف العقول، /۳۰۷.

۲- مصادقه الاخوان، /۳۲؛ بحارالانوار، ۷۱/۲۶۰.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۲۸۰ و ۷۵/۱۴۰.

می گیرند چه تقدیر و تشویق بزرگترین انگیزه برای پیشرفت و بزرگترین عامل برای حصول تکامل و ترقی است.

دیل کارینگی می گوید: پس ما باید بکوشیم صفات پاکیزه هر انسانی را که دیدار می کنیم بشناسیم. تملّق و چاپلوسی را باید فراموش کنی، خالصانه و بی شایبه تحسین خود را به کارگیری، در ستایش و قدرشناسی دریغ مکن چه مردم سخنان تو را در حافظه خود نگه می دارند و در طول سالیان دراز آنها را تکرار می کنند حتّی در زمانی که تو آنها

را به کلّی فراموش کرده ای .

نیز می گوید: همانا هر کسی را که دیدار می کنی احساس می کند دست کم از یک جنبه بر تو برتری دارد، و در این که بتوانی به قلب او راه یابی تنها یک راه وجود دارد و آن این که او را به طور مستقیم متوجّه کنی که تو به اهمیّت او اعتراف داری و خالصانه به آن اقرار می کنی، و قول «ایمرسون» را به یاد آور که گفته است: هر شخصی را که دیدار می کنم

دست کم از یک جنبه بر من برتری دارد و ممکن است از همین جنبه من از او چیز فراگیرم و درس بیاموزم.

سپس دیل کارنگی بحث خود را با این جملات پایان می دهد:

هرگاه می خواهی مردم تو را دوست بدارند از قاعده شماره ۶ پیروی کن:

«قدرشناسی مخلصانه خود را نسبت به دیگری به طور کامل انجام، و او را در وضعی قرار ده که اهمیت آن را درک کند».

نیز می گوید: «برای این که مردم را رام و با خود همراه کنی بی آن که نسبت به آنها بدی ورزی و دشمنی آنها را برانگیزی از قاعده شماره ۱ پیروی کن:

«با ستایش پاکیزه و قدرشناسی خالصانه سخن را آغاز کن»

اینها سخنانی است که دیل کارنگی درباره قدردانی انسان نسبت به دیگران و ستایش او از کردار و گفتار کسانی که سزاوار ستایش و تقدیرند گفته است و اینک به آنچه از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام درباره این موضوع مهمّ وارد شده است توجّه کن تا بدانی آنها در هیچ مورد از راهنمایی و ارشاد کوتاهی نکرده و در هر امر مهم که در خوشبختی و سعادت جامعه بشری دارای تأثیر است دستورهای جامع و کافی داده اند.

پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «کسـی که کار نیکی برای شـما انجام داد به او تلافی کنیـد و اگر توانایی تلافی ندارید برای او دعا کنید تا حدی که یقین کنید تلافی کرده اید».(۱)

نیز: «کسی که کار نیکی برای شما انجام داد به او تلافی کنید و اگر توانایی ندارید او را بستایید چه ستایش پاداشی است».(۲)

نیز: «بر کسـی که به او احسـانی کرده ای حق است که آن را تلافـی کنـد و اگر نکنـد عمـل تو را بسـتاید و اگر این کار را نیز نکند ناسپاسی کرده است».(۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای خود می فرمود: «بار الها من از دوست بد اندیش به تو پناه

می برم، چشـمانش مرا می نگرد و دلش مراقب من است اگر عمل خوبی از من ببینـد آن را پنهان می کنـد و اگر کار بـدی از من مشاهده کند آن را پخش می کند».(۴)

علی علیه السلام به هنگامی که مالک اشتر او را به حکومت مصر منصوب کرد وصیّت می کند:

«جنگـاوران و دلیران را در بر آوردن آرزویشـان به حـدّی که منتهـای آرزوی تـوست اختصـاص ده و این امر را از طریق بـذل نصیحت و ستایش نیکو و سرپرستی ملاطفت آمیز نسبت به یکایک آنها به انجام برسان و در هر جا آزمایش خوبی داده اند از آن یاد کن چه

یادآوری مکّرر کارهای خوب آنها از سوی تو دلیر را به جنبش در می آورد و از کار باز مانده را به کار وا می دارد».(۵)

امام حسن مجتبی علیه السـلام دوست شایسـته را بـدین گونه توصـیف می کنـد: اگر از تو کار نیکی مشاهده کرد آن را بر می شمارد و پخش می کند».(۶)

از امام باقر علیه السـلام روایت شده که فرموده است: «محمّدبن شهاب زهری بر علّی بن الحسین علیه السلام وارد شد در حالی که افسرده و اندوهگین بود، امام زین العابدین به او

۱- بحارالانوار، ۷۴/۱۵۲ و ۷۷/۱۵۴.

۲- بحارالانوار،۷۲/۴۳.

۳- بحارالانوار، ۷۷/۱۶۰.

۴- وسائل الشیعه، ۲۰/۳۹.

۵- بحارالانوار، ۷۴/۲۴۸ و ۷۷/۲۴۹.

۶- بحارالانوار، ۴۱/۱۳۹ و ۴۴/۱۳۹.

فرمود: چه شده است که دلتنگ و غمگینی؟ پاسخ داد: ای فرزند پیامبر همّ و غمّ پیاپی بر

من وارد می شود و این به سبب آن است که من کسانی را که به نعمتهای من حسد می ورزند، و در من طمع دارند، و آنانی را که امید به آنها بسته ام و کسانی را که به آنها احسان کرده ام آزموده ام و در مورد همه آنها گمانم بر خطا رفته است.

امام علّی بن الحسین علیه السلام فرمود: «زبانت را نگهدار تا بر دوستانت قدرت یابی».

زهری گفت: ای فرزند پیامبر خدا من در برابر شتاب در گفتار به آنها احسان می کنم، امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: هیهات که از این عمل خود خشنود باشی، و زینهار از این که سخنی بگویی که دلها بر انکار آن پیشی می گیرد، و اگر برای آن عذری داری باید

بدانی که برای همه کسانی که آن را به گوششان می رسانی نمی توانی عذری داشته باشی. ای زهری! کسی که خودش از کاملترین چیزهایی نباشد که در اوست هلاک او از ساده ترین چیزهایی است که در اوست.

ای زهری! بر توست که مسلمانان را به منزله افراد خانواده خود قرار دهی، بزرگسالان آنها را در حکم پدر و خردسالان آنها را به منزله فرزند و همسالان آنها را

همچون برادر خود بدانی، در این صورت می خواهی به کدام یک از آنها نفرین کنی؟ و می خواهی پرده کدام یک از اینها را بدری؟ اگر شیطان به تو وانمود کرده که بر یکی از

اهل قبله برتری داری بنگر اگر آن کس از نظر سنّ از تو بزرگتر است بگو: وی در ایمان و

عمل صالح بر من سبقت دارد پس از من بهتر است، و اگر به سال از تو کوچکتر است بگو: من در گناه و معصیت بر او پیشی گرفته ام پس او از من بهتر است، و اگر همسن و سال توست بگو: من به گناهان خود یقین و در امر او شکّ دارم پس نباید با شکّ یقین خود را رها کنم، و اگر می بینی مسلمانان تو را بزرگ می دارند و احترام و تجلیل می کنند

بگو: این فضیلتی است که آنها را به کار بسته اند، و اگر تو از آنها بدرفتاری مشاهده کنی و از آن دلتنگ باشی بگو: این به سبب گناهی است که مرتکب شده ام. هرگاه چنین کنی زندگی بر تو آسان و دوستانت زیاد و دشمنانت کم خواهد شد و به نیکیهای آنها خوشحال خواهی گردید و از بد رفتاری آنها دلتنگ نخواهی شد. و بدان گرامیترین مردم

نزد مردم کسی است که خیر او بر آنها بسیار و خود از آنان بی نیاز و پرهیزگار باشد».(۱)

امام صادق علیه السلام در توصیف انسان مؤمن فرموده است: «کسی را دیدار نمی کند جز این که می گوید: بهتر و پرهیزگارتر از من است. چه مردم دو گونه اند: کسی است که بهتر و پرهیزگارتر از اوست، و کسی است که بدتر و پست تر از اوست. هنگامی که بهتر از خود را دیدار می کند در برابر او فروتنی می کند تا به او بپیوندد و چون بدتر و پست تر از خود را می بیند بگوید: شاید بدی او ظاهری و خیر او باطنی و پنهان باشد. انسان اگر چنین رفتار

کند بی شک بر اهل زمان خود برتری و آقایی می یابد».(۲)

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «کسی که به او احسانی شده است باید آن را تلافی کند و تلافی آن نیست که معامله به مثل کنی مگر آنگاه که برتری خود را نشان دهی چه اگر معامله به مثل کنی برتری از آن اوست که احسان را آغاز کرده است».(۳)

امام عسکری علیه السلام فرموده است: «بهترین دوستانت کسی است که گناهت را فراموش کند و احسانت را به او به یاد آورد».(۴)

بلکه حتّی اگر بدانی دوست تو قصد خیر خود را در دل پنهان می کند و در این راه عملی انجام نمی دهد بر توست که در برابر نیّت خیر او وی را مورد تحسین و ستایش قرار دهی چه کسی که در شکر نیّت سستی می کند در شکر گزاری از عمل نیز سستی خواهد کرد، از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «کسی که دوستش را در برابر حسن نیّت او نستاید کار نیک او را نیز نخواهد ستود».(۵)

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره احسان به کسی که شکر آن را به جا نمی آورد این است که تضییع احسان است همچنان که دوستی با کسی که وفا ندارد نیز تضییع آن است چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: چهار چیز است که ضایع و باطل می شود:

دوستی نسبت به کسی که وفا ندارد، کار نیک درباره کسی که شکر آن را به جا

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۵۵.

۲- بحارالانوار، ۱/۱۰۸.

۳- بحارالانوار، ۷۲/۴۳ و ۷۲/۴۴.

۴- بحارالانوار، ۷۸/۳۷۹.

۵- الحکم، ۲/۴۵۳؛ بهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۰/۳۱۱.

نمی آورد، دانش کسی که برای او شنونده ای نیست و و رازی به کسی سپرده شود که از استحکام عقل و راز داری بی بهره است».(۱)

بلی هرگاه انسان در ستایش خود زیاده روی کند و ممدوح را بیش از آنچه سزاوار اوست بستاید این عمل از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام چاپلوسی و زشت است و چنانچه در

ستایش او کوتاهی ورزد و کمتر از آنچه در خور اوست وی را توصیف کند از نظر آنها به حقّ او ستم کرده است، و این سخن امیرمؤمنان علیه السلام گویای همین مطلب می باشد که فرموده است: «ستایش بیش از استحقاق چاپلوسی و کمتر از آن ناتوانی یا حسد است».(۲)

۲۳- نیکی در برابر بدی

نیکی در برابر بدی صفتی است برجسته که از بزرگترین موهبتهای الهی و عالیترین ملکات انسانی به شمار می آید و تنها طبقه عالی جامعه که نفسشان تزکیه شده و دلهایشان پاکیزه و وجدانشان پاك و درونشان به صلاح آراسته است از این صفت ارزشمند انسانی برخوردارند. و تأثیر آن در نفوس مردم بسیار زیاد و غیر قابل انکار است. این صفت والا از مهمترین ارکان دوستی و برادری و مؤثّرترین عامل انس و آشنایی و بزرگترین انگیزه محبّت و نزدیکی مردم به یکدیگر است. چه احسان در انسان مؤثّر است و باعث تملّک قلب اوست از این رو خداوند به این امر دستور داده و مردم را

بدان دعوت و تشویق کرده است.

خداوند فرموده است: إنَّ اللّه َ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاءحْسانِ.(۳)

نیز: اِنَّ اللّه َ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْ وَالَّذِیْنَ هُمْ مُحْسِنُونَ.(۴)

نیز: وَاللّه ُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ.(۵)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دلها بر محبّت کسانی که به آنها نیکی می کنند و بر دشمنی

۱- المواعظ، /۱۲۶.

۲- بحارالانوار،۷۳/۲۹۵.

۳- نحل /۹۰: خداوند به عدل و احسان... فرمان می دهد.

۴- نحل /۱۲۸: خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می کنند و کسانی که نیکوکارند.

۵- آل عمران /۱۳۴: و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

کسانی که به آنها بدی می کنند سرشته شده است».(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «به هر کس که خواهی نیکی کن تا فرمانروای او

شوی».(۲)

یکی از شاعران این معنا را گرفته و گفته است:

أحْسِنْ إلی النّاس تستعبد قلوبهم

فطالما استعبد الانسانَ احسانُ(۳)

چون نیکی به کسی که به تو بدی کرده عالیترین مرتبه و بزرگترین منزلت است و بیشترین تأثیر را در اصلاح نفوس دارد. قرآن کریم ما را بدان ارشاد کرده و در توصیف مؤمنان فرموده است: وَیَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ(۴) و نیز: إدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أحْسَنُ فَإذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأنَّهُ وَلِیٌ حَمِیْمٌ.(۵)

از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام دستورهای بسیار وارد شده که مردم را

تشویق می کند بر این که در برابر بدی نیکی کنند، و سیّئات را با حسنات دفع کنند بویژه

بادوستان چنین باشند تا با خوشبختی و شادکامی زندگی را به سر برند.

روش پیشوایان معصوم علیه السلام سر مشقی نیکو و الگوی روشنی است که باید از آن پیروی و به آنها اقتدا کرد، چه آنان سنگدلی و بدرفتاری دشمنان را با بردباری و اخلاق

کریمانه و گذشتهای بزرگ و شکیبایی و نیکی به بدان و بخشش به آنان پاسخ می دادند.

انس بن مالک روایت کرده که من به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می رفتم و آن حضرت عبایی با حاشیه ضخیم بر دوش داشت در این هنگام مردی اعرابی با او برخورد کرد و عبا را به سختی از دوش او کشید به طوری که وقتی من به صفحه گردن آن حضرت نگریستم اثر حاشیه ضخیم عبا را بر روی آن به سبب کشیدن شدید مشاهده کردم. سپس اعرابی گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله دستور ده از مال خدا که در نزد توست به من بدهند،

۱- مصادقه الاخوان،۵۵؛ تحف العقول، /۲۶.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۴۱۱.

۳- به مردم نیکی کن تا دلهای آنها را بنده خود سازی؛ دیر زمانی است که احسان انسان را به بندگی گرفته است.

۴- رعد /۲۲:... و با نیکی بدی را از میان می برند.

۵- فصّلت /۳۴: بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سر سخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله رو به او کرد و خندید و دستور بخشش داد.

نیز روایت شده است که یک تن اعرابی نزد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله آمد و چیزی خواست که آن حضرت به او داد، سپس به او فرمود: «آیا به تو نیکی کردم؟» اعرابی پاسخ داد: نه و

خوبی نکردی، مسلمانان به خشم درآمدند و آهنگ او کردند پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره فرمود که دست از او باز دارید، سپس برخاست و به درون منزلش رفت و چیزی بر عطایش افزود و برای او فرستاد. پس از آن به او فرمود: «آیا به تو نیکی کردم؟» پاسخ داد: آری خداوند

از خانواده و عشیره به تو خیر دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو پیش از این چیزی گفتی که در ذهن اصحابم اثر نامطلوبی به جا گذاشت، اگر دوست داری همان را که در حضور من گفتی در پیش روی آنهانیز بگو». پاسخ داد: آری. چون بامداد شد اعرابی آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این اعرابی چیزی گفت و من بر عطای خود به او افزودم و می گوید راضی هستم، آیا این طور است؟». پاسخ داد: آری خداوند از خانواده و عشیره به تو جزای خیر دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «داستان من و این داستان مردی است که ناقه ای داشت و از او فراری شد مردم به دنبال آن افتادند که آن را برگردانند لیکن ناقه بر فرار خود می افزود،

صاحب ناقه به مردم فریاد زد: مرابا ناقه ام واگذارید، من به آن مهربانتر و داناترم، سپس

رو به سوی ناقه کرد که در پیش روی آن قرار داشت، و مقداری از خار و خاشاک زمین برگرفت و آن را برگردانید تا آنگاه که ناقه به زانو خوابید و او پالانش را بر آن بست و سوارش شد. و من اگر شما را به حال خود رها می کردم با توجّه به آنچه این مرد گفت: او

را می کشتید و وارد دوزخ می شد».

روایت شده است که یک نفر شامی امام حسن بن علی علیه السلام را در حالی که سوار بر مرکب بود مشاهده کرد، وی شروع به دشنام دادن به او کرد و آن حضرت پاسخی نمی داد، هنگامی که ناسزا گویی وی به پایان رسید امام حسن علیه السلام رو به او کرد و به او سلام داد و خندید، سپس فرمود: ای پیرمرد گمان می کنم غریب باشی و شاید امر به تو مشتبه شده است، اگر از ما خشنودی بخواهی تو را خشنود می کنیم، و اگر چیزی از ما بخواهی به تو می دهیم، و اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می کنیم، و اگر

از ما می خواهی سوارت کنیم سوارت می کنیم، و اگر گرسنه ای تو را سیر می کنیم، و اگر

برهنه ای تو را می پوشانیم، و اگر مستمندی بی نیازت می کنیم، و اگر آواره ای تو را جا می دهیم، و اگر حاجتی داری آن را بر می آوریم و اگر نزد ما فرود آیی و تا هنگام برگشت مهمان ما باشی برای تو سودمندتر است چه ما محّلی فراخ و آبرویی وسیع و مالی فراوان داریم، هنگامی که آن مرد این سخنان را شنید گریست و گفت گواهی می دهم تو خلیفه خدا در روی زمینی و خداوند داناتر است به این که رسالتش را در کجا قرار می دهد، و تو

و پدرت تا کنون منفورترین خلق خدا نزد من بوده اید و اکنون تو در نزد من محبوبترین آفریدگار خدایی.(۱)

عصام بن مصطلق که از مردم شام و اموی بود روایت کرده است که: به مدینه وارد شدم و حسین بن علی علیه السلام را مشاهده کردم که از هیأت و حسن منظر و زیبایی و جمالی شایان برخوردار بود، در این هنگام حسادت و کینه ای که از پدرش در دل نهفته می داشتم

برانگیخته شد نزد او رفتم و گفتم: تو پسر ابوترابی؟ فرمود: آری، من بسختی او و پدرش

را دشنام دادم، آن حضرت با نگاهی رأفت آمیز به من نگریست و فرمود: أعُوْذُ بِاللّه ِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیم، وَإمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّه ِ إنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ اِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوا إذَا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُواْ فَإذاهُمْ مُبْصِرُونَ. وَإخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الْغَیِّ ثُمَّ لایُقْصِرُونَ.(۲)

سپس به من فرمود: جوش نزن من برای تو و خودم از خداوند طلب آمرزش می کنم. اینک اگر تو از ما کمکی بخواهی به تو کمک می کنیم و اگر بخششی از ما می خواهی به تو

می بخشیم، و اگر خواهان راهنمایی از مایی تو را راهنمایی می کنیم.

عصام می گوید: من از گفتار خود پشیمان شدم و آثار ندامت از این گستاخی بر چهره ام ظاهر شد، آن حضرت فرمود: لاتَثْرِیْبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُاللّه ُلَکُمْ وَهُوَ أرْحَمُ

الرّاحِمِینَ.(۳) سپس فرمود: تو از مردم شام هستی؟ گفتم: آری، فرمود: نیش عقرب نه از ره

۱- بحارالانوار،۴۳/۳۴۳ و ۴۰/۳۴۳.

۲- اعراف /۲۰۰ و ۲۰۱:... و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر که او شنونده و داناست. همانا پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند به یاد خدا و پاداش و کیفرا و می افتند و بینا می گردند، ولی (ناپرهیزگاران) برادرانشان (یعنی شیاطین) آنان را پیوسته در گمراهی پیش می برند و باز نمی ایستند.

۳- یوسف /۹۲:... امروز ملامتی بر شما نیست خداوند شما را می بخشد و او از همه مهربانان مهربانتر است.

کین است، خداوند ما و شما را سلامت بدارد، هر حاجتی داری و هر چه به نظرت می رسد برای ما توضیح ده به خواست خدا ما را محلّ نیکوترین حسن ظنّ خود خواهی یافت.

عصام گفته است: زمین خدا با همه پهناوری بر من تنگ شده بود، و دوست داشتم مرا در خود فرو برد سپس آهسته خود را از حضور او بیرون کشیدم در حالی که در روی زمین کسی از او و پدرش نزد من محبوبتر نبود.

نیز روایت شده است مردی از امام زین العابدین بدگویی کرد و به او تهمت زد. آن حضرت به او فرمود: «اگر من چنانم که تو گفته ای از خداوند طلب آمرزش می کنم، و اگر آن گونه که تو گفتی نیستم خدا تو را بیامرزد».

آن مرد برخاست و سر آن حضرت را بوسید و گفت: قربانت شوم شما آن گونه که من گفتم نیستی برایم طلب آمرزش کن، امام علیه السلام فرمود: «خداوند تو را بیامرزد». عرض کرد: اللّه ُأَعْلَمُ حَيْث يَجْعَلُ رِسالَتَهُ.(۱)

روایت شده است که مردی آن حضرت را در بیرون مسجد ملاقات کرد و به او دشنام داد، غلامان به او شوریدند، امام علی بن الحسین علیه السلام به آنها فرمود: آرام باشید، سپس رو به آن کرد و فرمود: «آنچه از امر ما بر تو پوشیده است بیشتر است، آیا تو را حاجتی است

تا به تو کمک کنیم؟». آن مرد شرمنده شد و به خود آمد، امام علیه السلام رو لباسی خود را که بر دوش داشت و از خز بود به سوی او انداخت و دستور داد هزار درهم به او دادند، پس از این آن مرد می گفت: گواهی می دهم تو از پیامبر زادگانی.(۲)

نیز روایت شده است که مردی از اهل کتاب (یهودی یا نصرانی) به امام باقر علیه السلام گفت:

تو بقری، امام علیه السلام فرمود: «نه من باقرم»، گفت: تو فرزند زن آشپزی، امام علیه السلام فرمود: «آن

پیشه او بود»، گفت: تو فرزند سیاه زنگباری دشنام دهنده ای، فرمود: «اگر راست می گویی خدا او را بیامرزد، و اگر دروغ می گویی خدا تو را بیامرزد». سپس آن مرد به دست آن حضرت مسلمان شد.(۳)

۱- انعام /۱۲۴: خداوند آگاهتر است به این که رسالتش را در کجا قرار دهد.

۲- بحارالانوار،۴۶/۹۹ و ۴۳/۹۹.

۳- بحارالانوار، ۴۶/۲۸۹.

نیز نقل شده مردی از تبار عمربن خطّاب در مدینه بود و پیوسته امام موسی بن جعفر علیه السلام را آزار و به علی علیه السلام دشنام می داد، برخی از اطرافیان آن حضرت اجازه خواستند که او را بکشند لیکن امام علیه السلام آنها را بسختی از آن منع کرد، و از حال مرد عمری پرسش فرمود گفتند در یکی از نواحی اطراف مدینه مشغول کشاورزی است، آن حضرت سوار و رهسپار مزرعه او گردید هنگامی که او را در آن جا یافت با مرکب خود وارد کشتزارش شد، عمری فریاد زد: زراعت، را لگد مال مکن، لیکن آن حضرت همچنان وارد مزرعه شد تا به او رسید، سپس نزد او نشست و او را خندانید، پس از آن به

او فرمود: «چه قدر خسارت به این زراعت تو وارد شده است؟» عرض کرد: یکصد دینار، فرمود: «امیدواری چه قدر از آن سود ببری؟» گفت: من علم غیب نمی دانم، فرمود: «من می گویم: امیدواری چقدر از آن به دست تو برسد»، گفت: امیدوارم دویست دینار از آن عاید من شود. امام علیه السلام سیصد دینار به او داد و فرمود: «این هم مزرعه توست که بر حال خود باقی است»، عمری برخاست و سر آن حضرت را بوسید و برگشت، و امام علیه السلام نیز رهسپار مسجد شد در آن جا دید عمری نشسته است و هنگامی که نظرش بر امام علیه السلام افتاد گفت: اللّه ُ أعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ،(۱) اصحاب آن حضرت با شگفتی برخاستند و به او گفتند: داستان تو چیست؟ تو پیش از این سخنانی خلاف این می گفتی، وی با آنها به کشمکش و ناسزاگویی پرداخت و برای ابی الحسن امام موسی بن جعفر علیه السلام

در هر زمان که وارد و خارج می شد دعا می کرد. امام علیه السلام به اطرافیان خود که قصد کشتن وی را داشتند فرمود: «آیا آنچه شما اراده کردید بهتر بود یا آنچه من با این مقدار وجه

اصلاح امر او کردم؟».(۲)

اینک به برخی از احادیثی که از ائمّه اهل بیت علیهم السلام درباره نیکی در برابر بدی وارد شده و مشتمل بر کلمات درخشان و حکمتهای جاویدان است توجّه کن:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «در برابر کسی که با تو درشتی می کند نرم باش تا بزودی با تو به نرمی در آید».(۳)

ص:۱۳۹

۱- انعام /۱۲۴: خداوند داناتر است به این که رسالتش را در کجا قرار دهد.

۲- بحارالانوار،۴۸/۱۰۲.

۳- بحارالانوار،۷۱/۱۶۸ و ۷۷/۲۱۲.

نیز: «برادر (دینی) خود را فرمانبردار باش هر چند تو را نافرمانی کند، و با او بپیوند اگر چه با تو بدرفتاری کند».(۱)

نیز: «خود را وادار کن به هنگامی که دوستت از تو می برد تو با او بپیوندی، و در وقتی که از تو رو می گرداند تو با او اظهار ملاطفت و یگانگی کنی همچنین در زمانی که بخل می ورزد بذل و بخشش کنی و آنگاه که از تو دوری می کند تو خود را به او نزدیک کنی، و

وقتی به خشم آید تو نرم باشی و هرگاه جرمی مرتکب شود او را معذور بدانی و چنان باشی که گویا بنده و برده اویی و او ولینعمت توست. لیکن زنهار که این امور را در غیر

مورد خود پیاده کنی، و این رفتار را درباره کسی که شایستگی آن را ندارد به کار بری».(۲)

نیز: «دوست خود را با نیکی به او سرزنش کن و شرّ او را با احسان به او دور گردان».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «با کسی که او بریده است بپیوند، و به آن کس که تو را محروم ساخته ببخش، و به کسی که به تو بدی کرده نیکی کن، و به آن که تو را ناسزا گفته

سلام گوی، و به کسی که نسبت به تو دشمنی ورزیده با انصاف باش، و کسی را که به تو ستم کرده عفو کن چنان که دوست داری تو را عفو کنند و از عفو خداوند نسبت به خودت عبرت گیر، آیا نمی بینی خورشید او بر نیکوکاران و بدکاران یکسان می تابد، و باران او بر پاکان و گنهکاران فرود می آید».(۴)

۲۴- حفظ برادر (دینی) در غیاب او

از بزرگترین نشانه های وفاداری نسبت به دوست آن است که انسان در غیاب او از شؤون وی پاسداری کند و از همین طریق است که دوست راستین از دروغین شناخته می شود، و حقیقت دوستان مکشوف می گردد، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دوست کسی است که در غیاب دوست صادق باشد».(۵)

۱- الحکم، ۱/۱۳۲؛ الغرر /۶۰.

۲- بحار، ۷۱/۱۶۸؛ الحکم، ۱/۶۷؛ الغرر،/۴۴.

۳- الحکم، ۲/۵.

۴- بحارالانوار، ۷۴/۱۷۱.

۵- بحارالانوار، ۷۷/۲۱۳ و ۷۴/۲۱۳.

چه بسا کسی که نسبت به تو دوستی و محبّت بسیار اظهار می کند به طوری که تو را وادار می سازد که وی را در زمره دسته نخست دوستان و برگزیدگان خود به شمار آوری لیکن بزودی با غیبت تو پرده از او برداشته می شود چه در جهت بدنامی و رسوایی تو اقدام می کند و خلاف آنچه را برای تو ظاهر می کرد نشان می دهد. روشن است که وقتی خبر این اعمال او به تو برسد خوش گمانی و امیدواری تو نسبت به او به بدگمانی و نومیدی تبدیل می شود و شیرینی محبّت او از دلت بیرون می رود و ممکن است مشاجره و کشمکش زبانی پیش آید و بسا کار به قطع رابطه و جدایی بینجامد. از این رو پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام حفظ شؤون دوست را در غیبت او از بزرگترین حقوق برادری و مهمترین حدود آن شمرده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که برادر (دینی) خود را در غیاب او یاری کند خداوند وی را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد».(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دوست انسان دوست نخواهد بود جز آنگاه که در سه

چیز پاس او را بدارد:

در بدبختی او، در غیبت او و در وفات او».(۲)

امام حسین علیه السلام فرموده است: «درباره برادر مؤمن خود به هنگامی که از تو غایب

شود چیزی مگو جز آنچه را که دوست داری در صورت غیبت تو از او درباره ات بگوید».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «برادر دینی خود را هرگاه از تو غایب شود چنان یاد کن که دوست داری به هنگامی که از او غایب می شوی تو را یاد کند».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «برادر دینی خود را هرگاه از شما غایب شود به نیکوترین نحوی یاد کنید که دوست دارید در صورت غیبت خود بدان گونه یاد شوید».(۵)

۱- وسائل الشیعه، ۱۲/۲۹۳.

۲- الحکم، ۲/۲۳۵؛ الغرر/۳۵۱.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۱۲۷ و ۷۲/۲۶۲.

۴- جامع السعادات، ۲/۱۹۰ ؛ بحارالانوار، ۷۵/۱۹۶.

۵- اختصاص شیخ مفید، ۱/۲۳۱.

نیز: «کسی که دوستش را پاس می دارد خداوند او را پاس می دارد».(۱)

همان گونه که بر تو لازم است در غیاب دوست خود چیزی نگویی که موجب تحقیر و کاستی قدر او شود همچنین بر تو واجب است که گفتار دیگران را در صورتی که از این قبیل باشد رد، و در غیاب وی او را یاری کنی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که به برادر (دینی) خود کمک کند بدین گونه که در مجلسی بشنود از او بدگویی می کنند و او آن را رد کند خداوند هزار نوع شرّ را در دنیا

و آخرت از او دور می سازد، و اگر رد نکند در حالی که بر آن تواناست گناه کسی را دارد

که هفتاد بار او را غیبت کرده باشد».(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت شود و وی او را یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد. و کسی که در نزد او برادر مؤمنش

غیبت شود و وی او را یاری و از او دفاع نکند خداوند اورا در دنیا و آخرت پست و خوار

می سازد».(۳)

روش ائمّه اهل بیت علیهم السلام در حفظ شؤون برادر (دینی) چه در حال زندگی و چه پس از مرگ جالبترین نمونه است چه هر یک از آنها اصحاب خود را پیوسته به نیکی یاد می کردند و اعمال نیک و مفاخر و مزایا و صفات پسندیده و سجایای کریم آنها را بر می شمردند و بر فقدان آنها افسوس می خوردند و اشتیاق خود را به دیدار آنها اظهار می کردند.

چنان که امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که از یکی از برادران دینی خود که زندگی را بدرود گفته بود یاد می کند می فرماید: «در گذشته مرا برادری به خاطر خدا بود که کوچک بودن

دنیا در نظرش او را در چشم من بزرگ می داشت او از زیر سلطه شکمش بیرون رفته بود به طوری که اگر چیزی نمی یافت آن را آرزو نمی کرد، و اگر می یافت آن را زیاد به کار

نمی برد، و در بیشتر عمر خود خاموش بود و اگر سخن می گفت بر گویندگان غلبه می کرد و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشاند، او ضعیف بود و ضعیف پنداشته می شد لیکن

۱- الکافی، ۸/۱۶۲

۲- بحارالانوار، ۷۲/۲۲۶.

٣- جامع السعادات، ٢/٢٩٩.

هرگاه زمان کوشش فرا می رسید شیر خشمگین و مار پر زهر بیابان بود، برهان و دلیل نمی آورد مگر زمانی که نزد قاضی می آمد و کسی را به کاری که در مانند آن عذری می یافت سرزنش نمی کرد جز آنگاه که عذر او را می شنید، و از دردی شکایت نمی کرد مگر وقتی که بهبودی می یافت، و آنچه را می گفت انجام می داد، و آنچه نمی کرد نمی گفت، و اگر در سخن بر او غلبه می کردند در خاموشی بر او غلبه نمی یافتند، در شنیدن حریصتر بود تا بر گفتن، و اگر ناگهان دو امر به او رو می آورد می نگریست کدام

یک به خواهش نفس نزدیکتر است و با آن مخالفت می کرد.

بر شماست که این صفات را دارا و به آنها رغبت داشته باشید، و اگر توانایی همه آنها را ندارید بدانید که فراگرفتن اندک بهتر او فروگذاشتن بسیار است».(۱)

روایت شده است امام حسن علیه السلام روزی در توصیف یکی از یاران خود به اصحاب خویش فرمود: «و میان گفتار آن حضرت و سخنان پدر بزرگوارش که در فوق ذکر شد

مشابهت بسیاری است»، من شما را آگاه کنم از دوستی که در نظر من از بزرگترین افراد این مردم بود، و آنچه او را در نظر من بزرگ کرده بود کوچکی دنیا در نظر او بود، وی از

زیر سلطه شکم بیرون رفته بود از این رو میلی به آنچه نمی یافت نداشت، و از آنچه می یافت زیاد استفاده نمی کرد، همچنین او از زیر سلطه جهل خارج شده بود لذا دستش را دراز نمی کرد جز در وقت وثوق به این که سودی به دیگری برساند و گامی بر نمی داشت جز برای این که کار نیکی انجام دهد، و هرگز خشمگین و رنجیده نمی شد، و هرگاه در محضر دانشمندان حاضر می شد به شنیدن حریصتر بود تا به گفتن، و هر گاه در سخن بر او غلبه می کردند در خاموشی بر او غلبه نمی یافتند و بیشتر عمرش را به خاموشی گذرانید و هرگاه سخن می گفت بر گویندگان فایق می آمد، هرگز در نزاعی شرکت نمی جست و در جدالی وارد نمی شد، و جز به هنگام مشاهده داور اقامه دلیل نمی کرد.... تا پایان».(۲)

آری دوست وفادار دوستش را در غیاب او به همان گونه بلکه بهتر از آنچه در حضور

۱- بحارالانوار،۶۴/۳۱۴.

۲- بحار، ۶۹/۲۹۴ و ۷۸/۱۰۸.

از او نام می برد یاد می کند، چنان که شاعر گفته است:

و اذا الفتی حسنت مودّته

فی القرب ضاعفها علی البعد(۱)

همچنین شؤون او را پس از مرگش به همان گونه حفظ می کند که در زمان حیات او حفظ می کرده است به طوری که شاعر گفته است:

و إنّی لاستحیید و التُّرب بیننا

کما کنتُ استحیید و هویرانی(۲)

۲۵- نرمی و مدارا در معاشرت

شکّ نیست در این که دولت داری میان مردم محبوب باشی... و

بی گمان خواهان

آنی که دلهای مردم را به سوی خود بکشانی، و بی تردید می خواهی در دلهای مردم پاکیزه ترین تأثیر را داشته باشی و دوستی و محبّت آنان را به دست آوری، این آرزوی هر

انسانی و هدف هر شخصی در زندگی است. اکنون آیا می دانی باید از چه راهی بروی تا به این مقصد برسی و این آرزو را تحقق دهی؟

بهترین راه رسیدن به این مقصود حسن معاشرت، لطف و مدارا، سخن خوش و انعطاف پذیری است این امور پایه و اساس سعادت اجتماعی است وانسان از این راه می تواند دوستانی به دست آورد، و در مردم مؤثر واقع شود، قرآن کریم ما را به همین راه

ارشاد کرده و فرموده است: وَقُولُوا للنَّاسِ حُسْناً.(۳)

جامعه انسانی بهترین گواه بر صدق این مدّعاست، چه کسی که به خلق خوش و نرمی و حسن معاشرت و ملایمت طبع شناخته می شود دوستان و یارانش زیاد می شوند و مردم به او انس می گیرند و به او رو می آورند. اما کسی که درشتخو و بد خلق است مردم

از بیم شرّ وبدی رفتارش از او دور می شوند و می گریزند. قرآن کریم به این حقیقت ثابت

اجتماعی تصریح کرده و فرموده است: وَلَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ.(۴)

۱- و هرگاه جوانمرد در نزدیک دوستش نیکو باشد؛ به هنگام دوری دوستش را چند برابر می کند.

۲- و من در حالی که میان ما فاصله باشد از او حیا می کنم ؛ همان گونه که در هنگامی که مرا می بیند از او حیا می کنم.

۳- بقره /۸۳: و به مردم نیک بگویید.

۴- آل عمران /۱۵۹:... و اگر خشن و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام به این امر مهمّ که اثر عمیق در سعادت جامعه دارد مانند همه امور شایسته ای که منتهی به خیر و صلاح جامعه می شود نهایت اهتمام رامبذول داشته اند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «شما را آگاه می کنم بر این که فردا آتش بر چه کسی حرام می شود، بر آن که ساده، نرم، همدل و انعطاف پذیر باشد».(۱)

نیز: «به کسی که حسن خلق و مدارا عطا گردیده خیر و راحتی به او داده شده و حال او در دنیا و آخرت نیکو خواهد بود. و آن که از حسن خلق و مدارا محروم شده این حرمان برای او راهی به سوی هر شرّ و بلّیه ای است جز کسی که خداوند اورا حفظ

کند».(۲)

نیز: «شما هرگز با اموالتان نمی توانید مردم را راضی کنید پس با اخلاقتان آنان را خشنود سازید».(۳)

نیز: «کسی که از مدارا (با مردم) محروم شده از همه خوبیها محروم گردیده است».(۴)

نیز: «کسی که برادر مسلمانش را با کلمه ملاطفت آمیزی گرامی بدارد و غم را از او بزداید پیوسته در سایه لطف بی کران الهی خواهد بود، و مادام که بر این روش است رحمت خدا شامل حال اوست».(۵)

نیز: «هر بنده ای از امّت من برادر دینی خود را به نوعی مورد لطف قرار دهد خداوند خدمتکاری از خادمان بهشت در اختیار او قرار می دهد».(۶)

نیز: «خداوند مداراگر است و مدارا با دیگران را دوست می دارد، و آنچه در برابر رفق و مدارا عطا می کند در برابر عنف و زور عطا نمی کند».(۷)

نیز: «همانا رفق و مدارا در هر چیزی زینت بخش آن است، و جدایی آن از هر چیز

۱- وسائل الشیعه، ۱۲/۱۵۸.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۱۸۶.

۳- بحارالانوار، ۷۴/۱۶۶.

۴- تحف العقول، /۳۵.

۵- علل الشرایع،۲/۵۲۳.

۶- اصول کافی، ۲/۲۰۶.

۷- اصول کافی، ۲/۱۱۹.

موجب زشتی و ناپسندی آن است».(۱)

نیز: «خداوند آنچه در برابر رفق و مدارا عطا می کند در برابر تندی و درشتخویی عطا نمی کند، و چون خداوند بنده ای را دوست بدارد به او نرمی و مدارا می بخشد، هیچ خاندانی از رفق و مدارا محروم نشدند جز این که از همه خوبیها محروم گردیدند».(۲)

نیز: «اگر رفق و مدارا مخلوقی دیدنی بود در میان آنچه خدا آفریده چیزی زیباتر از او

نبود».(۳)

نیز: «دو نفر که با هم رفاقت می کنند آن یک پاداش بزرگتر و نزد خداوند محبوبتر است که بیشتر با رفیقش مدارا می کند».(۴)

نیز: «همانا در رفق و مدارا زیادتی و برکت است و آن که از نرمی و مدارا محروم شده از همه خوبیها محروم گردیده است».(۵)

«مدارا و سازش از خاندانی دور نشده جز آن که همه خیر و خوبی از آنها دور شده است».(۶)

نیز: «اخلاقت را با خانواده و همسایگان و معاشران خود و با مردمی که همنشینی داری نیکو کن تا در نزد خداوند نام تو در درجات بالا ثبت شود».(۷)

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «هر کس گفتارش نرم باشد محبت او لازم و گفتگویش نیکو و دلها برای دیدارش تشنه است».(۸)

نیز: «اساس دانش رفق و مدارا است».(۹)

نیز به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده است: «قدری امساک از بخشش به دوست

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۲۱۴.

۲- بحارالانوار،۷۵/۵۴ و ۷۵/۵۶.

۳- وسائل الشیعه، ۱۱/۲۱۳.

۴- اصول کافی، ۲/۶۶۹ ؛ وسائل الشیعه، ۱۱/۲۱۵؛ احیاءعلوم الدین، ۲/۱۲۱.

۵- اصول کافی، ۲/۱۱۹ ؛ وسائل الشیعه، ۱۱/۲۱۴.

۶- اصول کافی،۲/۱۱۹ ؛ وسائل الشیعه، ۱۱/۲۱۴.

۷- تحف العقول، /۱۲؛ بحارالانوار، ۷۷/۶۹.

۸- الحکم، ۲/۴۴۹؛ الغرر /۲۷۳.

۹- الحکم، ۱/۴۷۱؛ الغرر /۱۸۲.

خود ضمن به کار بردن لطف و مدارا بهتر است از بذل مال و ستم به او».(۱)

نیز: «زبان خوش و طعام دادن به دیگران شما را در به دست آوردن بهشت توانا می سازد».(۲)

نیز: «در بهشت غرفه هایی است که بیرون آنها از درون آنها و درون آنها از بیرون آنها

دیده می شود خداوند آنها را برای کسانی آماده کرده است که اطعام می کنند وزبانی خوش دارند».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «کسی که رفق و مدارا بهره او شده ایمان نصیب وی

گردیده است».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «اگر می خواهی محترم باشی نرم باش و اگر خواهان

آنی که توهین شوی تندی کن».(۵)

نیز: «کسی که در کارهایش مدارا می کند به آنچه از مردم می خواهد میرسد».(۶)

نیز: «حسن خلق دوستی را جلب می کند».(۷)

دیل کارنگی می گوید: «هرگاه دل کسی از کینه و دشمنی تو پر شود هرگز نخواهی توانست با هیچ منطقی او را به سوی دیدگاههای خود جلب کنی. بنابراین می باید پدران ملامتگر و همسران خرده گیر و مدیران پرخاشگر این واقعیت را درک کنند چه به احتمال نزدیک اگر اینان به ملاطفت و مدارا و نرمی متوسّل شوند به اهداف خود برسند». سپس گفتار خود را به ذکر این قاعده مهم به پایان می رساند که هرگاه می خواهی مردم را به

سوی اهداف خود جلب کنی از قاعده شماره ۴ پیروی کن:

«به نرمی و مدارا اقدام، و خشم و زور را رها کن».

۱- بحارالانوار، ۷۴/۲۰۹ و ۷۷/۲۱۱.

۲- بحارالانوار، ۸/۱۱۸ و ۶۹/۳۶۹.

۳- بحارالانوار، ۸/۱۱۸، ۶۹/۳۶۹ و ۷۶/۲.

۴- بحارالانوار، ۷۲/۵۶.

۵- اصول کافی، ۲/۲۷

۶- بحارالانوار،۷۲/۶۴ و ۷۲/۵۶.

۷- اصول کافی، ۲/۲۷.

۲۶- تبادل دوستی میان دوستان

بیشتر مردم از نبودن این صفت در میان خود شکایت دارند و می بینیم در هر زمان سخنانی که در زیر ذکر می شود بر زبان دوستان جاری می گردد که در ضمن آن یکدیگر

را سرزنش می کنند و هر یک از آنها هنگامی که با دوست خود دیدار می کند به او می گوید:

من بارها در خانه ات به ملاقات تو آمده ام چرا تو به دیدار من نمی آیی؟

برای چه هر قدر من در نزدیکی به تو می افزایم تو بر دوری از من می افزاید؟

من تو را بیش از آنچه تو مرا دوست داری دوست می دارم.

چه بسیار عمل زیبا و نیکو نسبت به تو انجام دادم و تو هرگز زیبا را به زیبا و نیکو را به نیکو تلافی نکردی.

من با خوشرویی و گشاده رویی تو را ملاقات می کنم و تو باروگردانی و گرفتگی با من دیدار می کنی.

چرا تو در برخورد با من درود و سلام را آغاز نمی کنی همان گونه که من آغاز می کنم؟.

من تو را بیش از آنچه احترام به من می گذاری احترام می کنم.

چرا تو از من جز وفاداری نمی بینی و من از دیر زمان جز جفا و بدرفتاری از تو نمی بینم.

امثال این گونه جملات عتاب آمیز و سرزنشها و نکوهشهایی که میان دوستان مبادله می شود و صفای دوستی را بر آنان مکرر می سازد و حلاوت برادری را از میان می برد.

آنچه موجب برانگیختن این نگرانیها می شود آن است که در میان بیشتر دوستان برادری و همیاری به طور یکسان انجام نمی شود و دوستی و محبت بر اساس عدالت میان آنها تبادل نمی یابد و حقوق به طور متقابل و برابر میان آنها برقرار نیست از این رو

این گونه احساسات که در سینه ها به جوش می آید ظهور می یابد و نفس را مکدّر و فکر را مشغول می سازد. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام به ضرورت مقابله و برابری در محبت هشدار داده اند تا صفای دوستی و برادری به کمال برسد.

ص:۱۴۸

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی از شما ایمان نمی آورد مگر آنگاه که برای برادر مؤمنش همان را بخواهد که برای خودش می خواهد».(۱)

نیز فرموده است: «هر کس با مردم به گونه ای رفتار کند که دوست دارد آنها بدان گونه با او رفتار کنند او عادل است».(۲)

نیز: «آنچه را برای خود ناخوش می داری برای دیگران نیز ناخوش بدار، و آنچه را برای خودت دوست داری برای برادر مؤمنت نیز دوست بدار تا در حکم خود عادل و در عدالت دادگر، و در میان اهل آسمان و در دل مردم زمین محبوب باشی».(۳)

به هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عازم یکی از غزوات خود بود یک تن اعرابی نزد آن حضرت آمد و رکاب شتر را گرفت و گفت: ای پیامبر خدا! عملی به من بیاموز که به وسیله آن به بهشت درآیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به همان گونه که دوست داری مردم با تو رفتار کنند با آنها رفتار کن، و از آنچه ناخوش می داری مردم نسبت به تو عمل کنند از آن عمل خود داری کن. از راه شتر کناررو».(۴)

امیرمؤمنان علیه السلام در وصیّت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «ای پسر من! در رابطه میان خود و دیگران خود را میزان قرار ده، و برای دیگران همان چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست می داری و آنچه را برای خودت ناخوش می داری برای آنان نیز ناخوش بدار، ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم شود، نیکی کن همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود، آنچه را زشت می شماری از دیگری سرزند از خودت نیز زشت بشمار و آنچه را خودت برای مردم سزاوار و رضایتبخش می دانی از آنان به همان راضی باش».(۵)

نیز در وصیّت خود به کمیل بن زیاد فرموده است: «ای کمیل! اگر برادر (دینی) خود

۱- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۶؛ احیاءعلوم الدین، ۲/۱۴۲.

۲- بحارالانوار، ۷۷/۱۷۳.

۳- بحارالانوار، ۷۴/۶۷.

۴- اصول کافی، ۲/۱۴۶.

۵- الحکم، ۱/۴۵؛ الغرر /۶۶.

را دوست نداشته باشی برادر نیستی».(۱)

نیز: «برادر (دینی) تو همان حقّ را بر تو دارد که تو بر او داری».(۲)

نیز: «با مردم همان گونه معاشرت کن که دوست داری آنان بدان گونه با تو معاشرت کنند تا عادل باشی».(۳)

نیز: «بی میلی تو نسبت به کسی که به تو تمایل دارد کژبختی است، و رغبت تو به کسی که به تو رغبت ندارد زبونی است».(۴)

زیرا در هر دو حالت تبادل محبّت و برابری میان تو و دوستت وجود ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام در بیان حقوق دوست فرموده است: «این که او را احترام کنی همان گونه که تو را احترام می کند، و او را پاسداری کنی همان طور که تو را پاسداری می کند».(۵)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «در رفاقت کسی که برای تو آن حقّ را نمی شناسد که توبرای او می شناسی سودی نیست».(۶)

نیز: «با مردم به همان گونه رفاقت کن که با تو رفاقت می کنند تا بر ایمان خود بیفزایی».(۷)

نیز: «کسی که با برادر (دینی)خود مانند آنچه نسبت به خودش عمل می کند رفتار نکند حقّ برادری را ادا نکرده است».

نیز: «خداوند به آدم علیه السلام وحی فرمود: من همه سخنها را در چهار کلمه جمع کرده ام، عرض کرد: پروردگارا آنها کدامند؟ فرمود: یکی از آنها برای من، یکی برای تو، و یکی میان من و تو، و یکی میان تو و مردم است.

عرض کرد: ای پروردگار من! آنها را بیان فرما تا بدانم. فرمود: آن که برای من است آن

است که مرا پرستش کنی و در هیچ چیزی به من شرک نورزی. و آن که برای توست این

۱- الحکم، ۱/۲۱۰؛ تحف العقول /۱۷۳.

۲- تحف العقول، /۶۰ ؛ بحارالانوار، ۷۱/۱۶۵.

۳- بحارالانوار،۷۷/۱۷۳، ۷۸/۱۱۱ و ۷۵/۱۱۲.

۴- بحارالانوار، ۶۷/۱۹۵.

۵- تحف العقول /۱۹۱؛ بحار، ۶۷/۱۹۴.

۶- بحارالانوار، ۷۱/۱۹۸.

۷- بحارالانوار، ۷۸/۲۶۱ و ۷۵/۲۶۱.

است که تو به پاداشی که در برابر اعمالت به تو می دهم از هر چیز دیگری که بدان مشغولی نیازمندتری. اما آن که میان من و تـو می باشـد دعـاست و آن بر توست و بر من اجـابت است. و آنچه میـان تو و مردم است این که برای مردم خشـنود باشـی به آنچه برای خود خشنود می شوی و برای آنها ناخوش بداری آنچه را برای خود ناخوش می داری». (۱)

امام هادی علیه السلام فرموده است: «کسی که دوستی و رأی خود را به تو اختصاص داده

طاعت خود را به او اختصاص ده». (۲)

از دیدگاه اهل بیت علیهم السـلام زشت است که دوسـتت حقّ تو را پاس بدارد و تو حقّ او را حفظ نکنی چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «چقدر برای انسان زشت است که دوست وی حقّ او را بشناسد و او حقّ وی را نداند». (۳)

۲۷- مداومت بر دوستی

یکی از ویژگیهـای دوستی صادقـانه و مودّت خالصانه آن است که پیوسـته رو به افزایش است، وهر چه زمان بر آنهایی که در راه خـدا دوستی یکـدیگر را اختیـار کرده انـد می گـذرد روابـط آنان مسـتحکمتر و پیونـد آنها ریشه دارتر می شود، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دوستی برادران دینی پایدارتر است». (۴)

برعکس دوستیهایی که بر اغراض شخصـی و مصـلحتهای مادی تکیه دارد از همان روز نخست زوال و ناپایداری بر آن نوشـته شده است، اینان دوسـتان روزگار خوشـی و رفاه می باشـند و همانهایی هسـتند که امام علی بن ابی طالب علیه السـلام در شعر مشهور خود آنها

را نشان داده است:

و ما أکثر الاخوان حین تعدّهم

ولکنّهم فی النّائبات قلیل (۵)

۱- بحارالانوار، ۱۱/۲۵۷، ۷۵/۳۸ و ۹۳/۶۳.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۳۶۵.

۳- مصادقه الاخوان، /۴۲.

۴- الحکم، ۱/۷۲ ؛ الغرر، /۲۹.

۵- چه قدر دوستان به هنگامی که آنها را می شماری زیادند؛ و لیکن آنها در مصیبتها و سختیها اندکند.

آنان به مقتضای شرایط رنگ عوض می کنند، و همگام با اوضاع زمان تغییر ماهیّت می دهند، بر دوستی پایدار نمی مانند و بر محبّت ایستادگی نمی کنند. آری آنان دشمنانند

وباید از آنها دوری جست، زیرا در دوستی آنها سودی نیست، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام

فرموده است:

ولاخیر فی ودّ امری ءٍ متلوّنٍ

اذا الرّیحُ مالتْ مالَ حیثُ تمیلُ(۱)

آری، همنشین شایسته و دوست راستین کسی است که در دوستی و برادری ثابت قدم باشد و در سختی و رفاه به دوستی و محبّت خود ادامه دهد، از این رو پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «خداوند مداومت بر دوستی دوستان دیرین را دوست می دارد پس بر آن مداومت کنید».

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «از کرامت انسان است که بر روزگار گذشته خود بگرید، و به وطن خویش مشتاق باشد، و دوستان دیرین خود را پاس بدارد».(۲)

داوود علیه السلام به فرزندش سلیمان علیه السلام گفت: «ای فرزند من! دوست دیرین خود را مادام که بر دوستی توپایدار است با دوست تازه به دست آمده عوض مکن، و اگر تو را تنها یک دشمن است او را اندک مشمار، و اگر تورا هزار دوست است آنها را زیاد مپندار».(۳)

یکی از شاعران این معنا را گرفته و گفته است:

و لیس کثیرٌ الف خلٍّ و صاحبٍ

و اِنَّ عدوّا و احدا لکثیرُ(۴)

دوست دیرینی که دلش غرق در محبّت دوست خویش و درونش لبریز از محبّت او و

وجدانش پایبند دوستی و برادری با اوست ممکن نیست دوستش را در هر رویدادی که احساس وظیفه کند ترک کند. چه کسی که دوستش را در حوادث رها سازد یا او را با دیگری عوض کند هرگز دوستی راستین و یا صدیقی گرم و صمیمی نیست بلکه او جز نادانی احمق چیز دیگر به شمار نمی آید، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دوستی

۱- در دوستی انسان متلّون سودی نیست؛ او به هر سویی که باد می وزد مایل می شود.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۲۶۴.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۲۶۴.

۴- هزار دوست و رفیق بسیار نیست، و یک دشمن بسیار است.

احمق مانند خاک زدوده می شود».(۱)

نیز: «نگهبان دوستی باش هر چند نگهبان نمی یابی».

امام صادق علیه السلام این دوست نمونه را با این دو بیت که در این باره از دیر زمان بدانها تمثّل جسته اند مجسّم ساخته است:

أخوک الّذی لو جئت بالسّیف عامداً

لتضربه لم یستغشّک فی الودّ(۲)

ولو جئته تدعوه للموت لم یکن(۳)یردّک ابقاءً علیک من الرّدّ

آن حضرت می فرمود: «نادانی در سه چیز است: تبدیل دوستان، مخالفت بدون دلیل و جستجو از چیزی که به تو مربوط نیست».(۴)

امّا کسی که دوست شایسته اش را پس از گذشت رفاقتی طولانی ملول و آزرده سازد دوست به شمار نمی آید، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «از دل آزرده ایمن مباش چه براندازی کوههای استوار از الفت دادن دلهای گریزان آسانتر است».(۵)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «ملول هرگز دوستی نمی کند».(۶)

نیز: «به دوستی انسان آزرده اطمینان مکن چه در آن هنگام که بیشترین اطمینان را به او داری تو را تنها می گذارد، و در آن وقت که بیشترین پیوند را به او برقرار می کنی از تو می برد».(۷)

نیز: «برای انسان ملول و آزرده دوستی نیست».(۸)

دوستی درست هر چه بر دورانش بگذرد و مدّتش به درازا کشد بر ثبات آن در نفس و رسوخ آن در دل افزوده می شود و به صورت قرابت و خویشاوندی نزدیک در می آید،

۱- تهذیب، ۴/۹۶.
۲- دوست تو کسی است که اگر با شمشیر قصد زدن او کنی در دوستی به تو خیانت نمی کند.
۳- و اگر نزد او روی و او را به مرگ فرا خوانی تو را رد نمی کند و این برای آن است که تو باقی بمانی.
۴- بحارالانوار، ۷۸/۲۳۰.

۵- بحارالانوار، ۴۷/۲۵ و ۷۵/۱۰.

۶- بحارالانوار، ۷۵/۱۰.

۷- بحارالانوار، ۷۵/۲۳۰.

۸- تحف العقول، /۲۷۲.

چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «دوستی خویشاوندی به دست آمده ای است».(۱)

نیز: «دوستی پیوسته ترین نسبتهاست».(۲)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «مؤمن برادر پدر ومادری مؤمن است چه خداوند مؤمنان

را از گل بهشت آفریده و نسیم بهشت را در سینه آنها به وزش در آورده است از این رو آنها هم از طریق پدر و هم مادر برادرند».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «بیست روز رفاقت، خویشاوندی است». بسا دوستی از

حیث همبستگی و روابط بر خویشاوندی فزونی یابد، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «بسا بیگانه که از خویشاوند نزدیکتر است».(۴)

نیز: «خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی».(۵)

امام حسن علیه السلام فرموده است: «خویشاوند کسی است که محبّت او را نزدیک کرده هر

چند نسبتش دور باشد و بیگانه کسی است که نبودن محبّت او را دور کرده اگر چه نسبتش نزدیک باشد».(۶)

هرگاه برادری و دوستی میان دو تن به سر حدّ کمال رسد مودّت در دل آنان رسوخ یابد به گونه ای که گذشت زمان و دگرگونی شرایط نتواند در آن مؤثّر واقع شود این امر

روشنگر آن است که میان این دو دوست همگونی فطری و قرابت طبیعی و گفت و شنود روحی وجود دارد و گر نه با یکدیگر سازگار نمی شدند و میان آنها توافق حاصل نمی شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «ارواح سپاهیانی منظّم اند آنچه از آنها یکدیگر را می شناسند با هم الفت می گیرند و آنچه از آنها یکدیگر را نمی شناسند پشت به هم می کنند».(۷)

علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «نفوس شکلهایی هستند هر چه از آنها با هم

۱- بحارالانوار، ۱/۱۸۳.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۸۲ و ۷۵/۲۱۰ و ۷۷/۱۶۹.

۳- اصول کافی، ۲/۱۶۶.

۴- تحف العقول، /۶۴.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۴.

۶- تحف العقول، /۱۶۵.

۷- المواعظ، /۵۴.

شباهت دارد با یکدیگر متّفق می شوند، و مردم به همشکلهای خود راغبترند».(۱)

۲۸- خوب گوش دادن به سخن دوست

هنگامی که دوستت با تو سخن می گوید آنچه وفاداری و ادب بر تو واجب می کند آن است که روی خود را متوجّه او کنی و به سخنان او گوش دهی و رشته سخنان او را پاره نکنی، و در طول گفتار او دل را به چیزی مشغول نگردانی، چه این امور به دوستی آسیب می زند، و صفای محبت را تیره می سازد. و بکوش که با دوست خویش چنان باشی که شاعر گفته است:

مَنْ لی بإنسانٍ اذا أغضبتهُ

و جهلتُ کان الحلمُ ردّ جوابه (۲)

و اذا طربتُ الی المدام شربت من اخلاقه و سکرتُ من آدابه(۳)

و تراه یصغی للحدیث بقلبه و بسمعه و لعلّه أدری به(۴)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام خوب گوش دادن به گفتار کسی را که با تو سخن می گوید نشانه مروّت و جوانمردی انسان شمرده اند، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده

است: «از مروّت و جوانمردی است که انسان به هنگامی که دوستش با او سخن می گوید به گفتارش گوش دهد، و از خوبی همراهی دوست است که وقتی بند کفش دوستش پاره شود به خاطر او بایستد».

نیز خوب گوش دادن به سخن دوست دلیل بر درستی رأی توست، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «از چیزهایی که بر درستی رأی انسان دلالت دارد برخورد نیکو و خوب گوش دادن است».

همچنین پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام گوش ندادن به سخنان گوینده را تا آنگاه که به پایان رسد از دلایل نادانی و روش نادانها شمرده اند، امام صادق علیه السلام فرموده است: «از خوبیهای نادانهاست که پیش از آن که بشنوند پاسخ می گویند، و پیش از آن که

۱- بحارالانوار، ۷۵/۹۲.

۲- کجاست انسانی که هرگاه او را به خشم آورم، و نادانی کنم حلم و بردباری پاسخ او باشد.

۳- و هرگاه به شراب میل کنم از اخلاق او، بنوشم و از آداب او سرمست شوم.

۴- می بینی او با دل و گوش به سخن گوش، می دهد در حالی که شاید او به آن داناتر باشد.

بفهمند مخالفت می کنند، و به چیزی که در آن آگاهی ندارند داوری می کنند».(۱)

کسی که به سخنان تو گوش نمی دهد و گفتار تو را شنوا نیست سخن گفتن و گفتگو با او سزاوار نیست، و اگر بر اثر عدم رعایت این اصل احساس اهانت کردی نباید جز خودت را ملامت کنی، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیّت خود به امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «ای علی! هشت نفرند که اگر دچار اهانت شوند نباید جز خودشان را ملامت کنند: آن که به میهمانی می رود بی آن به آن که دعوت شده باشد، کسی که به صاحبخانه امر و نهی می کند، آن که از دشمنانش خواهان نیکی باشد، کسی که از فرو مایگان درخواست بخشش کند، آن که در رازی که میان دو تن جریان دارد وارد شود بی آن که او را دخالت داده باشند، کسی که به حاکم اهانت کند، آن که در جایی از مجلس بنشیند که شایستگی آن را ندارد، و دیگر آن که با کسی سخن گوید که به او گوش نمی دهد».(۲)

یکی از شاعران این معنا را در ابیاتی به نظم در آورده که ما آنها را با اندك تصرفاتی نقل می کنیم:

یستوجب الذمّ فی الدنیا ثمانیهٌ

لالوم فی واحدٍ منهم اذا صُفِعا(۳)

فطالبٌ من لئام الناس مکرُمهًو باغی الخیرِ من أعدائِهٍ طمعا(۴)

و مُتحِفٌ بحدیث غیرَ سامعهو الضیف یأمر ربَّ البیت مُرتفعا(۵)

و مستخّف بسلطانٍ له خطرْو داخل بین سرّ اثنین مندفعا(۶)

و جالس مجلسا فی غیر موضعهو داخل الدّار تطفیلا بغیر دعا(۷)

دیل کارنگی درباره خوب گوش دادن و تأثیر فوق العاده آن در کسب قلوب و جذب

۱- بحارالانوار، ۲/۶۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ۴/۳۵۵.

۳- در دنیا هشت تن سزاوار ملامتند، که هرگاه یکی از آنها سیلی خورد ملامتی متوجّه کسی نیست.

۴- کسی که از مردمان فرو مایه خواهان نیکی شود، و آن که از دشمنانش طمع خیر و خوبی داشته باشد.

۵- و آن که سخن بگوید برای کسی که شنونده او نیست، و میهمانی که برای برتریجویی به صاحبخانه امر و نهی کند.

۶- و آن که حاکمی را با وجود خطر تحقیر کند، و آن که فضولی کرده در راز میان دو تن وارد شود.

۷- و آن که در مجلسی جایی بنشیند که جای او نیست، و آن که به طور طفیلی وارد خانه ای شود که بدان دعوت نشده است.

نفوس سـخن گفته و گفتار خود را به این جمله کوتاه پایان داده است که: اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارنـد از قاعـده شماره ۴ پیروی کن:

«شنونده خوبی باش، و گوینده را تشویق کن که از خودش سخن گوید».

در این فصل آمده است: اگر می خواهی مردم از گرد تو پراکنده شوند و هنگامی که اجتماع آنها را ترک کردی تو را مسخره کنند چنین باش:

«به کسی فرصت سخن گفتن مده... و پیوسته از خودت سخن گوی، و هر گاه ضمن آن که دیگری سخن می گوید اندیشه ای به ذهنت خطور کرد منتظر مباش تا او گفتارش را تمام کنـد چه او ماننـد تو تیز هوش و با ادب نیست پس چرا وقت خود را با شنیدن گفتار یاوه اش ضایع کنی... بلکه در میان سخنانش بر او وارد، و در نیمه گفتارش با او روبرو

شو».

سپس می گوید: «برای آن که گوینده برجسته ای بشوی نخست شنونده خوبی باش».

۲۹- با دوستان به انصاف رفتار کردن

هر گاه می خواهی رفیقان و دوسـتان تو زیاد شوند، و مقام و منزلت تو در میان مردم بزرگ گردد، و مردم به دیده احترام به تو بنگرنـد در گفتـار خود منصف و در احکـام خویش عادل باش. در حق برادر دینی خود بی انصاف مباش، و حق هیـچ کس را پایمال مکن، چه این رویه باعث افزایش دوستی و اسـتحکام علایق و پیونـدهاست. از این رو پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام اهتمام فراوانی به این امر که دارای فواید بسیار و متضمّن نفع عمومی است مبذول داشته اند.

پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «خوشـا به حـال کسـی که اخلاـقش پـاک، و نهادش پاکیزه، و نیاتش شایسـته و ظاهرش پسندیده باشد، زیادتی مالش را انفاق کند، و از زیاده روی در

گفتار امساک ورزد، و با مردم به انصاف رفتار کند».(۱)

نیز: «برترین اعمال با مردم به انصاف رفتار کردن، و مواسات با برادر دینی، و به یاد

۱- اصول کافی، ۲/۱۴۴؛ بحارالانوار، ۶۶/۴۰۰ و ۷۲/۲۹.

خدا بودن در همه احوال است».(۱)

نیز: «کسی که در مالش با مستمندان مواسات و با مردم به انصاف رفتار کند او براستی مؤمن است».(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «بدانید کسی که با انصاف با مردم رفتار کند خداوند بر عزّت اومی افزاید».(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «ایا تو را خبر ندهم به سخت ترین چیزی که خداوند بر خلق خود واجب کرده است؟»

پرسش کننده گفت: چرا، امام علیه السلام فرمود: «با مردم به انصاف رفتار کردن، و مواسات با برادر دینی، و به یاد خدا بودن در همه جا».(۴)

نیز: «کسی که به انصاف با مردم رفتار کند شایسته است که نسبت به دیگران داوری کند».(۵)

نیز: «هرگز دو نفر در امری نزاع نمی کنند جز این که هرگاه یکی از آن دو با رفیقش به انصاف رفتار کند آن دیگری که نپذیرد از او شکست خورده است».(۶)

نیز: «دوستی میان اشخاص به سه چیز نیاز دارد اگر آنها را به کار برند دوستی ادامه می یابد و گر نه جدایی و دشمنی اتفاق می افتد، و آنها عبارتند از: انصاف، ترحّم متقابل و ترک حسد».(۷)

نیز: «سه چیز دوستی را جلب می کند: انصاف در معاشرت، همدردی و مواسات در سختیها، و داشتن قلب سلیم».

لیکن - با تأسف بسیار - اکثر مردم از روح انصاف به دورند و به همین سبب دوستی صادقانه و برادری صحیح میان آنها اندک است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

۱- اصول کافی، ۲/۱۴۵؛ بحارالانوار، ۷۴/۶۲.

۲- بحارالانوار، ۷۲/۲۵؛ وسائل الشیعه، ۱۱/۲۱۳.

۳- بحارالانوار، ۴۱/۱۳۳ و ۳۸/۱۳۳.

۴- امالی شیخ مفید، ۱/۸۸؛ اصول کافی، ۲/۱۴۴.

۵- اصول کافی، ۲/۱۴۶.

۶- اصول کافی، ۲/۱۴۷.

۷- بحارالانوار، ۷۵/۲۳۶.

«اندکی از دوستان به انصاف رفتار می کنند».

۳۰- اطعام دوستان

همه ما درک می کنیم که اجتماع دوستان در یک خانه و بر سر یک سفره بودن در برانگیختن روح دوستی و نزدیکی میان آنها از چه اهمیّت فوق العاده ای برخوردار است. اینان از چنین مجالسی بر نمی گردند جز این که در بازگشت دلهاشان از محبّت لبریز و نفوسشان سرشار از مودّت نسبت به یکدیگر است و همگی شکرگزار و ثناگوی دوستی هستند که آنها را مورد لطف قرار داده و مشمول فضل و احسان خود ساخته است و در نتیجه بر محبّت و مودّت خویش نسبت به او می افزایند.

از این رو روایات بسیاری از ائمّه اهل بیت علیهم السلام در تشویق و ترغیب بر اطعام دوستان

وارد شده است تا منافع بسیار آن در دنیا و پاداش بزرگ آن در آخرت عاید آنان گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «اگر یک صاع «سه کیلو گرم) طعام فراهم سازم و برادران دینی خود را بر گرد آن جمع کنم نزد من محبوبتر است از این که بنده ای آزاد کنم».(۱)

از سدیر نقل شده که گفته است: ابوجعفر امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای سدیر آیا هر روز بنده ای آزاد می کنی؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس هر ماه؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس هرسال؟ عرض کردم: نه، فرمود: «سبحان اللّه آیا دست برادر دینی خود را نمی گیری و ا و را به خانه ات نمی بری و اطعام نمی کنی، به خدا سوگند این اطعام از آزاد کردن

برده ای از فرزندان اسماعیل علیه السلام افضل است».(۲)

از ابی بصیر نقل شده که گفته است: سخن از اصحاب ما (برادران مذهبی) به میان آمد، گفتم: من ناهار و شام نمی خورم مگر آن که دو یا سه تن یا کمتر یا بیشتر از برادران

در کنارم باشند. ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: «احسان آنها بر تو بزرگتر از احسان تو بر آنهاست». عرض کردم: فدایت شوم، این چگونه است و حال آن که من به آنها طعام

۱- بحارالانوار، ۷۱/۳۶۶.

۲- اصول کافی، ۲/۲۰۲.

می خورانم، و مالم را برای آنها خرج می کنم، و خانواده و خدمتکارانم به آنها خدمت می کنند؟، فرمود: «وقتی آنها بر تو داخل می شوند رزق فراوانی را بر تو وارد می کنند و زمانی که خارج می شوند با مغفرت و آمرزش الهی بیرون می روند».(۱)

به اسحاق فرمود: آیا برادران دینی تو به خانه ات وارد می شوند و از طعامت می خورند و از آشامیدنیهایت می نوشند، و پا بر فرش تو می نهند؟ عرض کردم: آری، فرمود: «بدان آنها از خانه ات بیرون نمی روند جز این که بر تو فضیلت دارند». اسحاق گفت: ای آقای من، آنها به خانه ام وارد می شوند، و طعامم را می خورند و بر روی فرش من می نشینند با این همه از خانه ام بیرون می روند در حالی که بر من فضیلت دارند؟

فرمود: «آری آنان روزی خود را خورده اند و گناهان تو و عائله ات را از خانه بیرون برده اند».

نیز: «کسی که برادر دینی خود را اطعام کند پاداش کسی را دارد که فئامی از مردم را اطعام کرده باشد، پرسیدند فئام چیست؟ فرمود: «یکصد هزار نفر از مردم».(۲)

نیز: «یک وعده غذا که برادر مسلمانم نزد من بخورد برایم محبوبتر است از آن که بنده ای آزاد کنم».(۳)

از صحّاف روایت شده که گفته است: ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: «ای حسین آیا برادران دینی خود را دوست می داری؟ عرض کردم: آری، فرمود: به مستمندان آنها سود می رسانی؟ عرض کردم: آری، فرمود: آگاه باش بر تو واجب است دوست بداری کسی را که خدا را دوست می دارد، اما به خدا سوگند سود نمی رسانی به کسی از آنها مگر آن که او را دوست بداری، آیا آنها را به خانه ات دعوت می کنی؟ عرض کردم: من غذا نمی خورم جز وقتی که دو یا سه مرد از آنها یا کمتر و یا بیشتر در کنارم باشند، ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: آگاه باش احسان آنها به تو بیشتر از احسان تو به آنهاست، عرض کردم: فدایت شوم، طعام خود را به آنها می خورانم، و آنها را در خانه و زندگیم وارد می کنم، با این حال احسان آنها بر من بیشتر است؟ فرمود: آری، آنها وقتی داخل خانه ات

۱- بحارالانوار، ۷۱/۳۷۵.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، /۱۶۴.

۳- اصول کافی، ۲/۲۰۳.

می شونـد با آمرزش تو و عائله ات وارد می شوند و هنگامی که از خانه ات خارج می شوند گناهان تو و عائله ات را به همراه خود بیرون می برند».(۱)

۳۱- زیادی موافقت و کمی مخالفت

اگر دوستان عادت کنند که هماهنگی را میان خود بیشتر و مخالفت و ناسازگاری را کمتر کنند و این خوی برجسته را در خود به وجود آورند بی شک همگی خوشبخت

خواهنـد شـد و از وفور نعمت و زندگی گوارا برخوردار خواهند گردید، و ریشه های اختلاف و نزاع در میان آنها قطع خواهد شـد و هرگز بین آنـان برخورد و مخـالفت اتّفـاق نخواهـد افتاد چه مخالفت دوسـتان با آرای یکـدیگر و پافشاری هر کـدام در اثبات رأی خود موجب قطع رشته محبّت و شکستن پیوند برادری است.

امّا کثرت موافقت و همـاهنگی از مهمترین عوامـل دوستی و نزدیکی و همسویی است، از این رو ائمّه اهـل بیت علیهم السـلام نظر دوستان را به این امر مهمّ که فواید بزرگ و منافع سرشار آن به خودشان برگشت دارد جلب کرده اند.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «در دوستی کثرت موافقت و قلّت مخالفت

انسان کافی است».

از امام حسن بن علی علیه السلام پرسیدند: شرف چیست؟ فرمود: «موافقت با دوستان و حفظ همسایگان».(۲)

امام جواد علیه السلام فرموده است: «کثرت موافقت و قلّت مخالفت از نشانه های محبّت است».

۳۲- اصلاح خویشتن پیش از اصلاح دیگران

اگر هر انسانی در عیوب نفس خویش بیندیشد همان گونه که در عیبهای دیگران می اندیشد بی تردید همه مردم از سـعادت و نیکبختی برخوردار می شدند، و چنانچه هر

۱- اصول کافی، ۲/۲۰۱؛ بحارالانوار، ۷۱/۳۶۲.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۱۰۴.

کسی به محاسبه نفس خویش می پرداخت چنان که به محاسبه دیگران می پردازد بی شک از فایده ای بزرگ بهره مند بودیم. لیکن انسان با دیده ای به دیگران می نگرد که با آن به خود نمی نگرد، و آنچه را از دیگران زشت می شمارد از خود زشت نمی داند. به همین سبب است که در تعلیم و وعظ تأثیر چندانی در نفوس برای آنها نمی بینیم، زیرا واعظ اگر به وعظ خود عمل نکند در موعظه او سودی نیست، و آموزگار هر گاه از کمال

بهره مند نبوده و اخلاقش را پاکیزه نکرده باشد در تعلیم او فایده ای وجود ندارد. ابوالاسودوئلی این معنا را بسیار شیوا و بدیع سروده و گفته است:

یا أیّها الرّجل المعلّم غیره

هلّا لنفسک کان ذا التعلیم(۱)

تصف الدّواء لذی السّقام وذی الضّناکیما یصحّ به وأنت سقیم(۲)

ونراک تصلح بالرّشاد عقولناأبداً وأنت من الرّشاد عدیم(۳)

ابدأ بنفسک وانهها عن غیّهافإذا انتهت عنه فأنت حکیم(۴)

فهناک یُسمع ما تقول ویُهتدیبالقول منک وینفع التّعلیم(۵)

لاتنه عن خلق وتأتی مثلهعارٌ علیک اذا فعلت عظیم(۶)

ابتدا کردن به اصلاح نفس خویش و رفع نقایص و سدّ عیوب آن پیش از شروع به اصلاح دیگران یکی از راههای کسب محبوبیت میان مردم و به دست آوردن مودّت و تحسین آنهاست همان گونه که محاسبه وضع مردم و پیگیری لغزشهای آنها ضمن اهمال در اصلاح خویش سبب دشمنی و ناخشنودی از او در میان مردم است.

دیل کارنگی گفته است: آیا همین حالا ـ در ذهن خود کسی را سراغ داری که از ته دل دوست داشته باشی صفات او را اصلاح و اخلاق او را تهذیب و وی را به راه راست هدایت کنی، اگر امر چنین است این بزرگواری و بخششی است که سزاوار شکرگزاری

ص:۱۶۲

۱- ای مردی که دیگران را تعلیم می دهی ؛ چرا تعلیم دهنده نفس خویش نیستی.

۲- دارو را برای رنجور و بیمار توصیف می کنی ؛ تا بدان بهبود یابد در حالی که خودت بیماری.

۳- تو را می بینیم که پیوسته خردهای ما را اصلاح می کنی؛ در حالی که تو از رشد و صواب بی بهره ای .

۴- از نفس خود آغاز کن و از گمراهیش باز دار؛ چه اگر از گمراهی باز ایستاد تو حکیمی هستی.

۵- در این صورت آنچه میگویی شنیده و به گفتار تو؛هدایت می شود و تعلیم و آموزش سود می بخشد.
۶- از خویی نهی مکن که تو مانند آن را می آوری؛ ننگ بر تو هرگاه چنین کار بزرگی را مرتکب شوی.

است، لیکن چرا از خودت شروع نمی کنی چه از دیدگاه طبیعت انسانی اهتمام و توجّه به خود محبوبتر از اهتمام به غیر و نیز خطر آن کمتر است. سپس می گویی در این که فی المثل یک سال تمام را برای رفع نقایص نفس خویش و تصحیح معایب آن تخصیص دهی و پس از آن می توانی همه سالهای پس از آن را برای اصلاح نهاد و تهذیب اخلاق مردم

اختصاص دهی.

نیز: «گفته است: برای آن که زمام مردم را به دست آوری بی آن که نسبت به آنها بدی روا داری یا دشمنی آنان را برانگیزی از قاعده شماره ۳ پیروی کن:

«از خطاهای خود سخن گو پیش از آن که دیگری را مورد انتقاد و خرده گیری قرار دهی»

اکنون گوش فرا ده به آنچه درباره این موضوع مهم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «در عیبناک بودن انسان همین بس که به چیزی در مردم بنگرد که از دیدن آن در وجود خودش نابیناست، و مردم را به چیزی سرزنش کند که خود توانایی ترک آن را ندارد، و همنشین خود را به چیزی که به او مربوط نیست آزار دهد».(۱)

نیز: «خوشا به حال کسی که عیب او وی را از توجه به عیوب مردم بازداشته است».(۲)

نیز: «هنگامی که می خواهی عیوب دیگری را بازگو کنی عیبهای خود را بازگو کن».(۳)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «هر کس خود را پیشوای مردم قرار دهد باید پیش از آموزش دیگران نفس خود را آموزش دهد، و باید تأدیب دیگران به وسیله رفتارش مقدم بر تأدیب مردم با زبانش باشد».(۴)

نیز: «کسی که به عیب خود بنگرد از عیب دیگران روی می گرداند».(۵)

۱- اصول کافی، ۲/۴۶۰.

۲- الحکم، ۱/۵۸۰.

۳- جامع السعادات، ۲/۳۰۶.

۴- الحکم، ۲/۴۶۳.

۵- -بحارالانوار، ۷۲/۴۹.

نیز: «عیبهای مردم را پیگیری مکن چه اگر درک کنی آنچه تو را به عیبجویی از مردم وا می دارد از عیوب توست».(1)

آن حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده است: «آنچه را از دیگری زشت می دانی از خودت نیز زشت بدان».(2)

۱- الحکم، ۲/۱۵۹، الغرر، /۳۳۵.

۲- بحارالانوار، ۷۲/۲۹، ۷۵/۲۹.

آنچه زداینده محبّت است

اشاره

آنچه در صفحات پیش مورد بحث قرار گرفت همگی درباره مقدمات دوستی و موجباتی بود که انسان را در به دست آوردن دوستان و کسب محبوبیت در میان آنان یاری می دهد. اکنون در مباحثی که بزودی خواهد آمد از آنچه این پیوند روحی را می گسلد و این رابطه مقدس را می برد سخن گفته خواهد شد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام که این کتاب ما بر پایه راهنماییهای درست و آموزشهای صحیح آنها استوار است به هر چیزی که بر دوستی و وداد بیفزاید و نهال محبت و برادری را در سرزمین دلها بنشاند دعوت و بدان مردم را ارشاد و تشویق کرده اند و به همین گونه از هر چیزی که در نفوس کینه و دشمنی پدید آورد مردم را بر حذر داشته و به زیانها و خطرهایی که در این راه است هشدار داده اند، خطرهایی که به هر خردمندی واجب است از آنها دوری جوید تا بتواند با دوستانش در زندگی سراسر توأم با رفاه و سرور که شادیها آن را احاطه کرده دوستی و وفاداری آن را فرا گرفته باشد

به سر برد.

۱- چاپلوسی

تملّق و چاپلوسی جرثومه مرگباری است که پیوسته پیکره دوستی را می پوساند تا

آنگاه که آن را از بن براندازد و پایه های آن را منهدم سازد، چه دوستی اگر بر اخلاص

ص:۱۶۵

صحیح قلبی و مودت روحی صادقانه و بی شایبه تکیه نداشته باشد چیزی جز یک نوع دوستی ظاهری نیست که نه امیدی به سود آن است و نه فایده ای از آن به دست می آید. از این رو پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام ما را به اخلاص در دوستی امر کرده و از تملق و چاپلوسی پرهیز داده و از عواقب وخیم آن برحذر داشته اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هنگامی که مردم اظهار علم و دانش کنند در حالی که عمل به آن را ضایع سازند و به زبان دوستی کنند در صورتی که به دل، با یکدیگر دشمن باشند، و قطع رحم می کنند خداوند آنها را لعن می کند و کر و کورشان می گرداند».(۱)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «چاپلوسی از اخلاق مؤمن نیست».(۲)

امام هادی علیه السلام فرموده است: «چاپلوسی زیاد موجب بدگمانی است، هنگامی که مورد اعتماد دوست خود قرار گرفتی از تملق به حسن نیت باز گرد».(۳)

امام عسکری علیه السلام فرموده است: «بد بنده ای است آن که دارای دو چهره و دو زبان است دوستش را در حضور می ستاید و در غیاب از او بد می گوید، اگر چیزی به دوستش عطا شود به او رشک می برد، و اگر گرفتار شود او را یاری نکرده و خوار می کند».(۴)

۲- خیانت به دوستان

خیانت از زشت ترین گناهها و ناپسندترین رذیله ها و نشانه پلیدی باطن و پستی اخلاق است، و هرگاه خیانت نسبت به دوستان صورت گیرد جرمی سخت تر و گناهی بزرگتر است چه علاوه بر قبح ذاتی موجب از میان رفتن حرمت دوستی و تعدی به حقوق آن و سبب گسیختن پیوند رفاقت و بریدن رشته مودّت و برادری است.

از این رو ائمّه اهل بیت علیهم السلام اهتمام بسیار به این امر داشته و جامعه اسلامی را از آلودگی به این خوی زشت هشدار داده و بر حذر داشته اند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «مؤمن برادر (دینی) خود را سرزنش نمی کند، و به او

۱- بحارالانوار، ۱۴/۳۷.

۲- تحف العقول /۲۱۸.

۳- بحارالانوار، ۷۰/۲۹۵ و ۷۳/۲۹۵.

۴- اصول کافی، ۲/۳۴۳.

خیانت نمی ورزد، و او را متهم نمی سازد، و وی را خوار نمی کند، و از او بیزاری نمی جوید».(1)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی کند و او را خوار نمی سازد، و به او خیانت نمی کند».(2)

نیز: «مؤمن برادر مؤمن است به او ستم نمی کند، خوارش نمی گرداند، فریبش نمی دهد، از او بدگویی نمی کند، به او خیانت نمی ورزد، و به وی دروغ نمی گوید».(3)

نیز: «با مردم غشّ به کار مبر که بی دوست می مانی»(4) و غشّ شعبه ای از خیانت است.

نیز: «مسلمان برادر مسلمان است به او خیانت نمی کند و فریبش نمی دهد، و ستم به او نمی کند، و به وی دروغ نمی گوید، و از او بدگویی نمی کند».(5)

هرگاه نسبت به برادر دینی خود قصد بدی در دل داشته باشی به او خیانت کرده ای، چنان که امام باقر علیه السلام فرموده است: «بر شما باد تقوای الهی و این که در دل خود نسبت به برادر مؤمن خویش چیزی را پنهان نکنید که آن را برای خود دوست ندارید چه هر بنده ای چیزی را درباره برادر مؤمنش در دل پنهان بدارد که آن را برای خود دوست نمی دارد خداوند آن را سبب بروز نفاق در دلش قرار می دهد».

هرگاه برادر دینیت تو را بر رازی امین دانست چنانچه آن را افشا کنی به او خیانت کرده ای، چنان که امام باقر علیه السلام فرموده است: «از خیانت است که از راز برادر دینی خود

سخن گویی».(6)

هرگاه برادر دینیت با تو مشورت کند و تو او را به راهی راهنمایی کنی که در آن زیان اوست به او خیانت کرده ای، چنان که پیامبر خدا علیه السلام فرموده است: «کسی که برادر دینی خود را به امری راهنمایی کند و بداند صلاح او در غیر آن است به وی خیانت کرده

۱- الحکم، ۲/۴۹۶؛ تحف العقول، /۱۱۲.

۲- مستدرک الوسائل، ۸/۳۸۰.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۳۷۳.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۲۷۳.

۵- بحارالانوار، ۷۱/۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، ۸/۳۸۰.

۶- بحارالانوار، ۷۴/۸۹.

است».(۱)

از خیانت به دوست آن است که برخی از لغزشهایش را در خاطر نگهداری کنی تا او را میان مردم رسوا گردانی بلکه این عمل به کفر نزدیکتر است، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کمترین کفر آن است که انسان از برادر دینی خود سخنی بشنود و آن را در خاطر نگهدارد و بخواهد به وسیله آن او را مفتضح سازد، آنان (در آخرت) بهره ای نخواهند داشت».(۲)

نیز از خیانت است که چیزی درباره او بگویی که از قدرش بکاهد و به حرمت او زیان رساند، چنان که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس از برادر (دینی) خود چیزی نقل کند و منظورش از میان بردن عدالت و مروت او باشد و از او عیبجویی کند خداوند به کیفر گناهش او را هلاک خواهد کرد تا آنگاه که از عهده آنچه گفته است برآید و هرگز

نخواهد توانست از عهده آن برآید».(۳)

از خیانت است آن که به او دروغ بگویی در حالی که او تو را راستگو می پندارد، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «خیانت بزرگی است که تو به برادر (دینی) خود مطلبی بگویی که او تو را در آن صادق می داند در حالی که تو در آن به او دروغ می گویی».(۴)

از خیانت است آن که مشاهده کنی که برادر دینی تو کار زشتی انجام می دهد و تو او

را باز نداری، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که ببیند برادر (دینی) وی مرتکب کاری است که ناخوشایند اوست و وی را از آن باز ندارد به او خیانت کرده است».(۵)

از خیانت است این که در دل برادر (دینی) خود را دوست بداری لیکن او را از آن خبر ندهی و آگاهش نکنی، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که نسبت به برادر مسلمانش در دل خود احساس دوستی کند و او را بدان آگاه نسازد به وی خیانت

۱- بحارالانوار، ۷۹/۲۰۲.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۱۹۳.

۳- بحارالانوار، ۷۴/۱۹۳.

۴- جامع السعادات، ۲/۳۲۲.

۵- بحارالانوار، ۷۴/۱۹۰ و ۷۵/۶۵.

ورزیده است».(۱)

از خیانت آن است که برادر دینی تو در حاجتی از تو کمک بخواهد و تو در برآوردن حاجتش با تمام توان خود نکوشی، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر مردی از اصحاب ما که یکی از برادرانش در حاجت خود از او کمک بخواهد و او با تمام توان خود در برآوردن حاجتش نکوشد به خدا و پیامبرش و مؤمنان خیانت کرده است».(۲)

کسی که دلش را پاک و درونش را نسبت به برادران مؤمن خود اصلاح کند و کینه و نیّت بدی از آنها به دل نداشته و در دوستی و محبّت خود اخلاص داشته باشد زندگانی خود را به اتفاق آنان با سعادت و خوشبختی سپری خواهد کرد و پس از مرگ به مقامات عالی دست خواهد یافت چنان که از حدیث زیر روشن خواهد شد.

انس بن مالک نقل کرده که: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، آن حضرت فرمود: «همین حالا مردی از اهل بهشت بر شما وارد می شود» پس از آن مردی از انصار در حالی که قطره های آب وضویش از محاسنش می چکید و نعلین خود را به دست چپش آویزان کرده بود وارد شد. فردای آن روز نیز پیامبر صلی الله علیه و آله همان سخن را تکرار فرمود، و همان مرد مانند بار نخست ظاهر گردید. چون روز سوم شد پیامبر صلی الله علیه و آله همان کلمات را تکرار کرد، و آن مرد مانند بار نخست وارد شد. هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جا

برخاست عبدالّله بن عمر به دنبال آن مرد رفت و به او گفت: من با پدرم کشمکش داشتم به همین سبب سوگند یاد کردم که تا سه روز بر او وارد نشوم اگر صلاح بدانی مرا نزد خود سکنا ده تا این سه روز بگذرد. آن مرد گفت: آری.

انس گفته است: عبداالله نقل می کرد که این سه شب را نزد او به سر بردم و ندیدم که در ساعتی از شب برای عبادت برخیزد و تنها هنگامی که در بستر خود تغییر وضع می داد ذکر خدا می گفت تا آنگاه که برای ادای نماز صبح بر می خاست.

عبدالّله گفته است: اما من در این مدت جز خوبی از او نشنیدم. هنگامی که آن سه شب سپری شد و نزدیک بود عمل او را حقیر بشمارم به او گفتم: ای بنده خدا! میان من و

۱- بحارالانوار، ۳۶/۱۵.

۲- اصول کافی، ۲/۳۶۲.

پدرم درگیری و هجرتی واقع نشده است لیکن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که سه بار می فرمود: همین الآن مردی از اهل بهشت بر شما وارد می شود و در هر سه بار تو وارد می شدی از این رو خواستم نزد تو به سر برم تا بنگرم عملت چیست تا به تو اقتدا کنم، و

ندیدم عمل بزرگی انجام دهی پس چه چیزی تو را به آن جا رسانده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره ات چنین فرموده است؟ پاسخ داد: جز آنچه دیدی عملی ندارم. عبداللّه گفته است: هنگامی که بر می گشتم مرا صدا کرده و گفت: من غیر از آنچه دیدی نیستم جز این که دردرون خود نسبت به احدی از مسلمانان کینه ندارم، و به کسی که خداوند خیری را به او عطا کرده است حسد نمی ورزم. عبداللّه گفت: این همان چیزی است که تو را به

این مرتبه رسانده است».

شایسته ذکر است که انسان خردمند تنها با کسی دوستی می وزد که در محبت با اخلاص و در برادری وفادار باشد و هرگز دوستی و محبت را در غیر مورد خود به کار نمی برد چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «با کسی که وفا ندارد دوستی مکن».(۱)

۳- جدال و ستیز

گمان مکن برای ویران کردن پایه های دوستی و تیره کردن صفای برادری میان مردم چیزی از جدال و کشمکش مؤثرتر باشد هر چند جدال کننده در عمل خود بر حق باشد. این امری ملموس و برای هر کسی که با مردم آمیختگی و معاشرت دارد و به امور آنها آگاه است محسوس می باشد، از این رو احادیث متواتری از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مردم را به ترک جدال و کشمکش تشویق می کند و نتایج بد و عواقب وخیم آن را که موجب زیانهای بزرگ و ایجاد کینه و دشمنی در دلهاست توضیح می دهد.

از ابی امامه باهلی نقل شده که گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد در حالی که ما با یکدیگر در مجادله بودیم، آن حضرت در خشم شد و فرمود: «جدال را که خیرش اندک است رها سازید و کشمکش را که سودش ناچیز است ترک کنید چه آن دشمنی را

۱- بحارالانوار، ۲/۱۶۷.

در میان برادران و دوستان برمی انگیزد».(۱)

نیز: «با برادر (دینی) خود مجادله و شوخی مکن و به او وعده ای مده که در آن تخلف کنی».(۲)

نیز: «جدال راترک کنید چه حکمتی از آن فهمیده نمی شود و از فتنه آن ایمنی نیست».(۳)

نیز: «هیچ بنده ای حقیقت ایمانش را کامل نمی گرداند مگر آنگاه که جدال را ترک کند هر چند بر حق باشد».

نیز: «از جدال و دشمنی بپرهیزید چه آن دلها را نسبت به دوستان بیمار می کند و نفاق

در آنها می رویاند».(۴)

امیرمؤمنان علیه السلام در وصیّت خود به کمیل بن زیاد نخعی فرموده است: «ای کمیل از

مجادله و کشمکش بپرهیز چه تو با این عمل بی خردان را بر خود می شورانی».(۵)

امام حسین علیه السلام فرموده است: «با افراد بردبار و اشخاص بی خرد مجادله مکن چه بردبار با تو دشمن می شود و بی خرد تو را نابود می کند».(۶)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «با افراد بربار و اشخاص بی خرد جدال مکن چه بردبار با تو دشمن می شود و بی خرد به تو آزار می رساند».(۷)

به مؤمن طاق وصیّت فرمود که: «ای پسر نعمان اگر می خواهی دوستی تو با برادر دینیت صاف و پیوسته از تیرگی مصون باشد با او شوخی و جدال و مخاصمه و فخر فروشی مکن».(۸)

نیز: «از دشمنی بپرهیزید چه دل را به خود مشغول می سازد و نفاق ایجاد می کند و

۱- احیاءعلوم الدین، ۲/۱۲۵.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۱۵۲.

۳- تحف العقول، /۳۳۳.

۴- بحارالانوار، ۲/۱۳۸.

۵- بحارالانوار، ۷۴/۲۶۸.

۶- بحارالانوار، ۷۵/۱۲۷.

۷- بحارالانوار، ۷۵/۱۲۷.

۸- تحف العقول، /۲۳۰؛ بحارالانوار، ۷۵/۲۹۱.

کینه ها پدید می آورد».(۱)

امام هادی علیه السـلام فرموده است: «جدال دوستیهای کهن را تباه می کند، و پیوندهای محکم را می گسلد، و کمترین چیزی که در آن است غلبه جویی است و آن اساس از هم گسیختگی است».(۲)

امام عسکری علیه السلام فرموده است: «ستیز مکن تا شکوه تو از میان برود».(۳)

دیـل کـارنگی بخشـی از آن را زیر عنوان «مجـادله مکن» به این موضوع اختصاص داده که از جمله در آن آمـده است: من در آن هنگـام که کودک بودم آماده بودم که در هر چیزی به کشـمکش و مباحثه پردازم و چون وارد دانشـگاه شـدم منطق را فرا گرفتم تا به کمک آن بر بحث و مجادله توانایی یابم و سرانجام در مناظراتی که تشکیل می شد در هر

موضوعی که بود شرکت می کردم.

بر من لازم بود میل به خود نمایی و اظهار وجود را که در من بود به هر قیمتی که باشد

اشباع کنم و سرانجام در نیویورک به فرا گرفتن دانش مناظره و طرق مجادله پرداختم و روزی فرا رسید - و از گفتن آن بسیار شرمنده ام - که کتابی در این موضوع فراهم کردم من

از همه این کـار و کوششـها یـک نـتیجه به دست آوردم و آن این که برای پیروزی در مجـادله تنهـا یـک راه وجود دارد و آن دوری جستن از آن است به همان گونه که از مار خوش خط و خال یا زلزله ویرانگر دوری می شود.

سپس بحث خود را با این گفتار پایان می دهـد: برای آن که مردم را به سـمت دیدگاههای خود جلب کنی از قاعده شـماره ۱ پیروی کن:

«مجادله مکن و بدان که بهترین راه برای پیروزی در مجادله دوی جستن از آن است».

۴- تکلّف با دوستان

انسان خوش دارد که در رفتار با دوستش از آزادی خویش برخوردار باشد خواه در نشستن یا لباس پوشیدن و یا سخن گفتن و این که پایبند قیدها و رسمهایی نباشد که

۱- بحارالانوار، ۷۳/۴۰۸.

۲- بحارالانوار، ۷۸/۳۶۹.

۳- تحف العقول، /۳۶۵.

جامعه بر او تحمیل کرده است، چه آزادی از این قیود از حفظ آداب و شرم، در دوستی گویاتر و به محبّت نزدیکتر است.

اما هرگاه از دوستش رودربایستی داشته باشد به همان گونه که نسبت به دیگر مردم دارد و در برابر او پایبند آداب و رسوم باشد همان طور که در برابر جامعه پایبند است

هرگز در این دوستی لذّت و حلاوتی نخواهد یافت بلکه سنگینی بار آن را بر دوش خود احساس خواهد کرد و بسا این احساس او را به انصراف از دوستی و قطع آن بکشاند. از این رو پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرموده است: «بدترین دوستان کسی است که برای او به رنج بیفتی».(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «شرط همدمی ترک تعارفات است».(۲)

نیز: «هرگاه مؤمن با دوستش کمرویی کند از او جدا شده است».(۳)

نیز: «بدترین دوستان کسی است که برای او به رنج افتد و بهترین آنها کسی است که دیدارش برایت اطمینان آور و غیبت او برایت آرامش بخش باشد».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «سنگین ترین دوستان بر من کسی است که به خاطر من خود را به رنج اندازد و سبکترین آنها بر دل من کسی است که با او چنان باشم که در تنهایی هستم».(۵)

متکلّف و تعارفی را با نشانه هایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرده است می توان شناخت، فرموده است: «انسان متکلّف را سه نشانه است: در حضور تملق می گوید، در غیاب غیبت می کند، و در هنگام مصیبت شماتت و شادکامی می کند».(۶)

یکی از حکیمان گفته است: «بریدن مردم از همدیگر به سبب تکلّفات و تعارفات است».

۱- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۵.

۲- الحکم، ۱/۵۳۸.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۵.

۴- بحارالانوار، ۷۴/۱۶۵.

۵- مستدرک الوسائل، ۹/۱۴۶؛ احیاءعلوم الدین، ۲/۱۳۲.

۶- بحارالانوار، ۷۷/۵۲، ۷۷/۶۶.

۵ – دوری گزیدن از دوستان

از آنچه گذشت اهمیّت دوستی و آثار گسترده آن در زندگی انسان و شدت اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام در این باره بخوبی دانسته شد تا آن جا که آنان برقراری رابطه دوستی را از برترین اعمال و مقرب کننده ترین آنها به خداوند شمرده اند، به همین

سبب دوری از دوست گناهی است که عقل سالم آن را زشت می شمارد، و وجدان زنده و بیدار از آن سرباز می زند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام مردم را از آن برحذر داشته اند، چه این عمل به بروز کینه منجر می شود و رشته مودت و پیوند برادری و

دوستی را در معرض قطع و گسیختگی قرار می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیّت خود به اباذرّ فرموده است: «ای اباذّر از دوری جستن از برادر (دینی) خود بپرهیز چه با دوری جستن (از برادر دینی) عمل مورد قبول واقع نمی شود. ای اباذّر من تو را از هجران نهی می کنم و اگر از آن ناگزیری بیش از سه روز

دوری مجوی زیرا کسی که در حال هجران ازبرادر دینی خود بمیرد دوزخ برایش سزاوارتر است».(۱)

نیز: «هر کس بیش از سه روز از برادر (دینی) خود دوری کند وارد دوزخ می شود».(۲)

نیز: «اعمال انسان در هر دوشنبه و پنجشنبه به پیشگاه خداوند عرضه می شود و حق تعالی همه کسانی را که به او شرک نورزیده اند می آمرزد جز کسی که میان او و برادر (دینی) وی دشمنی باشد، خداوند می فرماید: این دو را ترک کنید تا آشتی کنند».(۳)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «دو تن مؤمن که بیش از سه روز از همدیگر جدایی گزینند من از آنها بیزاری می جویم».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «دو تن از همدیگر دوری اختیار نمی کنند جز این که یکی از آنها سزاوار بیزاری و لعنت است و بسا هر دو سزاوار آن باشند». یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم، ستمکار مستحقّ آن است لیکن ستمدیده چرا؟

۱- بحارالانوار، ۷۴/۸۹.

۲- کنزالعمال ح/۲۴۷۹۳ مضمون.

۳- بحارالانوار، ۷۲/۱۸۶ مضمون.

۴- بحارالانوار، ۷۵/۱۸۸.

فرمود:«برای آن که ستمدیده برادرش را به حفظ پیوند با خود دعوت نکرده و از گفتار او

چشم نپوشیده است از پـدرم شـنیدم که می فرمود: هرگاه دو تن با همدیگر نزاع کنند و یکی دیگری را ترک کند باید مظلوم به رفیقش مراجعه کند و به او بگوید: ای برادر! من سـتمکارم، تا بدین گونه جدایی میان آنها بر طرف شود، چه خداوند متعال داوری دادگر است و حق ستمدیده را از ستمکار می گیرد».(۱)

ائمّه اهل بیت علیهم السـلام به ما دسـتور داده اند که با برادران دینی خود پیوند و ارتباط برقرار کنیم هر چند به وسیله سخنانی خوش باشـد. امـام صـادق علیه السـلام فرموده است: «بـا برادران (دینی) خود بپیوندیـد و به آنهـا نیکی و احسان کنیـد هر چند منحصر به سخنانی خوش و ادای پاسخ باشد».(۲)

بازگشت دو برادر مؤمن که از همدیگر جدا شده اند به حالت صـفا و یکدلی کار دشواری نیست بلکه بسیار آسان است و تنها به انـدکی شـیرین زبـانی و گشـاده رویی و چشمپوشـی از بـدیها و گـذشت از گناههـا نیاز دارد، در این صورت رجوع پس از مفارقت و وصل پس از هجران برای آنان آسان می شود، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است:

«سـرعت الفت دلهای نیکان به هنگامی که همـدیگر را دیـدار می کننـد - هر چنـد دوستی خود را به زبان اظهار نکنند - مانند سرعت آمیختگی آب باران با آب رودخانه هاست، و دوری الفت دلهای فاجران و بـدکاران در وقتی که یکدیگر را دیدار می کننـد - هر چنـد به زبـان اظهار دوستی کننـد -ماننـد دوری حیوانات از عواطف و مهربانی به یکـدیگر است اگر چه مـدتهای طولانی از یک آخور علوفه خورده باشند».(۳)

اگر میان دو برادر دینی جدایی و قطع رشـته دوستی اتفاق افتد آن که برتر و محبوبتر نزد خداوند است یکی از آن دو تن است که در برقراری رابطه برادری و گشودن باب گفتگو سبقت گیرد، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر دو تن مسـلمان که از یکـدیگر دوری گزیننـد تـا سه روز بگـذرد و آشتی نکننـد از اسـلام خارج می شونـد و میان آنها دوستی و پیوندی نیست اما هر کدام از آنها در گفت و شنود با برادر خود سبقت گیرد

۱- بحارالانوار، ۷۲/۱۸۴.

۲- بحارالانوار، ۷۵/۲۶۱.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۲۵۷.

در روز حساب در رفتن به بهشت پیشی خواهد گرفت».(۱)

هر قدر جدایی و دوری از یکدیگر طولانیتر باشد گناه آنها بزرگتر خواهد بود، پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «دوری گرفتن انسان از برادر (دینی) خود تا مدت یک سال به منزله ریختن خون اوست».(۲)

یکی از شاعران گفته است:

و لاتقطع أخا من أجل ذنبٍ

فانّ الذّنب یغفره الکریم(۳)

و به سبب آن که دوری گزیدن دوستان از یکدیگر و بریدن رشته دوستی آنها موجب بروز زیانهای بزرگ برای آنان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام تفرقه اند از آن میان دوستان را گنهکارترین مردم در پیشگاه خداوند به شمار آورده اند، چنان که پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: آیا شما را به بدترین مردم آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای پیامبر

خدا، فرمود: «آنها کسانی هستند که در راه سخن چینی و تفرقه افکنی میان دوستان گام برمی دارند و در جستجوی معایب پاکانند».(۴)

همچنین ایجاد الفت میان برادران دینی را در صورت نفرت از یکدیگر و فراهم کردن نزدیکی میان دوستان را به هنگام دوری از هم از بزرگترین و بافضیلت ترین اعمال شمرده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابی ایّوب انصاری فرموده است: «ای ابا ایّوب! آیا تو را راهنمایی نکنم به عملی که خدا را خشنود می کند. عرض کرد: چرا ای پیامبر خدا، فرمود: «مردم را

با یکدیگر آشتی ده به هنگامی که رابطه آنها تباه شود و آنها را دوست یکدیگر گردان در

وقتی که با هم دشمن شوند».(۵)

نیز: «کسی که در راه اصلاح میان دو تن گام بردارد تا زمانی که باز می گردد فرشتگان

۱- اصول کافی، ۲/۳۴۵.

۲- بحارالانوار ۷۵/۲۵۷.

۳- از دوست خود به سبب گناهی که کرده است مبر؛ چه انسان کریم گناه را می بخشد.

۴- المواعظ /۵۰؛ بحارالانوار، ۷۲/۲۱۲.

۵- بحارالانوار، ۷۳/۴۴.

خدا بر او درود می فرستند و پاداش شب قدر به او داده می شود».(۱)

امام باقر علیه السلام فرموده است: «خدا رحمت کند کسی را که میان دو تن از دوستان ما الفت و دوستی ایجاد کند ای گروه مؤمنان با هم الفت گیرید و نسبت به همدیگر مهربان باشید».(۲)

شارع مقدس به سبب کثرت اهتمام نسبت به الفت دادن دلهای متنفّر از همدیگر دروغ گفتن را در این راه مباح کرده است چه زیانی که از پراکندگی و جدایی برادران دینی

از هم ناشی می شود و آثار نامطلوب آن از دروغ بیشتر و خطر آن بزرگتر است از این رو

در این مورد دروغ جایز شمرده شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که میان دو تن آشتی برقرار می کند دروغگو نیست».(۳)

نیز: «هر دروغی بر فرزند آدم نوشته می شود جز کسی که دروغی می گوید تا میان دو تن را اصلاح کند».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر دروغی مورد باز خواست قرار می گیرد جز در سه

جا: مردی که در جنگهایش حیله به کار می برد، این گناه از او برداشته شده است، و کسی

که میان دو تن را آشتی می دهد و دیدار او با یکی غیر از دیدار او با دیگری است و منظورش اصلاح میان آنهاست، و کسی که به همسرش وعده ای می دهد و نمی خواهد آن را انجام دهد».(۵)

۶- دشمنی دوست و دوستی دشمن

از جمله چیزهایی که تحمّل آن بسیار دشوار و وقوع آن برای انسان مشقّت بار می باشد آن است که مشاهده کند دوست او با دشمنش همگام است و وی را دیدار و با

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۲/۳۳۹.

۲- اصول کافی، ۲/۳۴۵.

۳- جامع السعادات، ۲/۳۲۵.

۴- جامع السعادات، ۲/۳۳۵.

۵- اصول کافی، ۲/۳۴۲.

او دوستی و برادری می ورزد، این امر در انسان ایجاد درد و اندوه می کند، و گاهی این درد و اندوه به نفرت و دشمنی تبدیل، و پس از آن به قطع رشته دوستی و کناره گیری از هم منجر می گردد، و سرانجام به برخوردها و درگیریهایی می رسد که عواقب آنهاپسندیده نیست، چه دوستی با دشمن عواطف دوست را جریحه دار می کند و دلش را به درد می آورد و به دوستی و برادری آسیب می رساند.

همچنین اگر مشاهده کنی کسی با دوست وفادار و عزیز تو دشمنی می کند و یا حیله و مکری را نسبت به او در ضمیر خود می پروراند بی شک تو رنجیده و بیگانه وار با او روبرو می شوی و دلت را درباره او پر از خشم می یابی، زیرا کسی که نسبت به دوست تو بدی کند مانند آن است که به تو بدی کرده، و آن که با او دشمنی کند چنان است که با تو

دشمنی ورزیده است، چه تو و او در درک و احساس یک روح هستید هر چند کالبدتان اختلاف دارد. از این رو بر همه دوستان لازم است که هر یک از آنها دوست دوست خود را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، همچنین دشمن دوست خود را دشمن خویش بشمارد و با او دوستی نکند. ائمّه اهل بیت علیهم السلام از این امر که در زندگی دوستان دارای اهمیت بسیار است غفلت نورزیده بلکه نسبت به آن هشدار داده اند تا مردم در امور خود روشن و آگاه شوند و در زندگی خویش دارای بصیرت و بینایی باشند.

امیرمؤمنان صلی الله علیه و آله به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده است: «دشمن دوستت را به دوستی مگیر که با دوستت دشمنی می کنی».(۱)

نیز: «هرگاه به دوست خود وثوق و اطمینان داری مال و توان خود را در راه او صرف کن و با دوست او دوست و با دشمنش دشمن باش».(۲)

نیز: «دوستان و دشمنان تو هر کدام سه دسته اند، دوستانت عبارتند از: دوست و دوست دوست، و دشمن دشمن، اما دشمنانت عبارتند از: دشمن، و دشمن دوست، و دوست دشمن».(۳)

یکی از شاعران این معنا را گرفته و گفته است:

۱- الحکم، ۲/۱۵۹؛ غررالحکم، /۳۳۷.

۲- بحارالانوار، ۶۷/۱۹۳.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۱۶۴.

صدیق عدوّی داخل فی عداوتی

و اِنّی لمن ودّ الصدیق ودود(۱)

دیگری گفته است:

تودّ عدوّی ثمّ تزعم أنّنی

صدیقک انّ الرأی عنک لعازب(۲)

۷- شماتت (سرکوفت زدن) به دوست

از ستمهای بزرگ است که تو کسی را که به دوستش شماتت و در رنج او شادی می کند دوست بنامی بلکه او دشمنی است که لباس دوست را به تن کرده است. و این برای انسان از دشمنی که متظاهر به دشمنی است بسیار زیانبارتر است، چه انسان می تواند از دشمن خود دوری گزیند و از او بگریزد تا از آزار او مصون بماند لیکن دشوار

است که انسان بتواند از این دشمن پنهان شده در لباس دوست احتراز کند و خود را از شر او محفوظ بدارد، زیرا وی، مانند دوستان در کنار او قرار می گیرد و همچون اخلاصمندان وفادار با او معاشرت می کند اما در درون خود مکر و خشمی را نسبت به او پنهان کرده که اگر وی بر آن آگاه شود بی درنگ به او پشت می کند و از او می گریزد و سراسر وجود او پر از ترس و بیم می شود. به همین مناسبت شاعر گفته است:

و من نکد الدّنیا علی الحّر أن یری

عدوّا له ما من صداقته بدٌّ(۳)

براستی دوست هرگز دوست نمی شود جز آنگاه که هر چه را برای خود می خواهد برای دوستش بخواهد و در دل خود هرگز نیّت بدی نسبت به او نداشته باشد و گرنه از مرز دوستی بیرون رفته بلکه وی دشمنی پلید است.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «بر شما باد به تقوای الهی مبادا کسی از شما نسبت به

برادر دینی خود چیزی را در دل پنهان کند که آن را برای خود دوست نمی دارد چه هر بنده ای که چیزی درباره برادر دینی خود در دل پنهان کند که آن را برای خود نمی پسندد

خداوند همان را سببی برای بروز نفاق در قلب او قرار می دهد».

معنای شماتت این است که انسان از بلا و مصیبتی که بر دوستش وارد شده است

۱- دوست دشمنم در دشمنی با من دست دارد، و من کسی را که با دوستم دوستی کند دوست می دارم.

۲- با دشمنم دوستی می کنی سپس می پنداری که من، دوست تو هستم، این رأی بسیار دوری است.

۳- و از بدبختیهای دنیا برای انسان آزاده آن است که ببیند، دشمنی دارد که از دوستی با او ناگزیر است.

شادمانی یا وانمود کند که دوستش به سبب عمل و کردار بدش سزاوار چنین رویدادی است. در این صورت هنگامی که دوستش بر این شماتت او آگاه شود گمان می کنی چه برداشتی از آن خواهد کرد؟

آیا بر دوستی و اخلاص خود باقی خواهد ماند؟ هرگز و هرگز... بلکه دلش از خشم و کینه او لبریز خواهد شد از این رو ائمّه اهل بیت علیهم السلام ما را از داشتن این خوی زشت پرهیز

داده و به ما دستور داده اند که دارای قلب سلیم باشیم.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «سه چیز مایه جلب دوستی است: انصاف در معاشرت، مواسات در سختی، و داشتن قلب سلیم».

نیز: «به برادر دینی خود شماتت مکن که خدا او را می آمرزد و شماتت را بر تو وارد می کند».(۱)

نیز: «کسی که برادر دینی خود را به سبب مصیبتی که بر او وارد شده شماتت کند از دنیا بیرون نمی رود تا آنگاه که عذاب شود».(۲)

۸- آزار رسانیدن به دوست

بسیاری از مردم به خود اجازه می دهند که دوستانشان را به دست یا به زبان بیازارند و می پندارند که کار خوبی انجام می دهند. گاهی دیده می شود که شخصی سخت ترین واژه ها و گزیده ترین آنها را متوجه دوست خود می کند و به او می نگرد که چگونه از سخنان او به خود می پیچد و او هیچ اعتنایی به حال او ندارد بلکه این کار را مایه تفریح و

خوشحالی خود قرار داده است.

دیگری رامی بینی که گاهی دوستش را با ضرباتی دردناک می زند و هنگامی که دوستش اظهار ناراحتی می کند از او پوزش می طلبد به این که شوخی و مزاح می کند.

کسان دیگری دیده می شوند که گاهی از دوستشان بدون آگاهی او چیزی را برمی دارند و وی را رها می کنند که برای یافتن آن همه جا را جستجو کند، و این جا و

۱- بحارالانوار، ۷۲/۲۱۶.

۲- بحارالانوار، ۷۲/۲۱۶.

ن جا را بکاود در حالی که آن چیز ممکن است گرانقیمت و یا نزد او امانت باشد و در نتیجه فقدان آن بشدّت دچار اضطراب و آزردگی شود، و برای یافتن آن تلاش و وقت وسیعی را صرف کند. و در همین حال دوستان سخت دل و بدرفتار او به وی می نگرند و به او می خندند تا آنگاه که خوشمزگی و خوشحالی خود را به پایان برسانند، در این هنگام گمشده اش را به او می دهند واو آن را می گیرد درحالی که او با اندوه فراوان ازاین که گرفتار این گونه دوستان شده است دلش دچار سوزش است، و هرگاه ناخشنودی و رنجیدگی خود را به آنها اظهار کند پاسخ خواهند داد که ما با تو قصد شوخی داشته ایم و

جز خیر و خوبی تو را نمی خواهیم.

براستی در این روزگار و در جامعه ما این قبیل دوستان فراوانند و در میان آنها دارندگان انصاف بسیار اندکند، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «اندکی ازدوستان دارای انصافند»(۱) به همین سبب است که در میان مردم اثری از برادری صحیح و دوستی صادقانه نمی یابیم زیرا مردم از حقیقت اسلام و تعالیم آن دور و بیگانه اند.

اینک قرآن که قانون اساسی اسلام است فریاد می زند: وَلاتَعْتَدُوا إِنَّ اللّه َلایُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح می کند که: مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او ایمن باشند».(۳)

امیرمؤمنان علی علیه السلام دوستی را مشروط به خالی بودن آن از اذیّت و آزار دانسته و فرموده است: «به دوستی کسی که از آزار او ایمن هستی راغب باش».(۴)

برای آن که دوستان دچار این گونه نتایج بد و عواقب وخیم دوستی نشوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل بیت علیهم السلام ما را از آزار و تعدّی به دوست نهی فرموده و آن را تجاوز به حقوق دوستی و از میان بردن حرمت آن به شمار آورده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «برای مسلمان روا نیست که به برادر دینی خود نگاهی

۱- الحکم، ۲/۱۰۱؛ غررالحکم/۲۳۴.

۲- سوره البقره.

۳- المواعظ/۲۵؛ جامع السعادات ،۲/۲۱۵.

۴- بحارالانوار،۷۱/۱۶۶.

اندازد که موجب آزار او شود».(۱)

نیز: «هرکس از برادر (دینی) خود چیزی نقل کنــد و منظورش از میـان بردن عـدالت ومروّت او باشـد و از او عیبجـویی کند خداونـد به کیفر گنـاهش او را هلاـك خواهـد کرد تا آنگاه که از عهـده آنچه گفته است برآیـد و هرگز نخواهـد توانست از عهده آن برآید».(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «هرکس برای برادر (دینی) خود چاهی کند خودش در

آن خواهد افتاد».(۳)

نیز: «در کمـال آدمی تـو را همین بس که آنچه را بـدان سـتوده نمی شـود ترک کنـد». تـا آن جـا که می فرمایـد: «و از حسـن مصاحبت اوست که زحمت آزارش را از دوستش بردارد، و از دوستی وی کثرت موافقت و سازگاری اوست».(۴)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «برای برادر (دینی) خویش چاه مکن تا در آن بیفتی

زیرا همان گونه که می دهی داده می شوی».(۵)

نیز: «هرگاه انسان به برادر (دینی) خود «اف» بگویـد پیونـد ولایت آنها منقطع می شود، و هرگاه به او بگوید: «تو دشـمن منی» یکی از آن دو کافر می شودو و هرگاه او

رامتّهم کند ایمان در دل او مانند نمک در آب حلّ می گردد».(۶)

نیز: «هرکس برادر (دینی) خود رابا سرزنش دیدار کند خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش خواهد کرد».(۷)

اسـلام به سـبب کثرت اهتمـام خود به این که دوسـتان به یکـدیگر بـدی و آزار نرساننـد کسـی را که به برادر دینی، خود آزار رساند در دوستی دروغگو شمرده و کسی را که با دروغ خود به برادر (دینی) خویش سود رساند راستگو دانسته است و همین دلیل تو را بس است.

۱- جامع السعادات، ۲/۲۱۵.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۱۹۳.

۳- الحکم، ۲/۳۹۳؛ غررالحکم /۲۸۸.

۴- بحارالانوار، ۷۵/۸۰ و ۷۸/۸۰.

۵- بحارالانوار، ۷۲/۲۴۹.

۶- اصول کافی، ۲/۱۷۰.

۷- اصول کافی، ۲/۳۵۶.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «انسانی که به دوستش راست می گوید لیکن دوستش از سخن راست او دچار زیان و مشقّت می شود در نزد خداوند دروغگو به شمار می آید، همچنین انسانی که به دوستش دروغ می گوید و می خواهد به او منفعتی برساند در نزد خداوند راستگو به حساب می آید».(۱)

نیز سختگیری در احقاق تمام حقّ خود ازبرادر دینی خویش آزار رسانیدن و بدی کردن به اوست، چنان که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرموده است: «چرا برادر (دینی) تو از تو شکایت می کند؟» عرض کرد: از این که حقّ خود را به تمامی از او بگیرم

از من شکایت می کند. امام علیه السلام در حالی که خشمگین بود نشست و سپس فرمود: گویا تصوّر می کنی هرگاه حقّ خود را به تمامی از او بگیری به او بدی نکرده ای؟ به من خبر ده آنچه را خداوند درباره گروهی نقل می کند که از بدی حساب در روز قیامت می ترسند آیا از این حیث می ترسند که خداوند به آنان ستم کند؟ نه هرگز لیکن از آن می ترسند که خداوند در حساب سختگیری و موشکافی کند، و خداوند آن را سوءالحساب نامیده است. بنابراین هر کس در حساب تعمقّ و سختگیری کند بدی کرده است.».(۲)

آری ائمّه اهل بیت علیهم السلام دستور می دهند که زندگی دوستان بر پایه انصاف و احسان و ترحم قرار داده شود و هیچ کس به دیگری بدی نکند و به یکدیگر حسد نورزند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «دوستی به سه چیز نیاز دارد اگر آنها به کار گرفته شوند دوستی برقرار خواهد بود و گرنه منجر به جدایی و دشمنی خواهد شد: انصاف، ترحم، و نداشتن حسد».(۳)

نیز: «سه چیز دوستی را جلب می کند: انصاف در معاشرت، مواسات و همیاری در سختیها و داشتن قلب سلیم».(۴)

۱- وسائل الشیعه،۱۲/۲۵۵.

۲- تحف العقول، /۲۷۷.

۳- تحف العقول، /۲۲۹.

۴- بحارالانوار، ۷۵/۸۲.

۹- خودپسندی

خودپسـندی صـفت نفرت انگیزی اسـت کـه هر انسـانی آن را زشـت می شـمارد لیکن انسانهـایی که از این خـوی تهی باشـند اندکند. در تعریف آن گفته اند انسان خودپسـند پیوسـته برای وجود خودش کوشـش واهتمام دارد نه دیگران و درباره مصالح جز خـودش نمی اندیشـد. عـالیترین چیزی که در زنـدگی مـورد نظر اوست وجـود خود و بلنـدترین آرزوی وی در دنیـا حفظ مصالح خویش است.

اسـلام بـا این خوی زشت نبردی آشتی ناپـذیر دارد، چه این آیین آسـمانی مبـادی عالی و تعلیمات الهی خود را بر پایه مصالح عامّه و منافع متبادل میان مردم قرار داده و بنیان

خود را براساس قاعده بزرگی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آن را بیان داشـته متمرکز ساخته که فرموده است: «هیچ یک از شما ایمان نمی آورد مگر آنگاه که آنچه را برای خودش دوست می دارد برای براد مؤمنش دوست بدارد».(۱)

همنشینی با انسان خودخواه قابل تحمّل نیست و معاشرت با او گوارا نمی باشد، چه

او آن گونه که درباره خود فکر می کند نسبت به دوست خود نمی اندیشد و آنچه را برای خود دوست می دارد برای او نمی خواهد، و آنچه را برای خودش ناپسـند می داند برای او ناپسـند نمی شمارد. آنچه شایسته این گونه انسانهاست بریدن و دوری گرفتن از آنهـاست. از این رو پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـوده است: «در مصـاحبت آن کس سودی نیست که برای تو نمی خواهد آنچه را برای خودش می خواهد».(۲)

ائمّه اهل بیت علیهم السـلام دوسـتان را به منزله روح واحد می شمرده اند که هر کدام از آنان به همان گونه که در راه مصالح خود می کوشد در راه مصـلحت دوستان تلاش می کند و همان طور که برای حفظ منافع خود حرص می ورزد در حفظ منافع دوست خویش حریص است بلکه علاوه بر این دسـتور داده انـد که انسان برادر دینی خود را بر خودش ترجیـح دهد و منافع او را بر مصالـح خویش مقـدّم بـدارد تا میان دوسـتان همـدلی و همفکری و هماهنگی روحی پدیـد آید. و این معانی بلند ضـمن بحثهای گذشته بخوبی

ص:۱۸۴

۱- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۶.

۲- تحف العقول، /۲۷۴؛ بحارالانوار، ۷۱/۱۹۸.

روشن شده و شاید برجسته ترین چیزی که این همدلی و نزدیکی را میان دوستان مجسّم می سازد همان است که امام زین العابدین علیه السلام ما را بدان فراخوانده است در آن هنگام که به مردی فرمود: «آیا کسی از شما دستش را در جیب یا کیسه برادر (دینی) خود می کند و بی اجازه او آنچه را می خواهد از آن برمی دارد؟» عرض کرد: نه، فرمود: «شما برادر نیستید».(۱)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «کمترین حق مؤمن بر برادر (مؤمن) او چیست؟ فرمود:

«این که چیزی را که برادر مؤمنش از او بدان محتاجتر است برای خود برنگزیند».(۲)

از داستانهای لطیفی که نقل شده این است که اباسلیمان دارانی گفته است: در عراق دوستی داشتم که در سختیها نزد او می رفتم و به او می گفتم: از دارایی خود چیزی به من

بده، و او کیسه اش را به سوی من می انداخت و من آنچه را می خواستم از آن

برمی داشتم. یک روز نزد او رفتم و گفتم: به چیزی نیازمندم، گفت: چه مقدار می خواهی؟ پس از آن شیرینی برادری او از دلم بیرون رفت.

۱۰- فراموش کردن دوست

شاید از بزرگترین جفاها و بدرفتاریها نسبت به دوست آن است که او را به هنگامی که غایب شود فراموش کنی، زیرا فراموشی تو نشانه عدم استحکام پیوند میان تو و اوست، چه اگر دوستی مستحکم و برادری راسخ و استوار و محبت پابرجا بود می باید صورت دوست در هر جا که باشی و به هر سو روآوری در پیش روی تو مجسم و نصب العین تو باشد، نه تو او را فراموش کنی و نه او تو را از یاد برد هر چند زمانه میان شما جدایی

انداخته و یکی از شما را از دیگری دور کرده باشد.

از این رو حکیمان فراموش کردن دوست را جفای به او شمرده اند، و جفا بزرگترین ویران کننده بنای دوستی و مهمترین عامل جدایی افکن میان دوستان است. از این رو ائمّه اهل بیت علیهم السلام به ما دستور داده اند به این که دوست پیوسته جویای حال دوست خود

۱- بحارالانوار، ۷۵/۱۸۵.

۲- بحارالانوار، ۷۴/۳۹۱ و ۷۱/۳۹۱.

باشد و او را فراموش نکند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «سزاوارترین دوست تو که باید او را به یاد داشته باشی کسی است که تو را فراموش نمی کند و شایسته ترین کس برای آن که به او توجه کنی کسی است که سودش برای تو و زیانش متوجه دشمن توست، و سزاوارترین کس به این که در برابر او شکیبایی ورزی کسی است که نسبت به وی چاره ای جز کنار آمدن با او نداری».

ترک رسیدگی به حال دوست به سبب دوری از او موجب قطع پیوند برادری است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «ترک رسیدگی به احوال دوست انگیزه بریدن از اوست».(۱)

از آن حضرت درباره مروّت و جوانمردی پرسیدند فرمود عبارت است از «اطعام

طعام، رسیدگی به حال دوستان و خودداری از آزار رسانیدن به همسایگان».(۲)

۱۱- طبقه بندی دوستان

مردم از حیث آغاز و پایان با همدیگر برابر و همچون دندانه های شانه اند همه از آدم علیه السلام و آدم از خاک آفریده شده است. لیکن از نظر مواهب و ویژگیها و ملکات درجات و طبقات آنها مختلف است.

دسته ای از عالمان و حکیمان و پرهیزگارانند که بالاترین طبقاتند.

دسته دیگر نادانان و فاسقان و اشرارند که در پایین ترین طبقات جای دارند.

میان این دو طبقه درجات متعدد و مراتب بسیاری است.

قرآن کریم بر این تفاوت و اختلاف تصریح فرموده است: يَرْفَعُ اللّه ٰالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اُوتوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ.(۳)

نیز: أنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَلَلآخِرَةُ اكْبَرُ دَرَجاتٍ وَأكْبَرُ تَفْضِيلاً.(۴)

ص:۱۸۶

۱- بحارالانوار، ۷۴/۴۲۱ و ۷۷/۴۲۳.

۲- اصول کافی، ۲/۶۶۰؛ بحارالانوار، ۷۵/۷۵.

۳- مجادله /۱۱:... خداوند آنها را که ایمان آورده اند و کسانی را که از علم بهره دارند درجات بزرگی می بخشد.

۴- اسرا /۲۱: ببین چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم، درجات آخرت و برتریهایش از این هم بیشتر است.

نیز: أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِیْنَ کالْفُجّارِ.(۱)

نیز: هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لایَعْلَمُونَ.(۲)

نیز: أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لایَسْتَوُونَ.(۳)

اکنون درباره آنچه در برابر دوستان بر انسان واجب است گمان تو چیست؟

آیا به طور برابر با آنها رفتار کند یا اختلاف را در نظر گیرد. اگر به طور برابر رفتار کند بی شک حقّ بلندپایه را انکار کرده یا به فرومایه چیزی را که استحقاق ندارد بخشیده

است. و اگراختلاف را در نظر گیرد کینه هایی بر ضد خود در دل یاران و دوستانش برانگیخته است. بنابراین برای اصلاح این امر راه حل صحیح و رأی درست چیست؟

بی شک رأی درست آن است که میان دوستان از حیث محبت قلبی تفاوت قایل شود، چه این تفاوت برحسب صفات محبوب و ویژگیها و خصایص او امری اجتناب ناپذیر است. همچنین از حیث ارزش و بزرگواری و احترام شخصی باید اختلاف میان آنها را در نظر گرفت و هر کدام را در حد استحقاقی که دارد مورد اکرام و احترام قرار داد.

آری اگر دوستان همه در یک جا گرد هم آمده باشند شایسته است در حفظ مظاهر دوستی و روکردن و خوشآمدگویی به آنها و سخن گفتن با آنان و شنیدن گفتارشان و امثال اینها که از لوازم دوستی و حقوق برادری است میان آنها تساوی را برقرار کرد. اما اگر با هر یک از دوستان به طور جداگانه دیدار کند باید آنچه را در خور است بی کم و کاست رعایت و حقّ او را ادا کند.

امام صادق علیه السلام در این حدیث به همین نکته دقیق اشاره کرده و فرموده است: «هرگاه افراد حاضر سه تن از مؤمنان باشند دو نفر از آنها به سخنگویی بیخ گوشی نپردازند چه این امر دوست آن دو را غمگین می سازد».(۴)

نیز فرموده است: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاههای خود را میان اصحابش تقسیم می فرمود،

۱- ص /۲۸: یا پرهیزگاران را همچون فاجران قرار می دهیم.

۲- زمر /۹: بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟

۳- سجده /۱۸: آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق باشد؟ نه هرگز این دو برابر نیستند.

۴- اصول کافی، ۲/۶۶۰.

و به این و آن به تساوی نظر می کرد».(۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «هر گاه سه نفر در خانه ای باشند دو نفر از آنها بتنهایی سخن بیخ گوشی نگویند چه این امر رفیق آنها را غمگین می کند».(۲)

۱- اصول کافی، ۲/۶۷۱.

۲- اصول کافی، ۲/۶۶۰.

وصیّت امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام درباره معاشرت با دوستان

سزاوار است ما این را به بخشی از وصیت جاوید امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام

حسن علیه السلام پایان دهیم. به خدا سوگند که آن بزرگترین دستور اجتماعی و برترین قانون اخلاقی است که همه مبانی عالیترین نمونه دوستی را در برگرفته و برای برقراری برادری

و دوستی صادقانه راهی روشن ترسیم کرده به طوری که هر کس خواهان زندگی اجتماعی سعادتمندانه است از تدبّر در معانی و عمل به محتوای آن بی نیاز نیست.

فرموده است: «خود را وادار کن بر پیوستن به دوست خویش به هنگام جدایی او، و بر مهربانی و دوستی به هنگام روی گردانیدن او، و بر بخشش در وقت بخل ورزی او، و بر نزدیکی به هنگام دوری جستن او، و بر نرمی هنگام درشتی کردن او، و بر عذر در وقت بدکرداری او تا آن جا که گویا تو او را بنده ای و او را بر تو نعمتی است. و زنهار از این که این روش را در غیر جای خود به کار بری یا نسبت به کسی که شایستگی آن را ندارد به

جا آوری. دشمن دوستت را به دوستی مگیر تا به دوست خود دشمنی کرده باشی. خدعه و فریب به کار مبر که این خوی فرومایگان است. برای دوستت پند را خالص و بی آلایش کن خواه (اندرز تو نزد او) نیکو باشد یا زشت. و در همه احوال به او کمک کن.

و با او باش در هر جا که باشد. خواهان مجازات دوست خود مباش هر چند بر دهنت خاک بپاشد. به دشمنت احسان و نیکی کن که آن شیرین تر از پیروزی است. خشم را کم کم فرو ده چه من آشامیدنی شیرینتر و گواراتر از آن در پایان ندیدم. با شک از دوستت مبر و پیوندت را با او بی آن که خشنودی او را بخواهی قطع مکن. در برابر کسی که با تو

درشتی می کند نرم باش چه زود باشد که با تو از در نرمی درآید. چقدر زشت است بریدن پس از پیوند، و جفا و بدرفتاری پس از رفاقت و برادری، و دشمنی پس از دوستی، و خیانت نسبت به کسی که تو را امین دانسته، و عمل بر خلاف گمان کسی که به تو امیدوار بوده است، و خیانت به کسی که به تو اعتماد کرده است. و اگر خواستی از دوست خود ببری جای مقداری از دوستیت را باقی گذار که اگر روزی مایل شود بدان بازگردد و کسی که به تو گمان نیکی دارد گمان نیک او را تحقق ده. و حق دوست خود را به اطمینان دوستی میان تو و او تباه مکن زیرا آن که حقش را تباه کرده ای دوست تو نیست. و نباید خانواده ات به سبب تو بدبخت ترین مردم باشند، و به کسی که از تو دوری

می جوید رغبت مکن، و از آن که به تو رغبت دارد در صورت امکان معاشرت از او دوری مجوی، و نباید دوستت بر بریدن از تو و بدی کردن به تو و بخل ورزیدن نسبت به تو و کوتاهی در فضل و بخشش از تو تواناتر باشد به این که به او بپیوندی و به وی احسان کنی و درباره او بذل و بخشش روا داری.

نباید ستم ستمکار بر تو گران آید چه او به زیان خود و سود تو می کوشد و پاداش کسی که تو را خشنود می کند بدی کردن به او نیست».(۱)

در این جا زمام قلم را می کشیم چه گمان می کنیم ما خواننده عزیز را به گنجینه علمی و ثروت اخلاقی بی مانندی آگاه کرده ایم که پیش از این در لابه لای کتابها پراکنده و بر روی صفحات کتب دستخوش تباهی بوده است. این سرمایه بزرگ یکی از آثار خیر خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و احسان آنها بر امت اسلامی بلکه همه جوامع بشری است، و

چقدر آثار خیر آنها زیاد و احسان آنها بسیار و حق آنها بزرگ است، اما بیشتر مردم ناسپاسند، و اگر به حق آنها ایمان آورند و از مخالفت با آنان بپرهیزند خداوند ابواب

برکات خود را از آسمان و زمین به روی آنها خواهد گشود، لیکن آنها را تکذیب کردند و خداوند آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کرد.

«و اخِرُ دَعَوانا أنِ الْحَمْدُ للّه ِ رَبِ الْعالَمِیْنَ»(۲)

ص:۱۹۰

۱- تحف العقول، /۵۴.

۲- و آخرین سخن ما این که ستایش ویژه خداوند است که پروردگار جهانیان است.

منابع

قرآن کریم، کتاب جاوید خداوند.

نهج البلاغه، امام امیرالمؤمنین علیه السلام .

رساله حقوق، امام زین العابدین علیه السلام

عیون اخبارالرّضا علیه السلام ، شیخ صدوق.

مصادقه الاخوان، شیخ صدوق.

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق.

بحارالانوار، مجلسی.

مکارم الاخلاق، ابی نصرحسن طوسی.

مشکاه الانوار، ابی الفضل علی طبرسی.

کنز الفوائد، کراجکی.

جامع السعادات، نراقی.

احیاء العلوم، غزالی.

ارشاد القلوب، دیلمی.

جامع الاحادیث، ابی محمد قمی.

وافی، ملّامحسن فیض.

تحف العقول، ابی محمّد حسن حرّانی

الصّداقه والصدیق، ابی حیّان توحیدی.

کشف الغمّه، ابی الفتح اربلی.

مجمع البحرین، شیخ فخرالدّین طریحی.

المواعظ العددیه، سیّد محمّد حسینی عاملی.

الدّرر اللاّمعه، سیّد محمد باقر موحّدابطحی.

الاصول السته عشر، گروهی از دانشمندان.

خصائص الشیعه، سیّد محمد مهدی قزوینی.

اعیان الشیعه، سیّد محمد امین.

أنیس الّنفس، شیخ نظرعلی حائری.

جوامع الآداب، شیخ جمال الدّین دمشقی.

لباب الآداب، اسامه بن منقذ.

الاخلاق والواجبات، شیخ عبدالقادر غربی.

الامام الصّادق علیه السلام ، شیخ محمّد حسین مظفّر

الحسن بن علی علیه السلام کامل سلیمان.

الخلق الکامل، محمّداحد جادالمولی.

اخلاق آل محمد صلی الله علیه و آله شیخ موسی سبتی.

خلق المسلم، محمّد غزّالی.

حِکَم الامام علی علیه السلام ، لکورینلوس.

السّعاده والسّلام، لرد افبری.

آئین دوست یابی، دیل کارنگی.

ص:۱۹۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹